فهرست رساله جلاء العیون

جمله اول در بیان امراض الات و نسوج حافظه عینین ۱
جزء اول در بیان امراض الات و نسوج خارجی عینین ۲
فقره اول در ورم مفرده کل جفن ۲
فقره دوم در بار مبارک جفنین ۴
فقره سیم در ورم غدد جفنین ۵
فقره چهارم در ورم جفنین اطفال تازه تولد ۸
فقره پنجم در شعیره ۱۲
فقره ششم در بیان ورم ملتحمه جفن ۱۲
فقره هفتم در ورم ماق اکبر ۱۵
فقره هشتم در بیان جراحات حاله جفن ۱۶
فقره نهم در تبیح صلبه اطراف جفن ۱۶
فقره دهم در بیان فقد زبان ۱۷
فقره یازدهم در تبیح سرطان جفن و سرطان او ۱۸
فقره دوازدهم در خراج جفن ۲۰
فقره سیزدهم در استسقای لحمی جفنین ۲۰
فقره چهاردهم در استرخاء جفن اعلی ۲۱
فقره پانزدهم در تشنج جفنین ۲۲
فقره شانزدهم در عین خرگوش ۲۳
فقره هفدهم در انقلاب درون جفن بداخل ۲۴
فقره هیجدهم در شعر منقلب و شعر زایده ۲۵
فقره نوزدهم در انقلاب جفن بخارج ۲۶
فقره بیستم در اتصال جفنین بیکدیگر یا بمقله ۲۷
فقره بیست و یکم در سلعه جفن ۲۷
فقره بیست و دوم در بیان فلیکتین جفنین ۲۸
فقره بیست و سیم در اکزستز عظم مقله ۲۹
جزء دوم در بیان امراض آلات مابین مقله و حجره او ۳۰
فقره اول در بیان امراض آلات دمعه ۳۰
مطلب اول در ورم غدد دمعه ۳۰
مطلب دوم در سیلان دمعه ۳۲
مطلب سیم در انسداد مجاری غدد دمعه ۳۳
مطلب چهارم در انسداد نقاط دمعه ۳۴
مطلب پنجم در اماس کیسه دمعه و نواصیر او ۳۴
مطلب ششم در سرطان جدول دمعه ۳۷
فقره دوم ۳۸
جمله دوم در امراض مقله ۳۹
جزء اول در امراض اجزای مقله ۳۹
فقره اول در ورم ملتحمه مقله ۳۹

در سبل

در ظفره

در ورم قرنیه

در بیان کدورت و لکهای قرنیه

در بیان ۵ راه ۴ مثلث قرنیه

در فتق قرنیه

در ورم جلیدیه و کیسه او

در آب مروارید

در گلوکوم یعنی آب سبز

در تشخیص فرق تغییر هیئت رطوبت زجاجیه

در استسقای مقله

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین و علی آله وعترته المعصومین المکرمین
الی یوم الدین اما بعد چون عالیجاه مقرب الخاقان حکیم پولاک نمسوی که معلم اول طب و جراحی
در مدرسه دار الفنون بود و علوم فرنگیه طب و جراحی را به زحمت تمام در ایران منتشر گردانیده
علاوه بر کتاب جراحی خود در علم کحالی نیز رساله مفیده بجهت تلامذه خود تصنیف نموده و از
عملیات و معالجات جراحی بعلاج دیگر که هو حقه در آن رساله نیز نپرداخته بود و معالجات
کحالی را طبیبان گردان قدیم مخلوط و مشتبه بیان کرده لهذا این چاکر در ایام فیض نشان سعید
دستور اعلیحضرت قدر قدرت فلک رفعت سکندر شوکت سلیمان حشمت ملک طینت قضا حکمت
قیصر پاسبان ظل الله شاهنشاه جمجاه روح العالمین فداه السلطان ابن السلطان ابن السلطان
الخاقان بن الخاقان ابن الخاقان ناصر الدین شاه قاجار ادام الله ملکه و ابد الله سلطانه
حکیم تلمیذ فلمبکر بر خود لازم دانستم که رساله در علم کحالی از قرار معالجات مجربه طبیه که از عیب
بی نیاز بود مرتب نمایم تا شاگردان خود و متعلمین ملاحظه که بعد از رجعت عالیجاه حکیم پولاک
بوطن خود از عدم مربی که ملازمت رسیدگی بجراحی و کحالی نمایند منتفع و بهره‌مند
گردند و سعی نمودم او را بجلاء العیون موسوم نمودم بر سه جمله والله الموفق

جمله اول در بیان امراض آلات و نسوج حافظه عین جمله دوم در بیان امراض مقله
جمله سوم در بیان امراض سراج عین اما جمله اول در بیان امراض آلات و نسوج محافظت
کننده عین و این جمله منقسم گردد بر دو جزء جزء اول در بیان امراض آلات و نسوج خارج عین

جزء دوم در بیان امراض آلات و نسوج باطن مقله و حفره او اما جزء اول در بیان امراض آلات
و نسوج خارج عین و این جزء منقسم شود بر بیست و سه فقره فقره اول در ورم منفرد اعالی جفن بدانکه
اولا باید دانست که ورم جفنین منقسم است از حیثیت مبتلا شدن جمیع نسوج او یا بعضی از او بدو
بدین نوع که اگر ورم جمیع جفن را مبتلا سازد به دون تغییر حالت مزاجی این قسم ورم را
بورم منفرد عالی جفن موسوم نموده اند اما چون سطح خارج جفن تنها مبتلا بورم گردد و او را
بلاسم ارک جفن نام گذارند و چون مخصوصه موضعی از جفن که کیسه دمعه را میپوشاند مبتلا
شود او را بلاسم ارک ماقی گویند و هرگاه ورم در غده جفن بود بورم جفن سوم است
و از بیماریها است ورم جفنین اطفال تازه تولد و چون ورم در موضع صغیری از جفن حادث شود با
او را شعیره خوانند

اما ورم منفرد عالی جفن در این حالت آماس با حمرت و تمدد و حرارت ملمس و وجع شدید از کنار خارج جفن
ابتدا نموده بتدریج با سرعت در کل جفن سرایت کند و مریض با طبیب احساس ضربان در جفن
نماید و در مقله خشونت حادث شود و حرکت مقله بدون احساس وجع شدید ممکن نشود
و مریض از روشنی خائف باشد با حدوث عطسه که در هر عطسه وجع شدید برگشته و سرایت بجمیع
راس نماید و اکثر اوقات این علامات حمی در مریض موجود باشد و حمرة آماس زیاد گردیده مایل
بقهوه یا بنفسج گردد و صلابت او قلیل شود و وجع شدید در خارج بیدا آمده و ضربان در
عمق محسوس گردد و در این حالت ترشح دمعه که بعد ورم گشته بود مجددا حادث شود با
ثقل و برودت در مقله و بعدها حمره رنگ لاس مبدل بصفره و لاکسر لین گشته
و از لمس مکان و جود ریم معین گردد

و چون از ابتدا او معالجات لایقه نمایند ورم تحلیل رفته و انقضاء در اول طبیعه جفن عاید گردد

وریم حاصل شود و اما چون معالجه بتنقیه نفخه و حاره در عمومی ظاهر شود احتمال حصول ریم در ترکان
خواهد بود تا چون سرطان حادث گردد خوف کلالت بر سرایت سرطان باید نمود علاج در هر
صورت بعد از بروز سرطان اقل **علاج خوکوشی یا جفن منقلب یا نتیجه** در بقیه ایام عمر خواهد ماند و در اینها
که ریم طبیعی حاصل گردد بعد از حدوث فی الصبر اسبه کار با است که بجز از آنکه صعوبت در حرکت
جفن علیحده دیگر باقی نماند اما چون ریم از حالت طبیعی خارج شده اکالیت و حرارت شود احتمال
کار با است که بجای دمعه فاسد و ضایع شده و دمعه مستمرا از روی جفن سیلان نماید یا آنکه بسبب
فاسد شدن نسج جفن از خارج یا داخل مادام العمر جفن منقلب بخارج یا داخل ماند
و هر آنکه تا حالات ورم موضعی بوده باشد استعمال مبردات از خارج چون وضع خرقه مبلول
بآب بارد منفردا یا مخلوط با سکنجبین مفید خواهد بود و اما چون حال عمومی عارض گردد از قرار حدت حرارت
و مزاج علیل باید رفتار نمود در رجوع بمعالجه عمومی ضد ورم و چون آلات تغذیه در حالت
صحت بوده باشد استعمال مسهلات قویه مفید خواهد بود
و چون طبیب قطع بهم رساند که انتهای این علت بدمل ریم ممکن نخواهد بود ادویه مدر جهت ریم استعمال نماید
مانند ضماد ملینه و طلای مطبوخ بزرالبنج و گل کتان و تبخیر بمطبوخ زعفران و بعد از آنکه دمل حادث
گردید بخصوص در جفن اعلا اکثر بدون ضرر راحت دمیت جفن منفجر خواهد شد و اما در صورتیکه منفجر نگردد
بیکی از اقسام یا بجفن باعث احتیاط لازم بود و در این صورت مفید است که کوکال ... بمضع از دوا
رفتار الیاف عضله مدور منفجر نماید و چون قبل از ملاقات منفعل ... اصیر در جفن حاصل گردیده
باشد استعمال ... سوقذات بجراح حاذق آنجا از علاج بجراحی غیر طبیعی و معه باقی ماند
اما چون سرطان در این علت موجود بود مریض غذای مقوی و سریع الهضم و ادویه قویه بخورد که چون ... ترکیب
و شراب عتیق و مطبوخ پوست کهنه میل نماید و از خارج طلا و تغسیل نماید با مطبوخ پوست درخت مازو

و پوست کهنه صمغ طلا بکبیر و پوست کهنه کهنه چهار مثقال در خالص نیم مثقال جوشانیده در صد
مثقال آب تا نصف شده صاف نموده و مخلوط کنند با دو مثقال عرق کافور و بر موضع طلا نمایند
فقره دویم در باب مبارک جفنین که بفرانسه **بلفاروفتالمیت اریزیپلاتز** Blepharophthalmite eryseplatose
نامند هر آنکه در این مرض هر دو جفن مبتلا میگردد با مس غیر محدود لطافت اصفرار یک حمرت که کهراوده
مقدار از صورت و جبهه را نیز فرا گیرد با علامات مخصوص که بفشار رنگ حمره معدوم شود
و اندک اندک لاس اطراف جفن لینه بهم رساند و در این مرض با قلت وجع و عدم ضربان و قلت
حرارت بود و اما ترشح دمعه و بلغم غث ... الف بسیار کم باشد و این علت چندان سرایت
در بدن نداشته مگر آنکه معالجه غیر لایقه نموده شود و در این صورت جفن با ساذ مبتلا بفلغمونی گردد
گردیده و علامات مذکوره در درجه اول موجود است الا چون حمره و لاس افزون تر و حرارت
و وجع فایق شود مرض انتهای درجه دویم خواهد شد با ترشح رطوبت غلیظه که بواسطه تاثیر هوا خشک
گردیده مبدل بقلس شود و اغلب سبب حدوث این مرض تاثیر و تصرف هوا و کثرت آن بمورد ...
و هر آنکه تقدمة المعرفه این علته اکثر اوقات جیده است در اشخاص قوی المزاج غلبه ورم بدون انتقال بدرجه
دویم تحلیل رود تا چون بدرجه دویم رسد این مرض باید خود را بتخصیص در اشخاص ضعیف البنیه
و چون این مرض چشمهای خود را آب سرد بشویند بسرعت التهاب ملتحم جفنین عارض گردد و چون
این مرض نتیجه **ورم مفرد جفنین** بوده و مدت دهم هیچ حدت حرارت نگردد بلکه بر عکس ریم از جمیع مجاری در
وسط جلد خارجی منقطع عبور نموده تقرحات مزمن حاصل گردد که بصعوبت معالجه پذیرد
اما در صورتیکه این علت عارض شود از لدغ زنبور چون نیش آنها در موضع لدغ باقی مانده باشد
شود که در بعضی اوقات سورش فغانقرایا گردد
اما العلاج در درجه اول پارچه گرم و خشک و یا کمادهای سخن مرکب از بابونه و گل ... قطور ...

بکره و دقیق با غلاظ جزء با کمال ارکا فوره قوق مفید بود و از داخل استعمال افتیمون و تمبقه
مقیر و افتیمون معرق بجهة زیادتی تعریق نیکوست و چون دمل حقیقی ظاهر گردد معالجه باید
از قراری که در فقره اول بیان نمودیم
فقره سیم در ورم غدد جفنین که بفرانسه **بلفاروفتالمیت غلاندولر** Blepharophthalmite glandulaire
و هم **بلفارو بلمنورژی** Blepharoblennorrhée و هم **بلفاریت** Blépharite
و هم **لیپیتود** Lippitude نامند
هر آنکه این مرض باسامی متعدده موسوم گردیده مثلا از آنجهة که متداولست حدوث او در پیر
زنان او را بزبان لاتینی **افتالمیا** و تولاروم Ophthalmia vetularum
موسوم نموده اند و بعضی از اطبا از آنجهة که مستمرا رطوبت دمعه از او مترشح میشود او را **ورم مائی عین**
خوانده اند و چون شدت ورم مانع از ترشح دمعه گردد او را **درد چشم خشک** گویند و بر بعضی از اطبا
مشتبه گردیده است بورمی که سبب او مخصوص باشد مانند **جرب و خنازیر عینین** و هر آنکه در تحقیق
ورم خاص غدد را ملاحظه می نمائیم و **ورم ملتحمه جفن** را در **فقره ششم** بیان خواهیم نمود و در صورتیکه
ورم غدد جفن مرکب بود با لات مزاج علامات و علاج او بسته بتعریف و تشخیص و علاج حالات
عمومی بیان است
پس هر آنکه رفع ورم ساده غدد جفن از قرار بود که با حکه شدید در دق یا در تمام کنار
جفنین اما سر ما یک حمرت با صلابت و وجع و نخر حاصل میشود باشد ترشح دمعه ...
که در حوافت بطرف را باشد که کنار جفن با مانند اکالات فاسد نماید و چون ورم بسیار شدید گردد
و سرایت بطبقه ملتحمه منتقله نماید ترشح دمعه بمژه ها قطع گشته چشم بیوست بهم رساند و بعضی
چنان ... که ارکان در چشم او رفته و بواسطه شدت خوف از وجع مریض هرگز انفتاح جفن نماید

و اکثر رفتار در درجه اقل بیطرایق است و اما بعضی اوقات بواسطه سرعت رفتار مرض طبیب نتواند
مرجوع نماید و مرض بدرجه دویم رسیده در آن وقت رجوع بطبیب شود و در این درجه دویم شدت خارش
و حکه و نخر معدوم شود و غده و شروع نماید بترشح نمودن رطوبت متغیر غلیظ که مژگان و جفن را
بیک دیگر ملصق نماید و ملتحمه بکلی ... نموده و کنارهای جفنین را بواسطه اکالیت رطوبت فاسد سازد
و مرض را شبیه بنوع جرب عینین و اما علامات مخصوص در این مرض شدت نمودن علته است
بفاصله سه یا چهار ساعت بعد از غذا که زمان بود که غذا شروع نماید بهضم شدن
و این مرض شدت اول است در اشخاص که در هوای رطب و متعفن توقف نمایند بتخصیص در دباغین و
این مرض در جمیع سنان و اصناف بروز مینماید و اما در اناث بیشتر عارض گردد
و تقدمة المعرفه این علت را روایت نباشد مگر آنکه بواسطه معالجه نالایق نتایج ردیه حاصل شود
از آنجمله در صورتیکه سیلان بلغم رمص بشکل عارض گردد در بعضی اوقات ممکن است که مژگان بواسطه
استرخای جفن منقلب بجانب داخل شود و سورش علل مختلفه گردد یا آنکه بسبب اکالیت
رطوبت متغیر کنار جفنین بشکل گشته و بعد از آن التیام غیر طبیعی در آنها پدید آید و چون
بواسطه اکالیت از رطوبت مذکوره جفن التیام نپذیرفت شود که بعضی اوقات ... از حیث
طبیعی خارج گردد و جفن اعلا بواسطه ثقل خود ... بسقف گشته سورش بر لحاظ چشم شود
و چون سیلان بلغم شدید را بواسطه ادویه قابضه تعجیلا سد نمایند اکثر سوء البصر را باقی عمر
باقی ماند
و چون مریض در درجه اقل بطبیب رجوع نماید اکثر وضع رفاده مبلول آب سرد با اندکی
سرکه بر موضع علیل کافی خواهد بود بر تحلیل بردن مرض و اما چون ترشح رطوبات متغیر ظاهر
گردیده بهترین معالجات آنست که از روز چهار الا شش مرتبه چشم را با این مرکب تغسیل کنند

و بعد از تغسیل حک نماید **صفت مرکب** بگیرند دارشکنه یک گندم الی یک گندم و نیم گلاب سی و شش مثقال لعاب به دانه هیجده نخود تغفیان افیون دوازده نخود یا اول سه الی چهار قطره دفعه چند قطره از این نسخه در چشم قطور نمایند بگیرند دارشکنه شش و نیم گندم تغفین افیون سی قطره گلاب سه مثقال

و چون اطراف جفن بواسطه اکالیت ملتهب و سست و شاکلوکر دو بهتر است که رجوع شود به این **ترانه** Janin که نسخه او از متقرات است بگیرند مرهم ساله سه مثقال منبه روح یکمثقال و نیم کل ارمنی نیم مثقال و نیم زیبق ابیض هیجده نخود و در اطفال احوال رقیق نسخه را اکثر و مرهم ساله را بیشتر نمایند و چون بعضی اشخاص را بواسطه استعداد مخصوص و هیئت در انها مضر اتفاق افتد مانند آنکه حکه او را زیاد کند یا حمره او را شدید نماید در انها مفید بود استعمال **سنگ خدائی** از قرار این نسخه بگیرند شوره چهار مثقال و زنگار و زاج سفید از هر یک سانزده جزو و در بوته جمیع را ذوب نمایند و بعد از آن اضافه نمایند کافور مسحوق یک جزو با میل بهم زنند و در روی سنگ مرمر بریزند تا منعقد گردد و این سنگ مذکور را الی پانزده گندم در سی و شش الی پنجاه مثقال آب محلول و یکمثقال عرق کافور با او اضافه نموده اطراف خارج جفنین را روزی سه الی چهار مرتبه تغسیل کنند چون مرض رو به بهبودی نهاد روزی یک الی دو دفعه کافیست

و چون مرض زیاد مزمن گردد با وجود آنکه مفید می باشد در این صورت مطبوخ یکمثقال پوست درخت بید و یک مثقال ریشه چینی در بیست و پنج مثقال آب که انقدر بجوشانند تا نصف شود بعد از آن صاف نموده و در مصفا ارت دیفیتیک را خیس نموده در صبح و شام بروی موضع ماؤف بقدر ربع ساعت نگاه دارند و عموماً باید دانست که هیچ یک از این نسخ

مذکوره را سرد نباید استعمال نمود بلکه گرم نمود انها بهترین انواع است که ظرف دوا را در یک کاسه آب بسیار گرم بگذارند تا برودت دوا شکسته شود

و بعضی اوقات شود که با وجود این تدبیرات معالجه نشود و دو تقرح در کنار جفنین عارض گردد و در این صورت لازم است که طبیب احتیاط کامل نماید بجهة آنکه احتمال قوی بر اینکه علت بسته بر داءالخنازیر بوده باشد و در این زمان علاج موقوفست بر دفع رداءت مزاج و بعد چون علت موضعی فقط بوده باشد بدون تصرف مزاج در دفع سمیت او شافع کامل حاصل شود از مرهم **لیمونه** که بدین صفت ترتیب شده باشد بگیرند زیبق خالص یکمثقال عرق شوره خالص دو مثقال در حمام ماریه انها را محلول نموده و بعد از آن همان محلول گرم را در هاون زجاجی با دوازده مثقال کره ساله مخلوط نمایند تا مرهم گردد و از این مرهم روزی یکدفعه بتخصیص شام در وقت خوابیدن بقدر ارزن گندم باطراف جفن مالیدن کنند

و سیلان دادن ماده را بواسطه مسهلات مانند آنکه در سایر اورام چشم گفته اول است بسیار مفید می باشد بدین نوع که در دو روز سه اجابت **سولفات دو منگنزی** Sulfate de Magnésie و در غیر امزجه دموی کلمل استعمال نمایند

فقره چهارم در ورم جفنین اطفال تازه تولد که بفرانسه **اُفتَلمی دِنُووُنِی** Ophthalmie des nouveaux-nés

اما العلامات در روز سیم الی چهارم بعد از تولد این مرض در اطفال ابتدا نماید با خفت نشانه از علامات او شناخته شود حمره ملتحمه جفن بتخصیص طاق کبیره با ترشح رطوبت مغبر لزج که در هنگام جفاف باعث التصاق جفنین گردد و چون بعد از آن جفنین را از یکدیگر جدا نمایند سیلان دمعه عارض شود و علاوه بر این ملتحمه مقلة نیز قلیلاً یا کثیراً

متورم بود و اماس خارج جفن در ابتدا الین و با قبض و بسط و شفاف است و چون خوف از ازدیاد ترشح رطوبت مغبر بیشتر شود مغبر نیز بتدریج شبیه بریم خواهد شد و حمره زیاد شده عروق شعریه جفن اعلا شبیه بخطوط سرخ نمایان شود و چون در میان پلک چشم را باز و فاتر تغسیل نماینده و بعد از آن جفنین را باز دست باز نمایند سیلان ریم مختلف اللون عارض گردد از قرار صحت و ریم خواه سبز خواه زرد خواه مخلوط بخطوط دم خواه شبیه بخون باشد مقله بالتمام از مغبر پوشیده بود که بهیچ وجه تشخیص نشود و او نتوان نمود و چون چشم را با دیفیتیک تر با احتیاط زیاد تغسیل نمایند از ریم پاک خارج نخواهد بود یا ملتحمه مقله سالم است و بغیر از حمره علتی در او نیست یا آنکه ملتحمه مقله مانند ملتحمه جفن مبتلا بورم شده گشته و قرنیه را بالطبع بقدری پنهان نموده که اجزای داخل چشم را بهیچ تشخیص نتوان نمود و در این زمان اتفاق افتد که در حین باز نمودن چشم جفن اعلا بواسطه اماس شده بعد از انفتاح بحالت خود باز نگردد و در روی خارج منقلب شده و در این صورت باید سعی کامل نمود که او را بواسطه فشار دادن با انگشت ابهام و سبابه بحالت خود باز گردانیده تا عارضه شمال نشود و در باقی عمر باقی نماند

و چون بتدریج حدت ورم خفته یابد ترشح ریم بجهة آن مغبر گردد و چون ابتدای مرض و بالاخره شفا حاصل شود با سیلان دمعه

اما چون ورم سرایت باطراف نموده و بعمق نرفته باشد اکثر در انتهای مرض ملتحمه باید و نماند که گاهی قرنیه که اغلب اوقات بجوش خود تحلیل رود و لا در صورتیکه ورم بعمق سرایت نموده و ریم بسیار ترشح کرده باشد قرنیه از شدت ضغطه ورم طبقات خود را مانند فلس ماهی قطعاً مَشق کرده فتق **عنبیه** عارض گردد و چون بعد از آن نیز ورم که بهدت خود باقی ماند بسیار اتفاق افتد که جمیع رطوبات چشم خارج گشته **غور عین** حادث گردد چنانچه

تصویر اول واضح گردیده و چون چند موضع از قرنیه مشق گردد و عنبیه نیز از این شکاف های متعدده خارج گردد حالت مخصوص در چشم ظاهر شود که او را **قرنامنه** نامند

و هر چند این علت اغلب در ابتدا یک چشم را مبتلا نشود و لا در چشم دیگر نیز بواسطه سرایت بر فور عارض گردد

و بعضی اوقات قبل از تغییر مغبر بحالت ریمی **سیلان دم** از چشم حادث شود بلکه بکرات نیز بروز نماید و این حالت از جمله عوارضات جیده است بجهة آنکه اکثر اوقات دیده شده که در این حالت بدون کثرت نتایج ردیه زود صحت پذیرفته

اما الاسباب بدانکه این علت اغلب یافت شود در اطفال ضعیف البنیه یا ضعیف الخلقه و در آن اطفال که قبل از نه ماه متولد گردند و در اطفال که والده شان بهنگام حمل در منزل مرطوب ساکن بوده باشد و ظاهراً بدانند که این مرض عمومیت دارد در اطفال که والده انها در حین تولد مبتلا بود است بغیر بری بوده باشد و بسیار نادر است در صورتیکه مادر مبتلا بود است **سیفلیسی** بوده

اما التقدمة المعرفة در صورتیکه مرض در جفن فقط باشد چندان ردی نخواهد بود بدلیل آنکه نتایج این مرض یا آنکه قرنیه است که اکثر بجوش خود تحلیل رود یا انقلاب جفن اعلا است بجانب خارج و لا چون مرض ملتحمه مقله را نیز مبتلا سازد و قرنیه منفجر گردد بسهولت انتصار غیر طبیعی با بین قرنیه و عنبیه ظاهر شود یا کدورت قلیل یا کثیر که مانع از ابصار گردد و چون در هنگام حدت ورم قطعه عظیم از عنبیه یا جمیع عنبیه بدون منفجر گشتن قرنیه انتصار غیر طبیعی با قرنیه بهم رساند در صورت اول **اِسْتافیلوم** Staphylome **ناقص** و در صورت دویم **اِستافیلوم تام** حاصل خواهد آمد چنانکه از **تصویر دویم و سیم** معین شود و چون در هنگام حدت ورم قرنیه در چند موضع منفجر و رطوبات عین از او خارج گردد

عوض مقله جسمی سفید بدون ترتیب باقیمانده و جفن یکجانب داخل متقلص شده و غور نمایان
عارض شود اما العلاج در صورتیکه از ابتدا رجوع بطبیب شود و این بسیار درست باید بعد از
تامل معالجه صد و بی پرداخته شود از قرار مزاج و حدت مرض از انجمله وضع یک عدد
زالو در ماق اکبر فوق کیسه دمعه نمایند و چون از ابتدا استمرا خرقه مبلوله با آب
بالنگ استعمال کنند اغلب اوقات بدین معالجه شود و محتاج بمعالجه دیگر نگردد و تخفیف
هنگامی که اسباب مرض امتلا حفظ شود رفع مبوست را نمایند بواسطه مسهلات شربت ... جیز
در وقتی مبوست مزاج موجود بود و شیرا در را عوض نمایند در هنگامیکه اثر مزاج از ما در
بعد باشد

اما چون ترشح بلغم شده باید لازم است که چشم مریض را روزی چند دفعه بمحلول نیم گرم توتیای شب
دو دانگ Sulfate de Zinc یک کنند در شش مثقال آب مقطر با چند قطره
لعاب به دانه تغسیل نمایند و بعد از تغسیل ... لازم و نیم گرم چشم را انجمله تند و پس
از آن بر روی چشم وضع نمایند پارچه نازکه بر روغن کافور آلوده باشند از نیم آراکه در
روغن بادام کافور را با آتش ملایم محلول نمایند آمیز گردد و چون سرد شود از کاغذ صاف نمایند
و دهن مصفای او را در چشم استعمال کنند

و در هنگامیکه ترشح زیر شده باید و تقرحات قرنیه پیدا گردد مفید خواهد بود قطره
تغطین افیون در چشم روزی یک الی دو دفعه و چون ... ترشح ... خفته باید ...
او بلغم رقیق از چشم خارج گردد و ملتحمه مانند صاغری شود و بهترین ادویه مرهم زمانه
است که نسخه او در فقره سیم مذکور است

و دیده انکه درین ایام طبیب معروف نموده لاور Lauer نام معالجه مخصوص

در جمیع درجات ورم جفنین اطفال تازه تولد اختراع نموده و در مریضخانه زنان حامله
در پای تخت برلن Berlin بتجربه رسانده بدین نوع که در ابتدای معالجه روزی یکدفعه
و بعد از آن روزی دو دفعه با قلم مو کلمل سحق بسیار نرم را در روی ملتحمه استعمال کنند
و علاوه بر آن هم در صبح و هم در شام ربع کنند م کلمل را باطفال بنوشانند و بدین نوع
معالجه اکثر اوقات مرض در مدت چهار الی ده روز صحت پذیرفته

فقره پنجم در شعیره که اطبا فرنگ او را ارزدیولوم Hordeolum خوانند
و او علت نباشد مگر ورم قطعه صغیری از جفن مثل نوع که ابتدا حکه و شدت نمرد
در یکی از کنارهای جفن موضع صغیری را در ابتلا به مثل صغیر گرداند چنانچه از تصویر
چهارم معلوم است و این ورم جزئی مانع از حرکت جفن گشته و بتدریج صلب و محمر
و نشاف شود با بودن وجع و بعد از آن حمره او قهوه و اماس مخروطی گردیده نوک او
احمر مایل بصفرت و لیس شود و حال نوک منفجر شده ریم را بیکدفعه یا بتدریج خارج
سازد و اماس معدوم گشته و جراحت التیام پذیرد با بقا اثر جزئی از وی

و بجهة تحلیل رد این قسم از ورم در ابتدا که حصول ریم نشده است وضع خرقه مبلوله با آب
یخ یا با سکنجبین سرد اغلب کافی بر باشد اما چون ریم در او ظاهر شود باید مبالغه نمود که
بواسطه اضمده ملینه چون مغز نان و شیر و زعفران بزودی شعیره را منفجر نمایند و بعد از انفجار
ان اضمده را تکرار کنند تا صلابت موضع تمامی معدوم گردد زیرا که اگر جزئی صلابت
مانده شود که منجر به قلازیان Chalazion گردد که بیان او در فقره دهم خواهد آمد

فقره ششم در بیان ورم ملتحمه جفن که او را بفرانسه افتلمی پالپبرال ophthalmie palpébrale
و هم کنژنکتیویت پالپبرال Conjonctivite palpébrale

و این ورم عبارتست از ورم غشاء مخاطی که محیط است جفن را و اگر چه اغلب اوقات
این ورم مرکب بود با ورم غشاء مخاطی مقله بواسطه ارتباط آن بیکدیگر ولیکن در این مقام
ورم ملتحمه جفن را منفردا ملاحظه می نمائیم و تعریف ورم ملتحمه مقله در امراض مقله شروع
خواهیم نمود

اما در خصوص اسباب ورم ملتحمه جفن بدانکه از انجمله است تاثیر هوای بارد و رطب و
مزاج بلغمی و از تاثیر این نوع اسباب مبانی است که ورم ملتحمه چشم عموما عارض بود و مزمن
و دلیل انکه ازین قبیل اسباب متعدد ساز شخص را با مراض از جنس نزله که ملال و
دوام انها ناکامی باشد و چون اسم مرض منفرد بود بغیر از ورم ملتحمه مقله مرکب نباشد سطح
باطن جفن بخصوص جفن اسفل را حمره عارض شود و عروق شعریه او که در حال طبیعی غیر
نمایانند بطور تقاطع ظاهر گردند و چون عروق بواسطه زیادتی اجتماع دم برآمده شوند
مریض احساس حکه و دغدغه در چشم نماید و چون ورم موجود باشد ترشح ملتحمه نیز بیشتر گردد
بنوعیکه در ابتدا رطوبت رقیق و بعد از آن رطوبت بلغمی مترشح و بتدریج غلیظ
گشته در ماق اکبر مجتمع شود

و چون این قسم ورم با شدت زیاد بعد باشد ملتحمه جفن تمدد و غلظت بهم رسانیده و از
حد تجاوز نموده بجانب خارج منقلب گردد و در خصوص کحالین فرنگ انعلاء
بخمزیس Chemosis موسوم نموده اند و چون ورم بیشتر تاثیر نماید بر غدد ملغمه
جفن بنوعیکه چون انامل فن نظر نمایند ملتحمه جفن مانند پوست صاغری دیده شود اطبای
فرنگ این قسم از ورم چشم را اکرانولوز granuleuse نامند
یعنی دانه دانه و این نوع از ورم بسیار صعب العلاج میباشد و چون علاج نپذیرد

نسج جفن را فاسد نماید بنوعیکه اماس و صلابت در او حادث و منبسط گشته جفن بجانب
خارج منقلب گردیده بر نیالت باقیمانده و مرض مزمنی عارض جفن شود که او را بفرانسه
اکتروپیان Ectropion خوانند یعنی انقلاب بیرون جفن بخارج که تفصیل او در فقره
هفدهم ازین جزو اول بیان خواهیم نمود اما العلاج چون مرض حاد و مقرون بوجع شدید
بعد باشد اخراج دم بواسطه وضع علق از خلف اذن لازم است و چون علامات غلظت
دم از نبض معلوم بود فصد صافن مفید خواهد بود و همچنین مفید است وضع نمودن جلیلی را
در محلل نمک طعام و نوشانیدن مسهل رقیق و قطرات مطبوخات ملینه چون لعاب به
دانه و خطمی و هر زمانی که بواسطه خفیه یافتن وجع خفه و قلت ورم نیز معلوم گردید باید
مبدل نمایند بمحلول یک کندم توتیای شب دو دانگ Sulfate de Zinc
در پنج مثقال آب یا محلول یک کندم نیترات دارژان Nitrate d'argent
در سه مثقال آب که روزی دو دفعه قطره نمایند و در نیالت نیز قطره از یک کندم زاج سفید
محلول در دو مثقال گلاب مفید است یا آنکه چهار کندم زاج سفید را با سفیده یک عدد
تخم مرغ بزنند تا کف نموده در قادده مبلول کرده بخارج چشم وضع نمایند

و اما چون سطح داخل جفن دانه دانه باشد اغلب ادویه مذکوره بیحاصل خواهد بود و چاره
نباشد مگر آنکه جفن را برگردانند و قلمی از نیترات دارژان Nitrate d'argent
یا از استات دو کویور Acetat de Cuivre مکرر بفاصله یک
روز یکدفعه بمالند و بعد از مالیدن یک قطره روغن بادام شیرین تازه در چشم قطره کنند
و فی الفور چشم را بعصابه مبلوله با آب یخ بپوشانند تا حرارت محسوسه معدوم گردد
و بعد دو بر بین تدابیر باید ملاحظه مزاج مریض را نمود و چون طبیب کامل بمزاج خنازیر

بعد از قرار و تعیین علاج او اقدام نمایند ؛
و به آنکه گاهی این فرق ورم ملتحمه جفنی را مرضی دانند که اصلا ربط بورم غدد جفنیان
ندارد چنانچه از تعریف ورم غدد جفنی که در فقره سیم مذکور شد مبین گردیده ؛
فقره هفتم در ورم ماق اکبر که بفرانسه انجلیپس Anchylops
به آنکه چون این مرض اغلب اوقات مشتبه میگردد به ورم کیسه دمعه لهذا علامات او را
در اینجا مفصلا بیان مینمائیم ؛
اما علامات درجه اول که عبارتست از علامات ابتدائی و این مرض بسیار شبیه است
بعلامات حمرة ماق اکبر لیکن به آنکه در ابتدای حدوث این مرض چون مجاری دمعه را تنگ
نمیکند خروج دمعه صعب گردد و تا کیسه دمعه سالمست اماس ماق چندان صلابتی
ندارد ولیکن چون کیسه دمعه مبتلا بورم گردد بواسطه لمس در تحت اماس حمره تمامه شکل
صلب معلوم میشود و چون مجاری دمعه سده گردد نیز از اطراف علیل تحریک گردد
بازکاوه حس میشود که بسبب جذب عطسه گاهی عارض شود ؛
اما علامات درجه دوم در اینجا علامات نیز شبیه بعلامات حمرة جفنی است به این
نوع که ترشح دمعه مبدل بترشح بلغم ریمی شکل میگردد و در این صورت چون فشار بر
افکار ماق اکبر نمایند بلغم ریمی شکل بمقدار زیاد خارج شود ؛
و چون این علت مرکب گردد بورم مجاری دمعه یا ورم کیسه دمعه در این درجه
خروج دمعه از خود چشم مستمر بود از خود جفنیان هم دمعه و هم بلغم ریمی شکل خارج شود
بجهة آنکه مجاری دمعه بینی سده شده است و چون دمعه از مجاری طبیعی نتواند عبور نماید
هم دمعه و هم ریم در آن مکان مجتمع گشته بالاخره کیسه دمعه عظیم شده فراخ شده

نماید بنوعی که اصور دمعه مادام العمر باقی میماند ؛
اما العلاج در درجه اول و دویم علاج چون علاج حمره چشم است مشروط به آنکه
علت ساده و مفرد بوده بدون ترکیب او بمرض کیسه دمعه یا مجاری دمعه ؛ و در صورت
مرکب بودن او بر کمال لازم است که چون ورم کیسه دمعه تحلیل نرود بزودی او را
بواسطه ضماد لاذقه بریم رسانند و هنگامیکه بلمس احساس جه وث ریم در او شود بواسطه
مبضعه او را منفجر نمایند تا ریم خارج گشته و در آن موضع مجتمع نماید و اصلا بجهة
تجربه میل در مجاری دمعه بینی داخل ننمایند که باعث ضرر و شدت علت خواهد بود و بعد
از انفجار و ملاء کیسه دمعه روزی یکدفعه او را با فتیله که در مرهم تمثال او بتیخ قطره تغفیان
افیون مخلوط بوده باشد یا عاقت آب دزدک مخصوص چشم را التغسیل نمایند و بر روی جراحت
تغنیک آلوده بتعفین افیون وضع کنند تا بقوه طبیعیه خود جراحت التیام یافته
مجاری طبیعی دمعه را می نمودد ؛
فقره هشتم در بیان جراحات حاله جفن ؛ و این فقره چون بستگی تامی دارد بعلم و عمل
جراحی لهذا به بیان او نمی پردازیم ؛
فقره نهم در تهیج صلبه اطراف جفن که بفرانسه او را تیلزیس Tylosis
و هم تیلما Tyloma نامند ؛ و این مرض عبارتست از اماس سطحی یا غیر سطحی
که با صلابت و عدم حس در کنار جفن ظاهر شود و اکثر اوقات نتیجه مرض خنازیر
چشم است و بعض اوقات نیز در اشخاص ضعیف البنیه بعد از امراض جفنی بخصیص
ورم غدد جفنیان که در فقره سیم مذکور است باقیمانده و اغلب علامات مخصوصه
در این مرض افتادن موهای جفن است ؛

به آنکه این مرض است نادر العلاج بتخصیص در خنازیری المزاج و در اشخاص پیر و چون بنیکی
معالجه نشود اکثر صورت حدوث سرطان جفن گردد ؛ و چون بواسطه این مرض نیز نقطهای
دمعه صلابت بهم رسانند دارای طبیعیه خود باز مانده سیلان دمعه مرکب گردد ؛
و علاج موضعی این علت بهترین نوع است که ضماده فاتره مرتب از ورق بزر البنج و ورق
شوکران و برگ کدو با تسویه باب خمیر نموده روزی چند دفعه قلیلا از او را بر روی چشم ضماد نمایند
و همچنین مفید است ضماد که از بیخ چوبه کازران که نرم کوبیده باشند بگیرند تخمیر یک جزو
کافور مسحوق یک جزو و باب گرم ضماد نموده منظور از این ضماده آنست که صلابت
نرمشده را حار کرداند و بعد از تقضیه در سرا التیام دهنده مرهمی که مرکب باشد از یک
جزو مرهم زیبق اماری و کافور مسحوق دو جزو و مرهم ساده بنجاه جزو ؛ و چون از این معالجات
شفا حاصل نگردد بهترین معالجات استعمال مرهم ببرند است که صفت او در فقره سیم مذکور شد ؛
فقره دهم در بیان غلذ زیان Chalazion و این عبارتست از شعیره که نه تحلیل
رود و نه ریم گردد و بهمین واسطه غلظت در محل مرض حادث شده و نرم گشته در کنار
جفن مانند جسمی صلب بحث و مدور یا لوزی شکل و متحرک بدون وجع باقی ماند ؛ و این علت
اگرچه بالذات خوفناک نیست بتخصیص چون فرد لیه باشد و اما چون چند عدد موجود گردد
و بواسطه استعمال ادویه اکاله خواهند او را ازاله نمایند احتمال است که مورث سرطان جفن شود ؛
اما العلاج در صورتیکه غلذ زیان جزئی بعد باشد و در تحت جلد بعد امید بر تحلیل بردن او نباشد
بود ؛ و بجهة تحلیل بعلاو مفید بود لمس نمودن موضع صلب را در میان دو انگشت و آلوده
نمودن او را بجوهر شب در روپوشیدن انجیل یا بشمع شوکران بعد از این علاج ؛ و بعض اوقات
مفید افتاده است مرهمی که مرتب شده باشد از یکجزو پیور دوم Iodure de plomb

دوازده جزو مرهم ساده و یا مرهمی که مرکب باشد از هیجده نخود دهن زیبق زماری و نخود
کافور مسحوق و سه نخود عصاره شوکران ؛ و علاج نقیه یه از سه حالت خارج نیست یا صلابت
بدین معالجات تحلیل رود یا بورم حار گشته منجر بریم گردد یا ثابت خود باقی ماند در صورت
اخیر چاره پذیر نیست مگر بعملیات بدین نوع که جلد روی او را مشق نموده قطعه صلبه را با ابزار
یا قلاب گرفته و بمقراض منحنی یا بمشرط قطع کرده و جراحت را التیام ساده ملتئم سازند ؛
و بعض اطبا در این علت رجوع نمایند بادویه اکاله و ما ضرر استعمال این نوع ادویه غالبا بیشتر از منفعت است
پس بعد از آنکه بادویه مذکوره در تحلیل زدن عمل یه بهتر از سایر معالجات است ؛ و در صورتیکه این علت
باعث شود دامانی که مبتلا بصلابت شدی یا صلابت عمق رحم بوده باشند بهترین تکلیف طبیب آنست
که بهیچوجه تصرف در مرض جفن ننماید بجهة آنکه مستعد انه نزاج سرطان را ؛
فقره یازدهم در تهیج سرطان جفن و سرطان او ؛ به آنکه تهیج سرطان جفن عبارتست از اماس
محدود جفن با صلابت شدید و عدم حرکت که بعض از اوقات بدان جلد و برخی اوقات با دوالی
عروق شعریه جلد است و ما دام در این حال ظاهر شود بدون وجع بود ؛
و اغلب تهیج نتیجه ضربه وارده بر جفن یا نکس منحل ورم حاصله در او است و یا نتیجه تهیج صلبه
اطراف جفن یا غلذ زیان است ؛
و هرچند بعض از اطبا در این مرض بزرگ کند رات و املاح زیبقی یا مثموذ را استعمال نموده اند و لیکن اکثر بدون منفعت یافت
دکتر لیبی معروف فرنگ اصلا تصرف در این مرض ننماید تا زمانیکه در او احداث وجع شود ؛
و در صورتیکه بواسطه اسباب خارج در تهیج علامات ورم ظاهر گردد یا بدون سبب خارجی در
اشخاص ضعیف البنیه در تهیج وجع سمی عارض شود و اماس عظیم گشته آن جلد منجر گردد و یا بر کیفیت
لون او مبدل گردد یا به حالة شد در ملتحمه یا جسم بدون حمی از برای طبیب قطع حاصل شود به آنکه

بزودی سرطان در آنموضع ظاهر خواهد گردید ؛
و شود که سرطان جفن بدون تقدم تهیج سرطانی از علاج نالایق ورم سالیه عارض شود ؛
و در این مرض نقدیة المعرفه ردی و ام معالجه عسیر است و باعتقاد بعضی از اطبا علاج منحصر
بقطع نمودن جمیع موضع سرطان است ؛
و باعتقاد حقیر عملیه بهتر و نیکوتر است در صورتی که وضع سرطان صغیر بوده و هرگاه آلت
داخل عین سرایت نکرده باشد ؛ و لکن چون سرطان تقسیم عظیم گردد که در عملیه اکثر جفن را
قطع لازم شود عملیه جایز نیست بدلیل آنکه بر آلات باصره در صورت انعدام جفن زود بزور
علت سرطان عارض خواهد گردید بعد از آنکه جفن مصنوعی از موضعی دیگر حاصل نمایند و این
عمل هم محتاج بجراح کاملی است ؛ و بعضی از اطبا بعوض عملیه در اینصورت رجوع بادویه
نموده منفعت کلی از او دیده اند ؛ از آنجمله دِلِّر weller نام کحال معروف نمسه است
در شخصی صاد که علاوه بر سرطان جفن اسفل موضع عظیمی از صورت او نیز مبتلا به
Poudre de Come
علت سرطان بوده بواسطه استعمال پُودْرْ دُو کُومْ
از خارج و املاح ارسنیک بمقدار قلیل از داخل در مدت سی و پنج روز معالجه نموده و صفت
نسخه پُودْرْ دُو کُومْ از این قرار است شنجرف سوده شش نخود خاکستر تیماج دو نخود خون سیاوشان
سه نخود و اَکْسِیدْ اَرْسِنِیکْ oxide arsenicum ده نخود جمیع ادویه را نرم سائیده
Dlamus
و با اندکی آب خمیر نموده و مدت یک الی دو ساعت بر موضع سرطانی نهند و دُلاَمُوسْ
نام که نیز کحال معروف پاریس بوده و کتابی در طب مفصل در تعلیم تصنیف نموده بود اعتقاد
باستعمال او اخلاط او حج
بسیار به کلرور دو کلس مغلول داشت و گوید که در چند نوبت طولانی علاج پذیرفت
بعضی نوع که در ابتدا اندکی نخود کلرور را با سه نخود قند در نصف فنجان مطبوخ ادویه بپزند

نبات و چون مطبوخ افسنتین و جنطیانا استعمال میشود و بتدریج مقدار نه نخود را تا بیست و
چهار یا سی و شش نخود میرسانند ؛
فقره دوازدهم در خراج جفن ؛ و این مرض که در نوع از فقره دویم از قسم پنجم از امراض
الآت محرکه بتفصیل مذکور گشته نیست مگر قسمی از دمل جلدی که در اشخاص کثیف در جفنین
بخصوص در جفن اعلای عارض میگردد و بواسطه سهل شمردن این مرض و عدم معالجه بخصوص
غانقرایا و فی هر گاه بدین نوع که اماس تخ تیره باوجع شدید حاصل شده طاول صغیر خاکستری
رنگ در او ظاهر شود که بتدریج مشق شده موضع دمل متقعر و مملو از ریم غیر سالم اکال گردد
یا آنکه بدون شق شدن جلد خود بخود تباه و غانقرایا گشته ترشح ریم غیر سالم حادث آید ؛
و علاج در اینموضع بهر دو قسمت خارجی و داخلی و از خارج استعمال ثانیه شرط موضع و وضع رفاده مبلول
بمطبوخ ریشه کنه و تخفیض مرکب و عرق و عرق کافور و از داخل استعمال نیز مرهمات سعد ذی کننده
فقره سیزدهم در استسقا و لحمی جفنین ؛ و این مرض عبارت است از آماس رطوبی جفنین و تخمیر
حادث شود یا از بارب رگ جفن یا از ورم چشم که نتیجه امراض جلدی حار باحمی بوده باشد
یا از طول کشیدن استعمال ضماده ملینه در امراض عین بخصوص در صورتی که بعد از استعمال
انها غفلته هوا در انعضو تیز نماید و این علت بیکباره در جفن اعلا ظاهر شود با اماس خمیری شکل
بدون وجع بالیننیت و بیاضی موضع که بواسطه فشار انگشت تا چند ثانیه تقعیر در او باقی ماند ؛
و علاج این علت موقوف است باستعمال کمادات از ادویه معطره یا به باکافور یا بدون
او و به دلک ملایم از پارچه پشمی و تا که لمنه که بمعطکا در انتخیر نموده باشند ؛
و هرگاه چون استسقا در جفن عارض شود در هنگام مبتلا بودن چشم بیکی از امراض حاده از قبیل ادوار
مذکوره مضر خواهد بود بنابرین علاج موقوف است باستعمال ادویه ضد ورم بدلیل آنکه

دفع مرض موقوف بزوال سبب است ؛
فقره چهاردهم در استرخاء جفن اعلا ؛ و این مرض منقسم بچند قسم شود قسم اول آنکه جلد ظاهر
جفن طولانی و بار بوده باشد بنوعی که عضو غیر طبیعی عارض گشته مانع از انقباض عضله
مرتفعه جفن گردد و در اینصورت مریض نتواند که جفن اعلا را که مانند پرده بروی
مقله است مرتفع نماید و بعضی شخص بجهة ملتفت کردن از حرکت عضله معلوم شود و لهذا چه
این نتواند که ملتفت گرداند ؛ و در این حالت اکثر سبب او جراحت کلی جلد جبهه است که بواسطه
طول جراحت و بستن جلد جبهه جلد عارت بیشتر نموده و بدینی است با قیاسه یا نتیجه
طول استعمال ضماده ملینه است بخصوص در اشخاص ضعیف البنیه و کسانی که مبتلا بخنازیر
میباشند و بعضی اوقات میتواند این علت مولود در بچه باشد ؛
و بهترین معالجات در این قسم برداشتن جلد زائد است از قرار قاعده جراحی و بعضی
اوقات نیز بسیار مفید بود استعمال موضعی ادویه الکاله معدنی چون عرق کرگد
و غیر او قسم دویم از استرخاء جفن استرخاء عضله مرتفعه است بدون علتی در جلد ظاهر
چون این علت در جفن اعلا و اسفل موجود باشد اغلب عضله مدوّر جفن نیز مسترخی بود
و علاوه برین استرخاء حس و حرکت و برودت در جفنین و علامات استرخائی در باقی
مواضع مانند صورت نیز موجود باشد و در این قسم اغلب تابع صدمه حادثه گرداد یا ضعف
قوه باصره بلکه بعضی اوقات جمیع عضلات چشم مسترخی شده مقله سیلان تابع جفن
نماید ؛ و سبب این قسم استرخاء ستف و لست چنانکه بعضی اوقات حاصل شود از
استعمال طولانی ضماده ملینه با تحکم نمودن چشم یا در بعضی از امراض او و بعضی اوقات
نتیجه باشه سکته دموی را و در این صورت مفقود خواهد بود و بعضی اوقات حادث شود

اشخاصی که مبتلا میباشند به یرقان ابیض و در مردم ضعیف البنیه و نادرا دیده شده که ایام نقاهت
بطرف تب رفتار نماید بعضی اوقات موجود و جزء از ستره مو مبعوث باشد ؛
اما علاج در صورتیکه شده سبب ردی در او نباشد بواسطه تکمیل نمودن در ادویه یا به دو تو شپیلان
مقدار قلیل از عرق شراب و دلک با حوت کرم علاج پذیرد ؛ و هرگاه چون شده
داشته باشد باید رجوع نمود بتغسیل آب اکسی تعفیس فرایاج یا جوهر نوشادر با قطر
صعتر یا عرق ؛ باین نسخه بگیرند جوهر دانه مورد دو مثقال دهن لیسه سه مثقال
نیم جوهر میخک هشت نخود و بَلْسَامْ پِرُو Peru دو مثقال مخلوط بکلید بگر نموده استعمال
نمایند یا آنکه جوهر از یانه را با جوهر نوشادر با لتویه مخلوط کرده در صدغین و جفنین طلا کنند
Adam Schmitt
و نیز در این باب بیان مینمائیم که کحال معروف انگلیس اَدَامْ شْمِتْ
نام بجهة معالجه این علت طریق مخصوص اختراع نموده بدین قرار که موضع باین زائده جلد
در زائده ذلک انفذرا بواسطه پُطَاسْ Potasse الکل مجروح مینمود و چون بعد از انتشر
الانثت در جلد آنموضع غانقرایا شده و قطع میگردید بواسطه زهر از زیق گچ
ذرا یک موضع معلولا بحالت تقرح نگاه میداشت و چون در خصوصات معالجه جلد
میشود یک نیست که این منفعت از تهیج نمودن شعب عصب ذشعبه پنجم از زوج
پنجم است که از این موضع عبور نموده و در جفنین منتشر میگردد و چون استرخاء جفن
نتیجه مرض دیگر بود که علاج پذیرفته باشد بود یک نیست که بخودی خود بعد از رفع ضعف
عمومی چشم بدون علاج مخصوص نیز رفع خواهد شد ؛
فقره پانزدهم در تشنج جفنین ؛ به آنکه این علت هر چند تعریف مخصوص لازم ندارد
بدلیل آنکه اکثر علامت یا نتیجه سایر امراض میباشد و لهذا در اینمقام بیان مخصوص بجهة

ادویه‌ایکه باشتباه بترشح جفن نگردد.

پس بدانکه تشنج جفن عبارتست از حرکات غیرارادیکه دفعةً از برای جفن روده
بدون وجع و حصول غضون غیرطبیعی در جفن اعلا که بعضی اوقات این مرض بدون علامت
و برخی اوقات با مقدمات مانند صداع و ثقل سامعه عارض میگردد.

و سبب این علت اکثر امراض دیگریست بنوعیکه این علامات بخصوص موجود باشد در ایلئوس
و اختناق رحم و در قطرب و در دیدان معوی و در امراض خنازیری.

پس بنابرین علاج او را از قرار اسباب باید نمود و اما چون سبب واضح نبوده باشد که ممکن
بالیزادن حلمه و زاویه فک اسفل از قرار تفصیل مذکور بعضی اوقات بسیار مفید افتد.
و چون این مرض مولودی نتیجه سقوط مژگان بوده باشد علاج نپذیرد.

فقرهٔ شانزدهم در عین خرگوشی و این مرض عبارتست از حالت مخصوص جفنین بدین
نوع که هردو یا یکی از آنها بخصوص جفن اعلا کوتاه بوده باشد و بدین واسطه مقله تمامه از جفنین
نتواند پوشیده شود.

و سبب این علت اغلب تشنج عضله مرتفع نائیه جفن اعلاست و بعضی اوقات شود که سبب او اندمال
التیام جراحات حاله یا تقرحات جفن اعلا بود و بسیار نادر است که نعیت مولودی بوده باشد.

اما نقطة المعرفه این علت جلیست در صورتیکه جرم جفن فاسد شده باشد بجهة آنکه در این
حالت که جرم او فاسد شده باشد چشم مستمراً از ورود اشیاء خارجه بر آن متحرک شود و دفع آنها
نتواند نمود.

و علاج موقوف است بر دفع سبب چنانچه در صورتیکه این مرض از تشنج حادث شده باشد
رجوع شود باستعمال مخدرات مانند بلادانه Belladonne و افیون و در هر صورت

باید بنیکو ملاحظه نمود حالات عمومی مریض را و بعلاج داخلی مخصوص او پرداخت. و چون سبب علت
فشار جرم جفن اعلا بواسطه جراحت یا تقرح بود بعضی اوقات عملی از جانب داخلی جفن
چنانچه در قواعد جراحی مذکور است مفید است.

فقرهٔ هفدهم در انقلاب بدرون جفن بداخل که بفرانسه انتروپیان Entropion
خوانند. و این علت عبارتست از منقلب شدن جفن اعلا یا اسفل یا هردو باشتراک بسوی داخل
بنوعیکه کنار خارجی جفن که بقاعده طبیعی باید بیرون از مقله باشد در این وضع ملاصق مقله شود
بطوریکه مژگان بر سبیل استمرار هیجان و ثوران در سطح قرنیه چشم احداث نماید و بدین واسطه
سیلان دمعه عارض گردد و چون علاج نشود باعث سبب امراض مزمنه چشم و کدورت مانند
سبل در قرنیه خواهد شد.

و اسباب شایعه در این مرض استرخا یا طویل شدن جلد خارجی جفن است یا اورام متقادمه که تأثیر
بر غضروف جفن نموده او را از مکان طبیعی خارج سازد و بحالت تقلص و انقلاب باقی گذارد
یا تقرحات ملتحمه جفن است که سبب کوتاه شدن او گردد.

و در صورتیکه سبب این علت بلندی جلد ظاهر یا کوتاهی جلد باطن جفن بوده باشد اطبا اکثر رجوع نمایند بعملی یکه دران حصه(?)
ساله جفن بسته اول است یعنی بریدن جلد خارجی و التیام جراحات او از راه قریب.

و بدانکه علاوه بر عملی مذکور بعضی اطبا رفتار دیگر مینمایند. از انجمله دمور Demours
نام کحال معروف فرانسوی مبالغه نماید بر اینکه بواسطه شمع بکلیس جفن را بحالت طبیعی آورده و نگاه
داشته اکثر درست او از علاج تمام پذیرد. و طبیب ایتالیا گواوذری Gavadri نام
استعمال اسید سولفوریک Acide sulfurique را شایع نموده بدین نوع که اولاً
قسمتی جفن اسفل یا اعلا را بشمع سالم میپوشانند بنوعیکه شمع اسفل قدری از روی چشم را گرفته

که دوا داخل چشم نشود و موضع معین از جفن اعلا را باز گذارده بنوعیکه خطی در میان شمع
باز مانده و بعد از آن بقلم بلوری نازک خطی از اسید بر آن موضع موهای برگشته بروی جفن بکشند
و بعد از یک دقیقه با قیانه ده اسید سولفوریک را پاک نماید و هر چند روز این عمل را
مکرر سازند تا رفع مرض گردد.

و بعضی از کحالان فرنگ باهن داغ رجوع نموده اند و فایده کلی از او دیده اند بلکه ویز Weis(?)
نام از اهل انگلیس شخصی را که مبتلا باسترخاء عضله مرتفع نائیه جفن بود بدین نوع معالجه نمود
که اول جلد محیط بعضله را شکافته و چین بعضله سپید در روی الیاف همان عضله آهن داغ را استعمال نموده
و اما در صورتیکه سبب انقلاب جفن بداخل تقلص غضروف جفن بود جمیع اطبا متفق بر آنند که علاج
بسیار صعب است و بهترین معالجه را علی الاستمرار کندن شعر زائده را دانند تا داخل چشم را نکوبد.

فقرهٔ هیجدهم در شعر منقلب و شعر زائده. بدانکه شعر منقلب عبارتست از انقلاب بسیار یا اندک
موهای جفن بسوی مقله و این علت یا تام است در صورتیکه خود جفن بداخل برگشته باشد یا ناقص که بعضی از
موها بسمت مقله برگشته باشد و تأثیری از آنها در حالت بعضی باشد مگر هیجان دائمی که
سبب سیلان دمعه و ورم مقرون با وجع شدید و سبل و کدورت و تقرح قرنیه گردد.

و شعر زائده اطلاق شود در وقتی که علاوه بر قطار طبیعی مژگان صف دیگری تام یا ناقص از
شعر در سمت داخل عقب صف طبیعی حادث گردد و چون بر خلاف صف طبیعی سمت انحنای او
بداخل است مانند شعر منقلب موجب امراض مذکوره در شعر منقلب شود.

و علاوه بر اینکه شود که بواسطه برگشتن جفن بداخل انقلاب شعر حاصل شود ممکن است که از
جمیع امراضی که سبب غلظت یا جراحت جفن شود علت انقلاب شعر حاصل گردد.

و علاج این علت موقوف بر دفع سبب است و چون طبیب را ازاله سبب ممکن نشود علاج منحصر است

بدانکه باعث عدم ازدیاد مرض گردد یا بعضی موهای که شعر منقلب یا زائده از ملتحمه
خارج شده باشد او را ازاله نماید.

فقرهٔ نوزدهم در انقلاب جفن بخارج که بفرانسه اکتروپیان Ectropion خوانند.
بدانکه این علت اغلب در جفن اسفل عارض میشود چنانچه از تصویر پنجم معلوم میگردد و علاوه
بر اینکه این مرض سبب بدشکلی صورت است اکثر نیز مورث سیلان مستمری دمعه میشود زیرا که
در این صورت نقطه دمعیه جمع شدن دمعه است که در حال طبیعی میان مقله و جفن اسفل جاری
است معدوم میشود و دمعه تمامه از روی جفن اسفل سیلان مینماید.

و سبب این مرض اکثر کوتاهی جلد خارجی جفن است و در این حال این مرض مقرون بود بعین خرگوشی.
و حاصل شود این علت از شدت غلظت ملتحمه جفن بواسطه اورام سالفه یا خنازیری یا بسبب استرخاء
عضله مدوّر جفن است چنانچه در شیوخ اتفاق افتد. و در قسم اول نقطة المعرفه ردی باشد بلکه
اکثر علاج پذیر نباشد. و در قسم دوم بواسطه دفع نمودن غلظت جفن خواه بعملی خواه
بادویه اکاله اسید بر معالجه میباشد پس در صورتیکه مرض جدید باشد بدایةً باید نمود تغسیل موضع بمحلول
منقوع افیون بانضمام اسید نیتریک Acide nitrique یا بدون او و بعد
از آن تدهین کنند بهمان زیبق رماری یا بعضی ترکیب کنند زیبق رماری را در حصه کنند مرهم ساله داخل
نموده استعمال کنند و بعد از آن ملتحمه جفن اسفل را طلا نمایند بسنگ جهنم و در انتها بجوهر زرد و اکتیمون(?)
موضع را طلا نمایند. و چون ملتحمه بسیار
صلب و ثخین شده در او بریده شود استعمال ادویه اکاله صلاح نخواهد داشت و علاج او موقوف
بعملی خواهد کرد. و در قسم سوم چون جدید باشد تا این عضو هر روز ایانه(?) و دهن در ایام و استعمال
داخل ادویه مقویه چون کنه کنه و املاح حدیدیه مفید خواهد بود.

فقرهٔ بیستم در اتصال جفنین بیکدیگر یا بمقله — بدانکه کحالان فرق گذارده‌اند مابین اتصال جفنین بیکدیگر و اتصال ناقص آنها و همچنین مابین اتصال جفن بمقله و اتصال ناقص آن — و باید نیکو تشخیص نمود که اتصال جفن بیکدیگر یا بمقله بدون واسطه یا بواسطهٔ غشاء مخصوص است بجهت آنکه غشاء مخصوص تغییر کلی در تقدمة المعرفه و در علاج خواهد داد —

اما سبب این علت اغلب جراحات حاله چون احتراق از ادویه یا آهک یا کلس یا جروحات سعه‌دار و امراض مزمنه چون تقرحات جفنین میباشد و گاه که در ابتدا بدون سبب واضح این علت مولود بوده باشد —

اما تقدمة المعرفه درین علت متفاوت است چنانکه بعضی از اقسام او که با ادراک احساس روشنی و اتصال قلیل غشاء مخصوص بود امید بمعالجه خواهد داشت برخلاف آن قسم که بهیچ وجه احساس روشنی نمینماید و اتصال او تام و بدون غشاء مخصوص است که قابلیت و امکان او بر علاج بسیار نادر است —

اما العلاج چون علاج او موقوف بعمل یداست درین مقام بیان نمی‌نمائیم و لیکن باید دانست که لازم است که بعد از عمل یدی مبلغ نماید که اتصال مجدداً حاصل نشود و درین جهت باید بمقله بیست و چهار ساعت نگذارد که تشخیص بخراب آید و بالاستمرار محلول استیات دوپلمب Acetate de Plomb را با کلاب قطره نماید و از خارج جفنین مرهم شمعی ... مرهم سالم استعمال کنند و علاوه دائم جفنین را در حال حرکت نگاه دارند تا مجدداً ... منفصل اتصال بهم رسانند —

فقرهٔ بیست و یکم در سلعهٔ جفن — بدانکه در ابتدای سلعه بعضی احساس مینماید اجزای ... بسته و بعضی ...

بدون وجع و تفاوت رنگ جلد و این علت اکثر در جفن اعلا و نادر در جفن اسفل عارض میشود — و در صورتیکه مادهٔ سلعه عسل بوده باشد بعضی اوقات بقدر تخم کبوتر میشود میتوان بجهت تموج در وقت لمس در هنگام قطع جسمی مانند پنیر تازه سفید رنگ خارج میشود و در صورتیکه مادهٔ او شحمی بوده حس تموج موجود نخواهد بود —

و تقدمة المعرفه این علت چیده است بجهت آنکه بعد از تحلیل رفتن علتی دیگر باقی نخواهد ماند و اگر رجوع بعمل یدی شود اثر باقی مانده در جلد نیز جزئی بود —

و بدانکه چون از ابتدا رجوع بطبیب نمایند اکثر اوقات شود که این علت را تحلیل دهند چنانچه بوای Boyer نام که مشهورترین کحالان و جراحان فرانسه بوده بمبالغه منمود در اینکه بقوی رجوع بعمل یدی نشود و در هر صورت ابتدا او علاج الاستمرار در روز ان موضع را بمحلول موریات دوامانیاک muriat d'ammonique تغسیل نماید و در شب شمع صابون با شمع سالم بردی او وضع کنند و بدین معالجه اغلب رفع علت شود —

و اما در صورتیکه سلعه بانتهای رسیده باشد علاج پذیر نبود مگر بعمل یدی و در هنگام جراحی کحال لازم است بجهت آنکه در وقتیکه غشاء او را ذب و ازالهٔ تام با اطراف او را زیاد بردارد زیرا اغلب صورت نتایج ردیه مانند انقلاب جفن بداخل یا بخارج و جلب خرکوشی و انقلاب غضروف جفن و امثال او گردد —

فقرهٔ بیست و دویم در بیان فلیکتین Phelyctene جفنین در صورتیکه قسمت جزئی بشرهٔ جفن برآمده و مملو از رطوبت شفاف گردد بدون وجع کحالان این علت را فلیکتین گویند — و بعضی اوقات بطول انجامد رماشی کشته و تا چند سال دوا مینماید و تغییری در وضع ظاهر نمیکرده و لیکن بعضی از آنها شود که تا بیست و چهار ساعت ... خود تحلیل رود — و چون رجوع بکحال نمایند بهترین انواع اینکه بمبضع بطراق سطح نه عمق طول را انشقاق نماید و بشره آنرا ...

بمقراض قطع کرده و موضع علیل را بمحلول شکر سرب یا اندکی تعفین افیون یا اضافه نمعه باشند تغسیل کنند و بدین نوع این علت بجزئی در بیست و چهار ساعت علاج پذیرد —

و ذکر کیسها که بخصوص در شیخ و زنان بعد از انقطاع حیض و نادر در اطفال پیدا میشود با اصول غایره ... یا بدون اصول در جلد جفن ثابت اند — و آنها که با اصول غایره اند باید از عمق آن بتمامی بیرون آورند و برهم نگرچه روزی بداوا نمانند و در آن قسم که بدون اصل اند در جلد اند در حال بریدن طبیب را احتیاط لازم است بلکه کحالان معروف در آن جفنا زیری و اعلی بهیچ وجه بریدن و استعمال ادویه اکاله را حکم نشود بجهت آنکه درین اشخاص بواسطهٔ عمل یدی جزئی علتهای کلیه قوانه موجود شود و لیکن در صورتیکه علت بالذات موضعی بوده باشد بدون ارتباط بمزاج استعمال حجر نتوره یا سنگ جهنم بعدهٔ طول ضرر نداشته و رفع مرض را خواهد نمود —

فقرهٔ بیست و سیم در اکزستز Exostose که عظام مقله — بدانکه این مرض را بر حسب اطبا اکثر منفعت او کمتر دیده اند و لیکن بسیار نادر است و باید تشخیص داده شود در صورتیکه در کنار خارجی عظام مقله حادث شود و لیکن تشخیص بسیار صعب است در صورتیکه در جانب داخل عظام مقله ظاهر گردد و در این قسم درین مرض معلوم نمیگردد تا زمانی که مقله بواسطهٔ فشار از موضع خود خارج شود — و این مرض بسهل الوقوع است در انزعه رشیتیک chalhitique و خنازیری و سفلیتیک و نقرسی و سبب این مرض نیز اکثر یکی از این امراض بود اکرچه ... ضربه خارجی نیز سبب شود و لیکن درین صورت مرض در کنار خارجی عظام مقله نه در جانب باطنی و داخلی واضح است که بعد از تشخیص معالجه این مرض موقوف بر رفع سبب او است و علاوه بر معالجه خصوصی داخلی در هر صورت استعمال خارجی مرهم رطار و ضماد و شمع نوکران مفید خواهد بود — و چون در ابتدا این علت تشخیص داده شود وضع خرقهٔ مبلوله با آب تازه و ارسال علق بمحل ...

مشروری عمومی لازم است بواسطهٔ آنها و رضع تحلیل رفته اکزستز حادث شود —

جزو دویم در بیان امراض آلات مابین مقله و حفرهٔ او و مشتمل است بر دو فقره —

فقرهٔ اوّل در بیان امراض آلات دمعه — و این فقره منقسم شود بشش مطلب —

مطلب اوّل در ورم غده دمعه — بدانکه اطبا هر چند این علت را بورم غده دمعه موسوم نموده اند ولی فی الحقیقة ورم جرم غده او نیست بلکه ورمی است که ظاهر شود در نسیج زنبوری که در غده و بجهت اتصال این نسیج با ام الغلیظ و غشاء ضریع حفرهٔ مقله و اقسام شعب عصب مقله و مجاورت با نسیج لطیفه علیین کحالان این ورم را اخوف ترین امراض دانند —

اما العلامات در حین صدوث خشونت و از دیاد او در چشم مریض دفعةً مبتلا شود بوجع شدیدی که باقی مانده در محل صدغ و از آن منتشر شود بمقله و موضع جبهه و قمحدوه و ادنیز مبتلا سازد و موضعی از جفن اعلا که محل استقرار غده دمعه است ملاحظه نمود سخت و صلب و سرخ تیره رنگ و متمدد و شفاف میگردد با وجع شدید و لیکن ملتحمه مقله به تنهائی درمی باید و مرض علامات هیجانی و ثوران بهم رساند و مقله نیز صلابت بهم رسانیده و از اثر جزئی وجع کار را ظاهر شود و غده دمعه عظیم گشته مقله را بجانب ادنی و اکبر فشار دهد و هر قدر مقله بجانب خارج مایل شود در محل ابصار نیز نقصانی حادث شود و فضای حدقه ضیق گشته حرکت مقله بالمره منعدم گردد و از وجع حمی عرضی عارض شود با هذیان قلیل یا کثیر —

و چون بدین نوع ورم مستمراتی بینند اکثر در سه الی شش روز باخوف شده یا از روی احساس ثقل در حدقهٔ مقله و شعریره نقطهٔ اصغر با حس موجی در حین لمس معلوم میگردد که علامت ... حصول ... مادهٔ در ملتحمه مقله یا در تحت بشرهٔ جفن اعلا —

و تقدمة المعرفه در درجهٔ اوّل در صورتیکه معالجه و تشخیص بقاعده بوده و ارثات او مانند ...

روائت تقدمة المعرفه در ورم جمیع مقله نیست ولا در هر صورت بعد از خروج مقله از
حفرهٔ خود امید بر تحلیل رفتن باشد ؛

و در درجه دویم تقدمة المعرفه جید بود در صورتی که دمل را بزودی منفجر و ریم را خارج نمایند
زیرا که بعد از خروج ریم مقله بتدریج بحالت طبیعی رجوع کند اگرچه از شدت [illegible]
اوقات قلیلی یا کثیر مقله [illegible] بجهت اخراج اجزاء [illegible] میانه و در صورتیکه
ورم غدد بجمیع مقله سرایت نموده باشد تقدمة المعرفه ادریخواه بود یعنی تقدمة
المعرفه ورم تمام مقله ؛

و معلوم است که علاج در درجه اول بجمیع اقسام منضجه [illegible] از قبیل ضماد و وضع
علق و [illegible] و استعمال داخلی مسهلات [illegible] ؛
و چون شروع در حصول ریم شود بجهت امداد برای استعمال کنند اضمده سخنه مرتبا از کتان و
و ورق تنوکران با نضمام ملعبات و چون منفجر گردد فتیله [illegible] کتان آلوده بتعفین زعفران
در عمق جراحت وضع نمایند تا [illegible] جراحت التیام یابد ؛
و اکثر بین سهولت علاج [illegible] دویم غیر [illegible] اکمال عمق جراحت [illegible]
و در عظم جبهه کاری موجود گردد و در [illegible] میل [illegible] در عمق جراحت [illegible]
بواسطه ناهمواری عظم احساس شود و در اینصورت باید جراحت را [illegible] نموده [illegible]
کاری [illegible] اول معالجه کاری را نمایند تا ممکن شود که جراحت ملتئم گردد ؛
و علاوه بر کاری بعضی اوقات نتیجه این مرض نواصیری است که بدون کاری در جفن حادث شود
و در اینصورت از قوه غیر طبیعی نواصیر ریم غیر سالم یا دمعه یا دمعه مخلوط خارج گردد و معالجه
موقوف است بر آنکه بسیر [illegible] ریم را از دهن نواصیر داخل نموده جمیع مجاری غیر طبیعی را

محترق نماید تا التصاق پذیرد ؛
مطلب دویم در سیلان دمعه ؛ بدانکه در قدیم سیلان دمعه می‌نامیدند هر اخراج دمعه را
که بیشتر از قاعده طبیعی بوده باشد در این مطلب تشخیص و تفاوتی که ما از قرار سبب و
در اینمقام اراده ملاحظه نمائیم هر مرضی را که ظاهر شود با ترشح شدید دمعه که منقسم به دو
نوع مذکور است نوع اول سیلان دمعه بواسطه زیادتی ترشح او از غدد نوع دویم سیلان
دمعه که حاصل شود از امراض آلاتی که در حال طبیعی دمعه را از چشم خارج می‌سازد ؛
اما در خصوص نوع اول یعنی سیلان دمعه بواسطه ازدیاد ترشح بدانکه منقسم بسه اقسام و
علاج او مختلف است اول آنکه اکثر مصاحب باشد هر قسم از ورم شدید عین را و در
علاج یافتن از ورم سیلان دمعه نیز موقوف گردد پس بنابراین علامت است نه مرض و معالجه
او رفع سبب است دویم آنکه سیلان دمعه نتیجه بود بعضی از امراض دیگر چشم را بخصوص در
اشخاص ضعیف البنیه و در اینصورت اکثر مزمن بود باشد و شدت او در هوای رطب و باد
زیادتر و در اهویه حاره یا به قلیل‌تر است ؛ و علاج این قسم منوط است بمحافظت لا
چشم از قبیل پوشیدن او را برف و گرم و چون ذکاوت حس مرضی یا عمومی موجود باشد
استعمال داخلی عصاره بزرالبنج و بعد از آن بمقویات رجوع شود و ضمادات چون فرایج
و خوش و قطور محلول کنند لونیمینیم باضافه تعفین افیون یا محلول [illegible]
باضافه استات دو پلمب A cet ate de plomb و تعفین افیون بقیه
خواهد بود و مقدار اینها بر اساس از قرار حس و ذکاوت چشم باشد تا اینکه صورت هیجان نگردد
سوم شود که سیلان دمعه عرضی بود باشد مانند صورت او در محلک و سرخچه و جدری
و در اینصورت علاج سیلان دمعه موقوف بدفع سبب است و در صورتیکه بحال مزمنه باقی ماند

علاج این قسم از سیلان دمعه از قرار قسم دویم خواهد بود ؛ و چون این علت یافت شود در سقلبیر
و در جرب و در خفازیر و در نقرس و در انگریبت لو علاوه بر علامات موضعی چشم نیز
علامات عمومی در ما تقدم موجود خواهد بود و علاج هر یک از این اقسام را فردا فردا بیان
نمائیم ؛
پس در اشخاص مبتلا به سقلبیر و جرب علاوه بر علاج مخصوص داخلی سقلبیر و علاج
موضعی جرب استعمال قطور از محلول لونیمینیم یا مراهم به دهن لیمود در ماق کبیر لازم
می‌باشد ؛ و در امراض خفازیری باید بقاعده تبدیل مزاج نمود در صورتیکه ذکاوت حس
خواه عمومی و خواه موضعی موجود باشد از خارج حرارت رطبه به تنهائی استعمال شود بواسطه
بخارات گرم و خشک و رفادهٔ مسخن و چون بالعکس عدم حس موجود باشد استعمال موضعی
ادویه عفصه یا مرهم زیبق احمر مفیه خواهد بود ؛
و در سیلان دمعه نقرسی چون اغلب طبیب نتواند مزاج را بکلی تغییر دهد علاج موضعی
موقوف است بر اینکه بواسطه شمع ذراریح ماده را بمحاذی موضع بعیده نماید ؛
و در سیلان دمعه انگریتبلو دمعه خونابه رنگ بود باشد بلکه بعضی اوقات خطوط از دم
خالص در او موجود داشته و علاج او موقوف بتغییر مکان مریض و در کم نمودن از هوای
سالم و نوشیدن حموضات نباتی و نباتات حامضه و معالجه موضعی باستعمال ادویه مقویه
عفصه چون مطبوخ پوست درخت مازو با زاج سفید است ؛
مطلب سیم در انسداد مجاری عدد دمعه ؛ و این علت اغلب عارض شود بعد از احتراق
محل غدد دمعه با بارود یا ادویه اکاله و تشخیص داده شود این مرض یا بکه مریض احساس
مینماید خشونت و عدم حرکت مقله را احساس کند و چون طبیب موضع [illegible] دمعه را

بنگاه ملاحظه کند اکثر از جراحت را در آن موضع مشاهده نماید و بدون منفعت شدن طبیب بخشونت
چشم زیرا که چشم صیقل و شفاف است ؛
و تقدمة المعرفه این علت ردی نیست بجهت آنکه اکثر یک یا دو مجاری دمعه بحالت طبیعی
باقی اند و از اینها نیز یکا وسیع شده و بسبب عمل تعویض مجاری رسیده و ده نیز کرده ؛
ولا چون مجاری دمعه جمیعا مسدود گردد نه علاج نخواه داشت مگر علاجی که تسکین او را
بین نوع که چشم را بالمعاب عادت داده و روزی چند دفعه قطور از لعاب به دانه و یا استعمال نماید ؛
مطلب چهارم در انسداد نقاط دمعه ؛ بدانکه در این علت ترشح دمعه از نقص عدد یقاعده طبیعی است
و لا چون نقطهای دمعه دمعه را نتوانند جذب کنند لهذا دمعه سیلان بر روی صورت نماید و این مرض
اکثر نتیجه تبیخ صلبه [illegible] یا نتیجه غرب است و نیز میتواند که خلقی بود باشد ؛
و چون خلقی یا نتیجه سه دو کشتن مجاری عظیم دمعه بود علاج پذیر نیست ولا در صورتیکه نتیجه
تبیخ صلبه [illegible] یا غرب است معالجه سبب باید نمود تا رفع علت شود و چون نقطهای ضیق
بوده باشند باید رجوع نمود بعمال نمودن میل از قراری که در علم جراحی معروف است ؛
مطلب پنجم در لاس کیسه دمعه و نواصیر او ؛ بدانکه لاس کیسه دمعه گوئیم هر تمدد قلیل یا کثیر کیسه دمعه
و نواصیر کیسه دمعه نام نهیم لاس یا تقرح او را ؛ پس بنابراین لاس کیسه دمعه و نواصیر او مرض
واحد است ولا مختلف و شده در شدت و ضعف اگرچه تواند که نواصیر کیسه دمعه عارض شود
از ضربه و ضغط یا از علتی بدون تقدم الماس ؛
اما علامات و رفتار ؛ بدانکه اسکارپا scarpa نام معلم معروف علم جراحی که ملاحظه او بسیار
بوده در این علت چهار درجه قرار داده است ؛
درجه اول وقتیکه کیسه دمعه مبتلا باشد بورم تزله و رطوبت دمعه بصعوبت از او عبور نماید وقتیکه ازان

دمعه بجهت آنکه نمیتواند از راه منفذ خارج شود از روی جفن اسفل بوجنه عبور میکند بنوعی که سیلان دمعه
علامت اولی او است نه اینکه بگریه که نتیجه هر سیلان دمعه البته لاس کیسه او بود ؛
اما در **درجه دویم** رطوبت دمعه غلیظ و زنگار گشته بصعوبت داخل منفذ میشود خاصه در وقتیکه
فشاری داخل کیسه دمعه غلظت بهم رسانیده باشد و رطوبت دمعه چون بقاعده طبیعی از منفذ عبور نتواند
لهذا ابتدا در کیسه جمع گردیده مورث تمدد او شود و چون در این زمان کیسه دمعه را فشار دهند رطوبت
غلیظ اصفر اللون با دمعه از نقطهای دمعه خارج میگردد ؛ و علامات لاس کیسه دمعه که مکان او
در ماق کبیر است از نقرات بود که لاس ابتلای بگذرد او حادث شده جرم اولین بدون وجع و بدون حرارت
و عدم تغییر لون جلد با سیلان دمعه از فوق جفن اسفل و میوت منزیعه باشد ؛ و چون علت تمدد را به
بفشار تمدد سعه و تمدد گردد و متدرجا رطوبت غلیظ بلغمی شکل او از نقطهای دمعه خارج شود و چون
بر فاده چشم را پاک نمود سیلان دمعه از فوق جفن اسفل بوجنه موقوف که در دماغ مجاری خود باز
چون کیسه دمعه مجددا ملو گردد ؛ علاوه در این چون مجرای منفذ بکلی مسدود نبود نتیجه کیسه دمعه از
در صبح بعد از بیدار شدن کمتر از سایر اوقات روز باشد بجهت آنکه در وقت خوابیدن رطوبت دمعه
بسهولت از بطن بینی منفذ تواند داخل حلقوم گردد ؛
درجه سیم در این زمان تمدد کیسه دمعه منتقل شود بورم بواسطه ازدیاد و اجتماع رطوبت الکاله
در داخل او و کیسه دمعه سببیه شود به تا که از کثرت فشار منفجر گشته در فضای بین منفذ و ماق کبیر
ثقبه پیدا گشته که از آن ثقبه رطوبت دمعه بلا حاجت بدین عبور نماید ؛
و چون این ورم عارض شود از هر سبب بوده باشد شکی نیست که انتهای این ورم بریم و ناسور کیسه دمعه
خواهد بود در این صورت ورم مزمن حمره در ماق کبیر و در جفنین بلکه در جلد خارج بینی و جبهه و وجنه
ظاهر شود با حمی و صداع و سهر و چون بواسطه سعال یا عطسه و در بینی فضه در جلین و پیش او

بلینه و اشباه انضمامات در سر تخفیف و منه لاس اطراف نقصان پذیرد و با حمره جلد ماق
اکبر قیام زد و انجله بتدریج بر آمده لین گشته منفجر گردد و ریم بمصاحبت دمعه بلغمی غلیظ خارج
شود و زه و تب بعضی اوقات ملتئم شود و لیکن چون بجوز صلابت قیام مجددا ورم حاصل
گشته منتقل بریم گردد و شود که بدین نوع المتوضح چند مرتبه منفجر شود و بعد از ان التیام یابد
تا بالاخره منفجر گشته حالت مزمنه بهم رساند ؛ و ناصیر دمعه چون بدین نوع حاصل شود تواند
که یک فوه داشته باشد یا فوهات متعدده که از یکدیگر جدا گشته و در خارج یا ثوانه و خروج
دمعه از فوه تقرح و لیکن بدون شک بر وجود ناصیر است ؛
درجه چهارم چون که ریم است بعلاوه **کارض** علم دمعه که بعضی اوقات بعظم مصفات سرایت مینماید ؛
اما **اسباب** متفاوت است از قرار مزاج مریض و از قرار حالات آلات جوف بینی و جفنین و جمجمه مقله
در هر صورت اسباب این مرض بر دو نوع است یا عامیه و یا مخصوصه است و از جمله اسباب عامیه است خلوی تیت
و شباب و مزاج **لنفاتیک** و خنازیری و از جمله اسباب مخصوصه میباشد ورم مزمن جفنین و پیماری های
که تواند تا بواسطه آن بمجاری ناسیه و بجفنین است بواسیر انف که مانع عبور دمعه بود از بینی و به
جهت سبب لاس کیسه دمعه گردد ؛
اما **رفتار و نقیه المعرفه** به آنکه لاس کیسه دمعه را نتوان جزو امراض ردیه شماره نمود
بلکه ناصیر کیسه دمعه نیست بمرحالت غیر طبیعی مشکل بجهت آنکه نه هلاک مینماید و نه شکل چهره را
تخریب مینمود و اگر چه نادرا عظم دمعه مبتلا بکارین شود و ورم سرایت بجوف جبهه و یا بجزاد لینه
اوقاید و لیکن در این صورت سبب اصلی **مزاج** است و ربط بمرض موضعی ندارد ؛
اما **علاج** هم **حفظ صحت** و هم **جراحیات** و بجهت معالج حفظ صحت باید طبیب اولا معالجه نماید
اسباب موضعی و عمومی لاس و ناصیر را ؛ از انجمله چون علت مرکب باشد بمرض مزاج اول

بعلاج او باید کوشید و چون بسبب علت آلات جوف بینی بود باشد دفع او را نماید و چون ورم جفن بوده
باشد اول بعلاج او پردازند ؛ و چون بدین تدبیرات رفع اسباب علت گردد بعلاج کیسه دمعه
پردازند و معمول دارند معالجات ضد و در مخصوص این علت را بدین نوع که در سه یا پنج یا هشت
روز یکدفعه سه الی چهار زالو باطراف لاس وضع نماید و در بین این رجوع نماید اولا بضماد ملینه
بر موضع و تبخیرات ملینه از بخار آب منزل با شوربه محرکه و مستفرغات آلات تغذیه و جذب اسکوراث
حصول و دوام حالت رهی ادر در مواضع بعیده و بعد از ان بتدهین مرهم زیبق مالی و مرهم **یدور**
دو پوطاسیون Teinture de plomb و دهن **یدور دوپلم** Teinture de Potassium
در جنب این قسم علاج اغلب کافی نیست و لهذا در حال مفرط خواهد بود بعضی اوقات بواسطه قوه
طبیعت و علاج موافق معالجه تام ازین تدبیرات حاصل آید ؛ اما چون از علاج دوائی شفای تام حاصل
نگردد بر کمال تکلیف نباشد که از عمل یکه بر پنج نوع است **اول** فروبقال میل و حقنه نمودن در کیسه
دمعه **دوم** وسیع نمودن مجاری طبیعی **سیم** محترق نمودن مجرای غیر طبیعی را **چهارم** حجت
نمودن مجرای غیر طبیعی **پنجم** سه دو نمودن مجاری طبیعی را و لهذا این اعمال جراحی کامل اللازم اند
در اینجا ذکر او بدون فایده است بلکه باید رجوع نمود بکتب جراحی ؛
مطلب ششم در سرطان جدول دمعه ؛ به آنکه این علت در ابتدا اظهار شود با لاس صلبه غیر
مستوی بحجم در ماق کبیر با عدم وجع که بمرکب لاس مذکور بود سیلان دمعه دایمی ؛ و چون لاس
صلبه مذکور تحلیل نشود از حالت خارج نیست **اول** آنکه ریم حاصل شده و کیسه دمعه را بهره زائد گردد
ناصیر دراد موجود شود **دویم** آنکه تحلیل نیافته و تمدد نموده قسمی از جراحات سرطانی در ماق کبیر حادث گردد
و اکالیت ریم او بر بعضی زاویه انسی تحت جفن راف سه ساحته جفن اسفل منتقل باید شود ؛
معلوم است که **نقیه المعرفه** این علت در هر حال ردی است و راحت او زایل شود از قرار شدت مرض ؛

اما **العلاج** بهترین رفتار آن است که در ابتدا چون به تنها صلابت موجود و تقرح حاصل نشده
باشد بمحلل یک کنند هم **ارسنیات دو پطاس** Arsenite de Potasse
در بیچاره منتقال اب لاس را روزی چند مرتبه تغسیل نمایند و ریشه های کتان را آلوده به او
محلل و بر روی لاس وضع کنند و چون منفجر گردید او را باید بهکان تعفین افیون تغسیل
سازند و جوید بپوشانند از **ارسنیات دو پطاس** نیم کنند هم و عصاره افیون با آب گشنیز
و لعاب کثیرا بقدر کفایت و صحب نمعه که مریض یک را در صبح و یکبار در شب بنوشد
و بواسطه اغذیه مناسبه تقویت مزاج را نمایند و چون بعد از زوال سه روز از این تدابیر فایده
حاصل گردید رجوع نمود بعمل و لحم زاید را قطع نمایند و موضع مجروح را با ریشه کتان آلوده
بتعفین افیون بپوشانند ؛
فقره دویم در سلعه حفره مقله ؛ و این علت عبارت است از سلعه حاصله در نسج زنبوری محیط مقله
که چون حادث شود اکثر در جانب اسفل حفره قرار گیرد و در این صورت مقله را بجانب فوق رانده
با سیلان دمعه دائمی و خوف از روشنی و وجع شدید مقله و صداع ؛ و علاج نباید دیگر بعبارت
بدین نوع که جفن اسفل را بجانب پایین کشیده بنحوی که دراو هیچ عضو نبوده باشد و بمبضع مجدد
جلد و عضله مدور را از قرار فشار الیاف عضله شق نمایند و بعد از ان بواسطه قلاب جراحی سلعه را
بجانب خارج کشیده تا بسهولت او را از باقیه زنبوری حفره مقله جدا سازند ؛ و **سکارپا**
Scarpa نام که جندین دفعه این عمل را نموده است بعد از اخراج نمودن سلعه چند
دستمال کوچک را بر روی یکدیگر بطرز مخروطی که هر دستمال فوقانی از تحتانی بزرگتر بود بر روی
چشم قرار میداد تا بواسطه فشار ملایم مقله بتدریج بحالت طبیعی عود نماید ؛
۰۰۰۰

جملهٔ دوّم در بیان امراض مقله جزو اوّل در امراض اجزای مقله که حاجب نور را بخود
نیستند فقرهٔ اوّل در ورم ملتحمهٔ مقله؛ و امّا ورم این نسج اکثر بر این نوع است که [illegible]
سریع عروق او عظیم و سرخ تیره رنگ کرده بقسمی که بسا عروق ملتحمه را از عروق
قرنیه که در تحت اوست تشخیص میتوان داد و عروق عظیم شده او از قرار حرکت جفن
متحرک باشند بعکس ورم قرنیه که عروق متورم او بحرکت خود مقله حرکت نماید و چون
بطول انجامد ملتحمه در موضع قلیل یا کثیر سفید مانند چیزی گردد و علاج عموماً قلیل است؛
و سبب این علت [illegible] میگردد او اجزای صغیره خارجی بر روی مقله؛
و علاج این ورم از قراریست که [illegible] در تعریف ورم خارجی عین در فقرهٔ اوّل
از جزو سیم از این جملهٔ دوم بتفصیل بیان خواهد شد؛
فقرهٔ دوم در سبل که بفرانسه پانوس Pannus نامند و این مرض عبارتست از در [illegible] عروق
دموی صغار ملتحمه قرنیه که در ما بین فضای این عروق بافته کاذب سفید [illegible] میگردد
[illegible] ظاهر است چنین این نسج کاذب غلظت بهم رساند بعضی اوقات [illegible]
کرده؛

و اکثر اسباب این علت [illegible] انقلاب جفن به داخل است اگرچه بعضی اوقات نتیجه [illegible]
خنازیری [illegible] نتیجه ورم [illegible] بود؛
و تقدمة المعرفه در [illegible] بود در صورتیکه علت حدیث و علاج [illegible] باشد [illegible]
[illegible] که در [illegible] قرنیه [illegible] و چون سبب نتیجه [illegible] یا انقلاب جفن بوده باشد
اکثر [illegible] از رفع سبب تحلیل رود؛
امّا علاج [illegible] چنانچه وضع [illegible] کاذب باشد در صورتیکه [illegible]

و فی الحقیقه [illegible] ورم عارض شده باشد؛ [illegible] علت [illegible] و سبب [illegible]
در دفعه [illegible] از این نسخه [illegible] پنج جزو نقطهٔ سیاه [illegible] جزو [illegible]
نسخه [illegible] سحوق [illegible] جزو سولفات دلومین Sulfate d'alumine
[illegible] از مرکبات دیگر که در کدورت قرنیه ذکر او خواهد شد استعمال نمایند؛ و چون [illegible]
[illegible] اکثر رجوع [illegible] عروق مذکوره را [illegible] قلع [illegible] نمایند
[illegible] از [illegible] رجوع شود [illegible] علت [illegible] رفع [illegible] از
[illegible] استعمال [illegible] در موضع [illegible] خواهد بود؛
در بعضی اوقات [illegible] بسیار [illegible] فرو در [illegible] Acetate de [illegible]
[illegible] ساخته شود تخم مرغ [illegible] که شسته باشند [illegible]
[illegible] مثقال تخم [illegible] از [illegible] مرکب را [illegible] نمایند و از
کاغذ صاف [illegible] و صاف کرده را در [illegible] در آفتاب قوی یا در حمام [illegible]
خشک کرده [illegible] روزی یک دفعه یا در روزی یک دفعه در چشم [illegible] نمایند؛
فقرهٔ سیم در ظفره که باصطلاح اطبای فرنگ پتریجیوم Pterygium نامند
[illegible] ظفره [illegible] غضروف شکل ملتحمه مقله [illegible] و قاعدهٔ
او در ماق اکبر و نقطهٔ او در [illegible] قرنیه [illegible] از موضع خود بسوی
[illegible]؛

و این ظفره یا بسیار لطیف و نازک است و صاحب [illegible] عروق قلیل [illegible]
صورت که [illegible] فرنگ او را پتریجیوم تنواه Pterygium tenue
[illegible] ظفره [illegible] غلیظ است [illegible] معروف است به پتریجی

پتریجیوم کراسوم Pterygium crassum یعنی ظفرهٔ غلیظ و این [illegible]
از [illegible] شناخته میشود؛ و [illegible] ظفره تغییر [illegible] که قاعده او در
[illegible] مقله [illegible] ماق اکبر است؛ امّا اسباب او اکثر [illegible] باشد اگرچه بعضی اوقات [illegible]
اشیای [illegible] مانند [illegible] و [illegible] ریزه [illegible] شود؛ و این علت اکثر [illegible] شود در
[illegible] است در [illegible] و اطفال؛
و تقدمة المعرفه اکثر [illegible] است؛ امّا علاج [illegible] ظفره [illegible] بواسطه [illegible] ترکیب از
سولفات دلومین که [illegible] در فقرهٔ قبل ذکر شده حاصل کرده [illegible] تاثیر این [illegible]
شود و [illegible] در حین استعمال [illegible] ظفره را [illegible] صغیر [illegible] ظفره
[illegible] قرنیه [illegible] و غلیظ شده باشد بهترین انواع علاج ازاله اوست بواسطه [illegible]
در کتب جراحی مسطور است؛
فقرهٔ چهارم در ورم قرنیه که بفرانسه کراتیت Keratite خوانند؛
در این علت قرنیه [illegible] که کدورت بهم رسانده [illegible] و نقصان [illegible]
[illegible] در اواسط [illegible] سبل [illegible] قرنیه شود [illegible] و خوف از [illegible]
[illegible] که چنانچه ورم [illegible] که [illegible] رطوبت در بطون او گردد
همچنین نیز در ورم قرنیه رطوبت [illegible] که بعضی اوقات دیده شده
که این علت [illegible] استسقای مقله شود؛
و علاج این علت موافق علاج ورم ملتحمه است از قراریکه در فقرهٔ اول از جزو سیم از این
جمله بیان خواهد کرد بعون الله تعالی؛
فقرهٔ پنجم در بیان کدورت و لکهای قرنیه؛ و امّا [illegible] در [illegible]

قابلیت [illegible] از [illegible] بعد از [illegible] کثیر [illegible] از [illegible] است و این مرض [illegible]
نوع است نوع اوّل کدورت [illegible] قرنیه است که [illegible] حاصل شود از [illegible] در صورتیکه
بعد از تحلیل رفتن عروق کثیره و نسج کاذب لطیف که در ما بین عروق [illegible]
[illegible] کرده و در روی قرنیه [illegible] بنوعی که [illegible] نقره [illegible] در روی او [illegible]
و نیز سطح خارجی قرنیه [illegible] غلظت بهم رساند از دوام [illegible] زیاد [illegible]
[illegible] غلیظ میگردد از استمرار کار کردن در بعضی از صنایع؛ و همچنین سطح خارجی قرنیه غلیظ
میگردد بعد از ورم [illegible] ورم ملتحمه در صورتیکه [illegible] که حاصل از ورم گردیده تحلیل رفته
باشد یا آنکه سطح خارجی قرنیه در بعضی مواضع یا در یک موضع مخصوص مجروح شده باشد و [illegible]
[illegible] بهم [illegible] مجتمع گردیده باعث کدورت قرنیه شود؛
نوع دوم کدورت جرم قرنیه است بواسطه قرار یافتن ترشح [illegible] شده [illegible] بعد از ورم
و این قسم [illegible] دارد و از قرار حجم و غلظت اسم او نیز مختلف گردد بنوعی که قسیم [illegible]
[illegible] حاجب [illegible] نباشد اطبای فرنگ او را نفلیوم nephelium و نوبکولا nubecula
[illegible] و قسمی را که تمام [illegible] حاجب [illegible] باشد ماکولا [illegible] macula
و البوگو albugo و لکوما leucoma خوانند؛ و عارض شود این قسم کدورت
از رسوب ترشح [illegible] بین الیاف [illegible] قرنیه که منجمد گشته و ما بین انها [illegible]
منجمد [illegible] یا [illegible] بین الیاف گشته [illegible] الیاف زائل شده [illegible]
[illegible] ورم [illegible] قرنیه و تقرحات او اما در خصوص لکهایی که در سطح داخل قرنیه [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] رسوب اجزای [illegible] که حاصل شده بعد از ورم عنبیه؛
نوع سیم [illegible] بعد از [illegible] از الیاف قرنیه ترشح [illegible] داده [illegible]

نوع غیر طبیعی بیکه بر تسلیم یافته از جوانی در قرنیه باقی مانده چنانچه بعد از آبله در چشم پیدا میشود؛
نوع چهارم آنست که بعد از حصول یم در تقرحات قرنیه یم بتمامه تحلیل یافته خارج نگردد
و اندکی از او بهمان حالت رسوب در مابین طبقات لیف قرنیه متمکن گردد؛
نوع پنجم آنست که بواسطه نقصان تغذیه که کدورت قرنیه حاصل گردد و در پاره‌ای حالات کدورت
قرنیه مادرزادی و این قسم را از نقصان تغذیه دانیم بجهة آنکه اغلب بجوف چشم روشن میگردد
در صورتیکه بعد از ازاله علت قوه طبیعت رسد و قسم دیگر از این نوع مخصوص پیران است
که بیونانی قرن گروتون Gerotoxon و بلاتین ارکوس سنیلیس Arcus senilis
نامند یعنی کمان پیران که نیم دایره کمانی شکل در اطراف قرنیه و این علت هرچند در
دوره چهل سالگی دیده شده است ولی اکثر عارض نشود تا سن شصت الی هفتاد و سبب او در رسوب
قطرات دهنی است در مابین الیاف قرنیه و در پیری از جمله حالات طبیعی است مانند سفید شدن
موی که کدورت زجاجیه؛

و باید دانست که در علم کحالی فرق میگذارند مابین لکه‌هائی که در مرکز قرنیه یا در اطراف اوست؛
و در این حال چون ملاحظه نمائیم تاثیر لکه‌های قرنیه را بر اعمال باصره معلوم میشود که ضرر لکه‌های مرکز
بیشتر خواهد کرد و بعد از قرار حجم و غلظت لکه‌ها و از قرار آنکه لکه‌های مرکزی جاری بعد باشند و چون
مادرزادی باشند یا در ابتدای طفولیت عارض گردد اغلب سبب احولی بجهة آنکه عضلات
چشم شکل طبیعی ننموده قوه نمی‌دارد که مانع از اختلاف حرکت مقله بوده باشند و همچنین
عارض که کدورت قرنیه در ابتدای عمر سبب شود که در مابین مرض مقله را حرکت دائمی رو داد
که این قسم حالت را بلاتین نیستاقمس Nisstagmus خوانند؛
اما تقدمة المعرفة مختلف بود از قرار مکان لکه‌ها و مدت دوام آنها و غیره و معلوم است که چون

تنهائی تحلیل بعمل نیاید خارج از علاج باشد تقدمة المعرفه چه خواه بود بالعکس در بعضی اوقات که
کدورت بواسطه ازتقرح یا بواسطه الیاف گشتن ماده مرتشحه بعمل آمده باشد و نیز معلوم است که
لکه‌های سطحی خارجی آسانتر از لکه‌های جرم قرنیه با علاج داخل او نیز آن شوند در علاج لکه‌های جدید بهتر است
از لکه‌های قدیم علاج‌پذیر بود و همچنین لکه‌هائی که بشکل حجاب و در اهسته زودتر علاج یابند
تا لکه‌های نقره یا برفی رنگ شفاف که علاج اینها بسیار صعب میباشد و نیز مزاج سالم و سن شباب تاثیر
کلی در تحلیل بودن که کدورت دارند؛
اما العلاج باید که ادویه محلله کدورت بر دو نوع است نوع اول آنکه لکه‌ها الیف و نرم که قابل
تحلیل باشند آنها آسان شود بدین نوع که بجهة امالت تورمی در چشم حالت پیدا نمایند تقسیمه
عمل ترشح و قوه جذابه عروق بیشتر گشته و قوه مزاج زیاد شده که کدورت تحلیل رود نوع دوم آنکه
بواسطه عمل شیمیائی مخصوص یا بواسطه تراشیدن ماده غیر طبیعی علاج حاصل گردد؛
و نیز محموما میتوان ادویه محلله لکه‌های قرنیه را به پنج نوع منقسم نمود؛
اول از آنست دهنیات چون روغن کرچک و روغن بادام و روغن کبد ماهی روغن لالا و روغن مار و روغن مغز
عظام صدیقه و روغن زرده تخم و روغن کبد ماهی که مخصوص خفاش میباشد و روغن خروس؛
دوم از آنست محلل عصارات تیز مانند عصاره شوکران و برگ کره صبر زرد و حنظل یا دیگر
که از ده الی بیست گندم او را در مثقال آب محلل نمایند؛
سیم از آنست ادویه محرقه جذابه از قبیل تعفین افیون و محلل زبلیمه sublime
و محلل نیترات دارژان Nitrate d'argent و محلل سل اامونیاک Sel Ammoniac
و براق ارمنی و محلل پطاس کستیک Potasse caustique و محلل کربنات دو سود
و یود yode و یودور دو پطاسیوم carbonate du soude

و مرهم چیره سرخ و نمک؛ yodure du potassion
چهارم از آنست ادویه که ماده غیر طبیعی را میتراشند و از این قبیل است چون قند نرم سائیده
و کف دریا و کف شیشه و بلور مسحوق و عطارد و غیره؛
و چون بعد از هیچیک از این ادویه را بیان ننمودیم لهذا الاولی چند نسخه معتبر درباره این
ادویه ذکر مینمائیم تا بعد از آن به دستور العمل عمومی در خصوص آنها گفتگو نمائیم؛
اول بگیرند کربنات دو سود carbonate du soude خالص و حل کنند در آب مقطر پنج مثقال؛
دوم بگیرند زهره گاو و عصاره شوکران و عصاره کنه از هر یک نخود آب ده مثقال؛
سیم بگیرند کلورور دو سودیوم Chlorure de sodium و صد و مثقال باتوتیه
و فرو رود و او را استعمال کنند؛
چهارم بگیرند جوهر ... در ده قطره روغن کرچک سه مثقال با یکدیگر مخلوط نموده با قلم مو استعمال نمایند؛
پنجم بگیرند گلاب ده مثقال قند سفید و براق خالص از هر یک سه نخود و عصاره صبر زرد
و عصاره افیون و آب از هر یک یک نخود و نیم محلل ساخته او را قطره نمایند؛
ششم بگیرند برادانگنه ... کنند عصاره افیون با آب حل کنند و گلاب ده مثقال محلل نمایند بجهة قطره؛
هفتم بگیرند زیبق احمر یا زده کنند و کره بی نمک سه مثقال با یکدیگر مخلوط نمایند تا مرهم گردد؛
هشتم بگیرند قلیاب الکال حل کنند در آب مقطر پنج مثقال و قطره نمایند؛
نهم بگیرند دوده بناری و قند مسحوق بالسویه بجهة نفوخ در چشم؛
دهم بگیرند دوتویدور دو مرکور Deuto-yoder du mercure و دو دانگ مرهم ساله
هیچیره نخود روغن بادام ده نخود مرهم نموده با قلم مو استعمال کنند؛
یازدهم بگیرند یودور دو پطاسیوم yodure du Potassiome یک جزء آب

مقطر پنجاه جزء محلل ساخته قطره نمایند؛
دوازدهم
سیزدهم بگیرند سولفات دو زنک sulfate du zinc و سولفات دو کیور
و قند مسحوق از هر یک نیم شر کنند آب مقطر سه مثقال sulfate du cuivre
تعفین افیون بیست قطره مخلوط نموده قطره نمایند؛
چهاردهم بگیرند کلورور دو سودیوم chlorure du sodiome
ده نخود تعفین افیون دو مثقال مخلوط با یکدیگر نموده و بقلم مو استعمال کنند؛
اما دستور العمل عمومی در خصوص استعمال ادویه مذکوره اول باید از محللات شروع نمایند به ترکیبات که
ملایم تر از سایرین است باید از قلیلی شروع کنند تا هیجان شدید عارض نگردد و بعد از آن بتدریج
ترکیبات قوی بردارند دوم بهتر است که بجهة حاصل شدن هیجان اولا در روغن نمایند محللات
و بعد از آن مرهم‌ها و بالاخره بزرور دقوق سیم ادویه قویه را با احتیاط باید استعمال نمایند تا بلند
محلل یا داخل مرهم شود و چون منظور ساختن مرهم است بهترین انواع عمل آنست که از ادویه الغوف
لازمه را بجهة قطره روغن بادام مخلوط سازند و بعد از آن مرهم را که کره بی نمک و داخل نمایند
و چون اکثر مرهم‌ها بعد از زمان طویل حرافت بهم میرسانند لهذا در هر صورت آنها را تا بعد از قلیل
مرتب سازند و بزودی خرج نمایند چهارم لازم است دانستن آنکه بهترین اوقات بجهة استعمال
ادویه محلله که در قرنیه ... است قبل از خوابیدن و چون روزی چند دفعه خواهند که آنها را استعمال
نمایند باید فی الفور بعد از بیدار شدن و بعد از غذا خوردن و بعد از حرکات شدیده جسمانی دقت
نمایند زیرا که آنکه چشم بسیار قلیل الحس بوده و هیجان شدید لازم باشد پنجم بهترین انواع استعمال
قطره محللات ادویه آنست که مریض به پشت خوابیده یک الی چهار قطره از ترکیب محلل در ماق کبیر

قطع بقسم من [illegible] برمی الکه طلا نمایند و چون بمراسم رجوع شود آنها را در وسط بعد از برویت ابراهیم
قلم [illegible] ورزیر چشم اطلاکه از نهر برای علاج اشک در ماق اکبر قسلان شده و بعد از آن انگشت ملایم
بر روی چشم نهند تا مرهم بجمیع مقله پراکنده شود و فاعل استعمال ذرور و نفوخ جات
که قلم موی سیاه باب تر نموده و بعد از آن بجزئی از آن ذرور را برداشته بر روی پلکه طلا کنند یا این
ادویه جات بالنسبه مذکوره را با ملعقه کاغذی قاشق مانند برداشته نفیه تنها آنکه ادویه
سیاه را انگشت یا بر روی چپ گرفته فرو کنند زیرا که دست شاید عرق یا چربی داشته باشد و چرب غلظه
بچشم کرده شود ؛

و چون اقسام ادویه را بطرق مذکوره بر روی قرنیه استعمال نمودن لازمست که چشم را محفوظ
دارند از روشنی و دریاح شدید و چون نیم ساعت از استعمال دوا گذشت چشم را باب ملایم بشویند
و باحتیاط تمام بخشکانند **ششم** از جمله علامات نیک استعمال انها است سیلان دمعه قلیل
و صدور شدت حمره جزئی در جانب انسی چشم و ملتحمه او و حرف از روشنی تا مدت ربع ساعت و از
قرار که انعلاقات خفیه بالخصوص بزر و ادویه در ترکیبات مذکوره را التغییر دادن **هفتم**
چون غالب اوقات چشم بعد از استعمال طولانی که از ادویه حاره می‌کشد و بعد از عادی
شدن دیگر تأثیر نبخشند لهذا از جمله لازمات است که بهر چند روز ادویه مستعمله را متبدل
سازند و مصلا اول استعمال نمایند یا دوای معموله مریض را بهر چند وقت تبدیل کنند
هشتم در مابین انعلاج اغلب تر اشیاء عروق شعریه دمویه مقله را با بط مبضع صغیر
بنوعی که یک الی دو قطره دم از انها خارج کرده نفع کاملی بخشند **نهم** شرط کلی در شفای علاج
کدورت قرنیه صبر تام طبیب و مریض است ؛

فقرهٔ ششم در برآمده کاشلث قرنیه به آنکه بعضی از کحالان این مرض را بادمنی استافیل

ماکنیلوم staphylome conicum نامیده اند که مقدار یکی
از اقسام موسرج ایرانیان بود ولی چون ماموسرج عبارت از فتق عنبیه است با اتصال
غیر طبیعی او با نسوج که در این مرض موجود نیست لهذا این علت را داخل اقسام
موسرج محسوب نمائیم و به برآمدگی مشلث قرنیه موسوم نمودیم ؛
و هر چند این علت از جمله علل نادره چشم است ولی چون تأثیر او بر عمل ابصار کلی است لهذا
بعضی تفصیلات او را در این بیان مینمائیم ؛ پس بر آنکه در این علت قرنیه بتدریج
مایل بتقدم گردد بطرق مخروطی با قاعده یا بدون قاعده که نوک او در وسط قرنیه
واقع می‌باشد و اکثر در این علت غلظت نوک او بیشتر از غلظت قاعده اوست و این
ثابت است که چون منور باوی را ملاحظه نمایند بشکل حباب دوار نباشد و بالعکس چون
از رو بر او را ملاحظه نمایند حباب دوار او مانع از نیکو تشخیص دادن عنبیه و حدقه است
و چون در انجانب شعب روشنائی بنهج غیر طبیعی منکسر میگردد دیدن اشیاء بعینه نیز غیر
ممکن شود و بجهة سهولت تشخیص تصویر اینحالت چشم را در شکل نهم نموده ایم و این علت
در جوانان زیادتر از شیوع حادث شود و برخی اوقات دیده شده است که قرنیه تا چند
مفرد ابر آمده و مایل بخارج گردیده بود بدون که کدورت نوک او ؛
اما اسباب این مرض تا بحال کماهو حقه معین نشده است ؛
اما العلاج بعضی اطبا تکلیف نموده اند که بواسطه عمل نزل رطوبت بیضیه را فاسخ
نمایند ولی حاصل نیکی از آن عمل تا بحال مشاهده نشده است و بهترین منافع حاصل
میگردد از مطبوخ برگ توتون که یک مثقال او را در سیر آب بجوشانند تا نیم سیر باقی ماند
و روزی چند دفعه چشم را بدو تخمیر نمایند و در هنگام خوابیدن از یک الی دو قطره در چشم قطور نمایند ؛

فقرهٔ هفتم در فتق قرنیه که بفرانسه **کراتسل** Keratocele نامند
بدانکه این علت بدو نوع عارض شود **نوعی** انست که مانند نوعی از ابولیسم بعضی از قرنیه
فاسد شده و بعضی خارج اوست و گشوده گردد **نوع دیگر** آنکه بعضی خارج او استرخا یافته باشد
بعضی داخل به وقت زدن خارج گردد و مانند فتق بطن ؛
و این علت عارض شود از تقرح قرنیه و نقطهٔ مته المعرفه سرقوف باقسام اوست از انجمله
در قسم اول علاج پذیر نباشد بجهة آنکه راهی بعلاج او نیست و هر دوائی که از خارج
استعمال نمایند تراوش که مورث سوراخ شدن بعضی خارج قرنیه شود و چون این قسم از
فتق قرنیه عظیم بود اکثر عنبیه داخل او شود و در منصوبات مکان حدقه تغییر یافته
و ضیق گردد بنوعی که عمل ابصار صعب و برخی اوقات غیر ممکن باشد و لیکن در نوع دوم
نقطه مته المعرفه چندان رد نباشد اگرچه در هر حال اثر تقرح باقی ماند و در این قسم
دوم احتراز لازم است از ادویه اکاله و بهترین معالجات در منصوبات عمل کردن است
سولفات دو زنگ sulfate de zinc در رفع مثقال لعاب به دانه آب احتط
با استعمال نمودن ادویه که جزء او اکالیه بود باشد در جانب خارج چشم اطلا نمایند کشیدن یک سال
بقلم سنگ جهنم نه آنکه محلول او را استعمال کنند بر اسطه بیم دخل او در مقله و حصول ضرر کلی از او ؛
فقرهٔ هشتم در ورم جلیدیه و کیسهٔ او که بفرانسه **لانتیت** l'entite و هم
کریستالوئیدیت Crystalloïdite نامند ؛ بدانکه این مرض اغلب مصاحب است
ورم سایر نسوج عینی را و رفته رفته بسیار بطی بود بدین نوع که در ابتدای مرض اشکال آنچه
از تاریکی جزئی چشم با صداع قلیل مخصوص در جبهه و در عمق مقله و چون مرض طولانی شود
وجع بخصوصه در نهایت شده رسد و چون در این حال محلول عصاره **بلادونه** در چشم او

اکثر

در چشم قطور نموده و بعد از آن حدقه را ملاحظه نمایند هیجان در او هویدا شود در صورتیکه
که بواسطه ذره‌بینی درشت بمقابل جسم را بزرگ نماید جلیدیه را ملاحظه نمایند در کیسهٔ او
عروق کثیره ظاهر شود بلکه در جلیدیه که در حالت طبیعی عروق دقاق او را اشاره
نتوان نمود در اینحالت تورم و رید و شریان در او بطرق واضح دیده و مرئی شود چنانکه
در ورم قرنیه ما بین این عروق ماده منجمده قرار گیرد که موجب کدورت میباشد بخیلی
در مابین عروق غیر طبیعی جلیدیه ماده منجمده حاصل شده که سبب او ماء آب مروارید است
و این قسم ورم در رفتار مانند سایر اورام چشم است بدین طریق که یا تحلیل رود یا منتهی
بریم گشته یا ماده منجمده مخصوص باقی ماند ؛
و علاج این علت علاج ضد ورمی مخصوص است و چون تفاوتی با علاج ورم عنبیه ندارد
لهذا تکرار او موجب تطویل کلام است
فقرهٔ نهم در آب مروارید که بفرانسه **کتاراکت** Cataracte نامند ؛ بدانکه
آب مروارید عبارت است از کدورتی که در جلیدیه یا کیسه او فردا فردا یا بالاشتراک حادث
شود بنحوی که مانع ابصار گردد ؛
چون در ابتدا که کدورت قلیل است این مرض تواند که مشتبه شود بآب سیاه که مرض مخصوص
عصب مجوف است لهذا علامات تشخیصیه هر دو را در این مقام فردا فردا بیان نمائیم ؛

در آب سیاه	در آب مروارید
اول مریض هر چه بیند مانند دخان تیره لون بیند	**اول** مریض در جای خلا از رشته صورت اشیاء شبح کند یا مانند خالی که در آفتاب بلند شود
دوم نقصان ابصار بمقداری که در کدورت که حاصل شده	**دوم** نقصان ابصار بدون که کدورت واضحه است

سیم در ابتدا اگر کدورت اکثر در وسط و بعد از آن در اطراف است	سیم کدورت بر فرض بودن در خلف جلیدیه است
چهارم چون مرض قدری بطول انجامد در اطراف انسان حدقه حلقه سیاه رنگی مشاهده شود که همیشه سایه عنبیه باطراف جلیدیه که تیره شده است	چهارم این علامت هرگز موجود نشود
پنجم در صورتی که آب مروارید ابتدا منعقد است در وسط جلیدیه واضح است که اشیائی که محاذی خط عینیه اند کماهو حقه تشخیص داده نشود و اما چون مورب نظر نمایند تشخیص آسانتر توانند داد و چون در موضع تاریکی حدقه منبسط و وسیع میگردد لهذا چشم علیل تشخیص از آن داد از موضع قریب آفتاب و اما چون آب از ابتدا در اطراف است عمل ابصار در محل روشن بهتر است از محل تاریک که روشنی اندک است لیکن این مطلب واضح است	پنجم تفاوت ابصار در ظلمت و تاریکی و روشنی نداند بلکه موقوف بتاثیر سبب اوست مثلا در صورت امتلاء معده توانند که عمل ابصار را مرهون گردد و بعد از رفع امتلاء بحالت سابق بازگشته و عمل ابصار نیکو شود بواسطه شرب شراب در صورتی که نزول آب سیاه سبب او فلج عصب مجوف بوده باشد و بالعکس بعد از نوشیدن شراب عمل ابصار باطل معدوم شود در صورتی که سبب او هیجان دم بود
ششم تا زمانی که جلیدیه بالکلیه منجمد نشده باشد تفاوت کلی در ابصار بواسطه استعمال عینک محدب حاصل شود بجهة آنکه عینک محدب اشیاء را در نظر بزرگ مینماید مگر در حالتیکه بدون عینک حروف را از نزدیکتر تشخیص نمیدهند بواسطه عینک نه کور بسهولت توانند تشخیص دهند	ششم هرگز بواسطه استعمال عینک تفاوتی در عمل ابصار ظاهر نشود و نیز ابصار تفاوت نکند خواه مریض بمقابل نور و یا از اطراف نور نظر نماید
هفتم روشنی چراغ چنان مینماید که دخان غلیظی اطراف او احاطه نموده باشد و چون آب مروارید زیادتر شود در نظر چراغ	هفتم در اطراف روشنی چراغ بچشم صاحب آب سیاه مانند قوس و قزح سرخی شود

نیاید و بعوض او دخان غلیظی در اطراف او مشاهده کنند	
هشتم چون چشم را بهم گذارند و دلک بدهند جفنین را بایک یا دو انگشت احساس روشنی در جوف مقله شود بواسطه تحریک عصب دقیقه عصب باصره که بحالت صحت باقی است	هشتم چون محل مرض در عصب مجوف است لهذا از دلک جفنین روشنی احساس نشود و از علامات کلیات بجهة آنکه بعضی اوقات اتفاق افتد که در یک چشم آب مروارید و در دیگر آب سیاه موجود باشد و در خصوص آب مروارید مانع از تشخیص دادن آب سیاه خواهد گردید پس در خصوص علامات متبهه تشخیص را سهل خواهد نمود

و چنانچه از تعریف آب مروارید معلوم گردید این مرض منقسم است به سه نوع نوع اول آب مروارید بواسطه کدورت کیسه جلیدیه نوع دوم آب مروارید حادث شده از کدورت جرم جلیدیه نوع سیم آب مروارید عارض شده از کدورت کیسه و جرم جلیدیه بالاشتراک

و نوع اول او اکثر ابتدا مینماید از اطراف کیسه جلیدیه نه از وسط خواه بنوع خطوط و خواه بنوع لکه چنانکه از تصویر دوم معلوم میگردد و این کدورت بقعر سرایت نماید بجرم جلیدیه مگر در شبان که بحالت خود باقی مانده و در شیر خ هیچ به نفوذ او دیده نشده است

و نوع دوم او که از تصویر یازدهم نمایان است اکثر ابتدا مینماید بشکل لکه‌ها یا نقطه‌ها در وسط جلیدیه و بتدریج سرایت نماید باطراف او و این قسم نفوذ در شیوع تمه اولست

و نوع سیم شایع‌تر از هر نوع دیگر است و این قسم از تصویر دوازدهم مفهوم شده رنگ کدورت او مانند طباشیر و شبیه بلون مروارید است و بعضی اوقات هم که کدورت بلون الطباشیر و مافوق او مشاهده است بنوعی که چنان مینماید که کدورت جلیدیه بشکل آمده باشد از خطهائی که بر دور یکدیگر قرار گرفته اند

و باید دانست که هر یکی از این سه نوع را نیز اقسام متعدده است چنانکه نوع اول را به سه قسم منقسم نموده اند

از قراریکه کدورت در قدام یا در خلف یا در جمیع کیسه جلیدیه باشد و نوع دوم و سیم را نیز باقسام مختلف منقسم نموده اند از قرار غلظت و رقت کدورت و لون و ترکیب و هیولای او و اما تفصیل این احوال مورث تطویل کلام است در این مقام ذکر نمیکردد مگر آنکه بعضی از تفصیلات لازمه را بجهة تشخیص و علاج نیز به هر یک را در موضع خود بر سبیل اختصار بیان خواهیم نمود

از آنجمله علاوه بر تفاوت مکان کدورت نفس کدورت نیز مختلف است از قرار آنکه یا صلب یا لین یا رقیق باشد و چون رقیق بوده باشد حلقه سیاه رنگ در اطراف حدقه موجود نیست و جانب اعلای جلیدیه اکثر روشن تر است از جانب اسفل او و ابصار مریض از جانب اعلا چنانکه ال فقط نماید در صورتیکه مریض مدتی بدون حرکت نشسته باشد و اما چون راس مریض را حرکت داده شود ابصار نیز زایل شود

و نیز باید در تشخیص آب مروارید ملاحظه نمود که مرض بمنتها رسیده است یا نه و او را رسیده نام نهیم در صورتیکه نمو او بتمام رسیده باشد یعنی بیشتر و غلیظ‌تر و صلب‌تر از این سابقه او دیگر نخواهد شد و این تشخیص تشخیص با صعب است بجهة آنکه کدورت تواند که موضعی باشد یعنی قسمی از جلیدیه مبتلا شده باشد و با وجود آن رسیده باشد یعنی تا چندین سال ابتلا دیگر نمو ننماید پس بنابراین بعضی انواع تشخیص انتهای آب مروارید از ملاحظه تمام شدن سبب اوست و از اقرار خود مریض که حالت کدورت خود در مدت طولانی بیشتر از آنچه سابق بود نکرده است

و همچنین عنقا وکلا در تشخیص آب مروارید باید ملاحظه نمود اتصالات او را با ... شد از آنجمله آنکه جلیدیه از تغییر رنگ مکان اوست بمقدار قلیلی یا کثیر خارج و متحرک شود بلکه چون بالکلیه خارج گردد در بیت مقدم چشم جای گیرد و بالعکس میتواند که جلیدیه اتصال غیر طبیعی بعنبیه حاصل نماید بواسطه ورم عنبیه خواه این اتصال کلی یا جزئی بود و تشخیص این حالت بواسطه قطع انحلال

بلادوانه سهل است در این نوع که چون اتصال بعنبیه موجود باشد صورت ترکیب غیر مدور داده ظاهر شود

علاوه بر مذکورات باید ملاحظه نمود مرکب بودن آب مروارید را با امراض دیگر از آنجمله آنکه گاه باشد بعضی از اقسام امراض حالیه یا مزمنه عین یا با آب سیاه

و چنانچه قبل از این تفاوت آب مروارید نارسیده را با آب سیاه بیان نمودیم در اینجا نیز تفاوت آب مروارید تام را با کدورت دیگر عین که آنها باب مروارید مشتبه شوند ذکر مینمائیم پس باید آنکه بعضی اوقات بعد قد ملاحظه شود از ترشح رقیقی که حاصل میشود از ورم عنبیه که این ترشح را الفرانسه کتراکت لنفاتیک نامند Castaracte lymphatique و تشخیص داده میشود از آب مروارید جلیدیه باینکه در کتراکت لنفاتیک کدورت در صدقه نه در خلف اوست و عنبیه از ترتیب طبیعی خود افتاده و بازاویه و اکثر اوقات ضیق گردد علاوه بر اینکه از سوابقات و احوال مریض سبب طبیعی بودن ورم عنبیه معلوم خواهد گردید و باید آنکه بعضی اوقات آب مروارید مشتبه گردد به گلکم Glaucome که مرض مخصوص رطوبت زجاجیه است و مادر این مرض وجعی محسوس است که در آب مروارید حقیقی وجود ندارد و اغلب بودن این وجع مریض مبتلا بنقرس است

و چون در علم کحالی فرق میگذارند ما بین آب مروارید مولودی و آب مروارید غیر مولودی لهذا چنانکه در خصوص آب مروارید مولودی بیان مینمائیم پس باید آنکه این تقسیم علتی عارض میگردد بواسطه عدم جلیدیه یا قلت نمو او و از قراریکه اکثر اطبا از تشریح حاصل نموده اند جلیدیه در آخر ماه دوم یا ابتدای ماه سیم جای ورم شروع در نمو نماید و چون بواسطه اسباب مکروه نمو او بتعویق افتد موجب عوض آب مروارید خلقی جای گیرد

اسباب آب مروارید بر سبیل عموم اول ضربه و ضغطه است که از اسباب خارجه واقع بر مقله گردند مانند خار و شاخه درخت بعضی اوقات بسرعت موجب حدوث آب مروارید شود و نیز تشنج در هنگام انبات اسنان

بعضی اوقات تأثیر ضربه و سقطه سخت بجهت آنکه حرکات تشنجی شدید عضلات چشم کیسه لطیفه
جلیدیه را منخرق نماید دوم عام‌ترین اسباب این مرض ورم جلیدیه است چنانچه در فقره سابق
بیان کردیم سیم سن شیخوخت است زیراکه در اینحالت بواسطه قلیل گشتن بعضی از عروق در
جلیدیه بالتمام حاصل شود چهارم بعضی امراض مزاجیست چون مزاج خنازیری و سیفلیسی
پنجم شدت قوی تأثیر روشنی است که سبب بخصوص حدوث این مرض بوده بدلیل آنکه آب مروارید بسیار تر
یافت شود در دهاقین که در آفتاب نشسته هر جایکه بسر برند و همچنین در صد اولی که بسیار می‌بایست
با شعله آتش بنشینند ششم تأثیر ابخره حموضات معدنیست چنانچه ابخره ... کثیر الوقوع است ...
و بدین واسطه است که در فرنگستان شایع شده بجهت توضیح عمل سیدی آب مروارید در چشم حیوانات صاحب فقار
بدین نوع که چند روز پیاپی در چشم آنها اسید نیتریک Acide nitrique یا اسید
موریاتیک Acide muriatique بهم آمیخته وزن آنها آب قطر نمایند تا آب
مروارید مصنوعی در آنها حادث گردد ؛

اما تقدمة المعرفه بدانکه علاج آب مروارید را بواسطه ادویه داخلی و خارجی بکمال از جمله ممتنع
دانسته‌اند اگرچه بعضی اوقات بواسطه آنها علاج کرده‌اند در ابتدای حدوث علت بقیه است
و همه با این معتقد بود که علاج آب مروارید موقوف است بعمل دستی نیز در صورت ...
صعب که تأثیر نیکو ... وابسته است باتفاقات چنانکه در اینجا بیان شود ؛

از آنجمله احتمال کار بجا صارنیک است در صورتیکه آب مروارید مرکب با امراض مزاجی بوده باشد
نیز علت موضعی فقط بود و مرکب ... علت و همچنین ... بود که اشاره بر خلاف در عملی نباشد
سطح بودن مقله ... چنانکه اشاره بر خلاف است در عملی و در بعضی ... است که با
وطاقت بوده باشد ... که طبیب را نماید و مشروط به آنکه ...

بابصیرت کامله و عدم الخوف ... و دارای قلب بود با نیکو بودن اسباب محتاج الیها عملی
و مشروط به آنکه مریض بعد از عمل بتواند در جمیع سنه ضروریه بدون نقصان ... در خیال
احتمال کار است که بعد از عمل در مرضی که قبل از مرض ... بوده‌اند بدون عینک تمیز اشخاص ... تواند
و کلمات را خوانده و ... که قبل از مرض ... بوده‌اند با عینک نیز تشخیص حروف خوانده واد ؛
اما امید حاصل نیک کمتر خواهد بود در صورتیکه آب مروارید ... نباشد یا آنکه امراض دیگر در ... نسیج
عینی موجود باشد و در هنگامیکه مریض متحیر باشد بصبر و آرام یا زیاد فقیر بود بنوعی که در سنه ضروریه
نقصان بود و نیز در صورتیکه در ابتدای آب مروارید مریض مبتلا بوده است بصداع ...
در آن حال نیز موجود بود یا موقوف شده باشد و در هر اوقاتیکه مریض استعداد ... و ...
یا بار ... داشته باشد و در اشخاصیکه قبل از این مرض مبتلا بوده‌اند بتشنج یا صرع یا خنازیر یا
سیفلیس و در هر صورتیکه چشم علیل قبل از نزول آب مروارید بکرات مبتلا بر ... داشته یا آنکه در ابتدای
آب مروارید بدون که ... علت ... موجود بوده است
و امید حاصل نیک بسیار اندک است در صورتیکه مریض صاحب خلق یا اختناق رحم یا مالیخولیا
بوده باشد و در صورتیکه هنگام عمل مریض بتواند اسباب ... را تشخیص دهد ؛ و نیز اشاره بر
خلاف است در عملی در زمانیکه سبب آب مروارید ضربه یا سقطه بوده بجهت آنکه در این صورت اکثر
حالت ... لهذا امتناع کرده از عمل و بسیار اتفاق افتاده است که این قسم آب مروارید که
نتیجه ضربه و سقطه است ... تحلیل رفته یا آنکه ... در صورتیکه ضربه و سقطه
... اتصال طبیعی جلیدیه را ... کرده باشد ؛ و نیز ممنوع است عملی در ...
تکلیف در هنگام ... چشم از نقصان قوه ... بالمره ... یا قبل از آن بدون حاصل از
کمال حاذق عملی در او شده باشد ؛

و امید حاصل نیک اصلا نبوده باشد در حالتیکه مریض ... نقاهت مرض دیگر بود یا آنکه جلیدیه
که اتصالات غیر طبیعی ... بهم رسانیده یا آنکه در چشم دیگر ورم یا مرض دیگر موجود بود که با بودن
آنچه لازم بدون ... رفع آن قسم عوارضات لازم است تا عمل ممکن و مفید افتد ؛
و احتمال حاصل خوب نادر بود در صورتیکه آب مروارید مرکب باشد با آب سیاه یا استسقاء عینی و یا بیکی از اقسام ...
و نیز عموما آنکه اکثر اطبا در آب مروارید رسیده که تنها ... جلیدیه را مبتلا ساخته باشد عمل ...
ممنوع دانسته‌اند بدلیل آنکه این آب مروارید ... مانع ... و از عمل سیه تفاوت ... بود
و نیز اطبای حاذق احتیاط نماید از عملی در هنگامیکه یک چشم بکلی سالم و چشم دیگر مبتلا به آب
مروارید بوده باشد بجهت آنکه اگرچه بواسطه عملی نور بچشم علیل ... کرداند در هر صورت
چشم علیل نیکو بین خواهد شد و چشم سالم ... بین شود بنوعیکه حالت مریض در حقیقه
تغییر بر داشته نماید زیرا که بدین واسطه دو بین خواهد کردید ؛
و در صورتیکه هر دو چشم مبتلا بود به آب مروارید رسیده عملی در هر دو چشم بیکدفعه اولی است
بجهت آنکه تأثیر عملی در یک چشم با تأثیر عملی در هر دو چشم چندان تفاوتی ندارد و رفتار
مریض قبل و بعد از عمل یکی است خواه یک چشم یا هر دو باشتراک عمل شده باشد ؛
و بهترین اوقات بجهت عملی آخر فصل بهار و اول فصل تابستان است زیرا که در این فصل تغییر کمتر ... شود
اما العلاج چنانکه قبلا بیان نمودیم علاج مخصوص این علت عملی است و لیکن چون برخی از اطبا
معتقد بعلاج ادویه ... هستند لهذا علاج را منقسم مینمائیم بعلاج طبی و جراحی و ...
تفصیل علاج جراحی را واگذار نمائیم بکتب جراحی و به تنهائی در خصوص علاج جراحی و ...
تفصیلی از رفتار طبیب قبل و بعد از عملی بیان خواهد شد ؛
اما علاج طبی بدانکه چون رفتار و ... آب مروارید اغلب ... بسبب ...

است لهذا اطبائیکه میخواستند با دویه داخلی و خارجی علاج نمایند اکثر رجوع کرده‌اند با دویه
جذابه از خارج ... و ... از داخل ... از آنجمله طبیب انگلیس که ... الاعشار ... قبل از این
شهرت تام در بلاد انگلیس داشت بوخان Buchan نام داشت بیان مینماید از مریضی که مبتلا
گردیده بود به آب مروارید نارسیده در مدت ... و علاج تام ... بواسطه استعمال
برگ شوکران با روایح ... در چشم و ... آن ... کنند ... سه یا چهار روز یکدفعه در
وقت خواب ... شیاف ... در صبح روز ... و داغ ... بدو
و یا در خلف عنق بود و دو سواژ De Sauvage نام که از جمله اطبای معروف فرانسه
بوده نیز بیان مینماید از علاج آب مروارید رسیده بواسطه ... ثلث کنند از برگ
... در ابتدا ... تا زمانیکه خشونت حلقوم ... حاصل
گردیده و آب مروارید که ابتدا ... بوده ... کبود لون و چشم روشن گردیده ؛ و همچنین
معروف است علاج آب مروارید رسیده در سربازی از فوج ... که بمدت سه ماه از
کدورت جلیدیه یک چشم او بکلی عمی گردیده بود و بعد از یکماه توقف در مریضخانه ... که علاج
... بواسطه قطره ... پرو Pr... هر سه روز یکدفعه و ... از سولفات
دو سود Sulfate du Soude ... ؛
و از معروف‌ترین علاج با طریقه معالجه گندره Gondret است که در تحفه ...
در تعریف ... در بعض تفصیلات او ذکر کرده بدین نوع که یک جزء ... را با ... جزء
... در ... کرده ... کرده و چون ... بر ...
... است که ... در موضع صغیری از جبهه ... تا ...
و جلد ... گردد و ... او را ... تا ... حرارت گردد

و بعد از آن بهمین دستور العمل مجدداً در کنار موضع عمل نمایند و چنین کنند که اکثر نمایند
کما هو تفاوت کاذب در آب مروارید بواسطه اهمیت لجه حاصل شود مشروط به آنکه چون هیجان ورم شود در
عنق ... باشد شرط نمایند و حجامت خشک عادت نیست دقیقه الی نیم ساعت در خلف فقار ظهر
و قطن و فخذین معمول دارند و در موضعی از جبهه که مبدأ جراحت است و نیز در صدغین مقدار
قلیلی از مرهم نوشادر تدارک کنند تا حمره جزئی پیدا آید و بعد از آن بخرقه لینه مرهم را پاک نموده
مکان او را با آب سرد تغسیل نمایند و بواسطه اوله ... قلم سوده چند خط از جوهر نوشادر فاش کشند
و چون بیرون مزاج مرجو شود استعمال نمایند ملینات را از قبیل شیرخشت و فلوس در ایشان اسهالا قلیلا
روزی یک مجلس الی دو مجلس اطلاق کافی بعمل آید

اما معالجه جراحی را چنانچه مذکور شد بتعریف عملیات چشم مجدداً نخواهم پرداخت زیرا که بیان عملیات چشم
و بیان اتفاقات ردیه در حین عمل بتفصیل تا در کتاب جراحی سوء ... قان حکیم پولاک معلم اول علم طب در دار
دار الفنون مذکور گردیده است و اما چون اشاره الیه بعضی از تفصیل عملیات تا مبتلا شده خود آموخته و مکتوب نموده
لازم دانستم در تفصیل مذکوره با بیان آنها تا شاگردان ... نیز آنها را دانسته و بی بهره نباشند

اما مقدمات عملیه: علاوه بر ... بعضی اطبا معتقد بر آنند که چند روز قبل از عمل
دو الی سه دفعه مسهل سرد ... تا رفع ... گردد و غذای مریض را ... قبل از عمل تقلیل
نمایند و چون مریض ... مزاج باشد رجوع بفصد شود و رائتیه Raynetta
نام که معروف ترین کحالان ایتالیا است مبالغه بر آن دارد که چند روز قبل از عمل ...
عصاره بلادانه خشک ... با مرهم ... در اطراف جفن ... نمایند و این قسم مرهم را ...
مخصوص ... دانند و در صورتیکه مریض مبتلا به باد فرنگ یا نقرس بوده لازم است که اول
بعلاج ... رفع او را نمایند تا بعد از عمل علت چشم مرکب با آنها نگردد و در اشخاصی که مبتلا

ازدیاد

بر مرض ... استعمال سیاه معدنی که اسید کربنیک Acide carbonique
با آنها مخلوط بود چون ... بلیوان که در بخش فرنگی تبریزات ... عبارت از ادوار حضیض
باشد بسیار مفید بود و نیز ... بعد از آنکه ... تا ... بسیار مفید بود که چند ...
... خلف عنق کشند یا داغ نمایند در ... با ... بواسطه ... احمر ... از ... ...
اما تدبیرات لازمه بعد از عمل باید ... از اتمام عمل ... مریض را ... ... از نگاه کردن
در ... واسطه چشم سالم را نیز ببندند ... که ... پارچه های نازک ... انگلیسی ...
شبیه بجلد خواب ... دارند و بعد از آن بروی جمیع چشم رشته کتان وضع نمایند تا ...
کنند ... پارچه ابریشمی سیاه و از فوق او ... بخلف راس ... و بعد از آن مریض را بروی
... ... فورا او را بر ... خوابانند در اطاقی که ... او نیز باشد ... کرد ... مریض
از حرکت ... قلیان و چپق و ... غذا ... غذا ... آب ...
باشد و بعد از که ... چند روز ... چشم را ملاحظه نمایند و ... بسیار ... شمع ...
سه دفعه ... که در ... استعمال ... اسیتات دو پلمب Acitate de plomb
محلول ... تغسیل نمایند و ... کتان ... آلوده و ... موضع وضع کنند و در روز دوم الی
دوازدهم ... موقوف ... چشم ... سیاه ... در مقابل چشم ببندند ...
چند روز عینک سبز ... که اطراف او ... ابریشمی سبز پوشیده باشد ... و در جمیع ...
داغ ... در خلف عنق را موقوف ... تا ... علامات ... معدوم شود
و باید دانست که در بعضی از مرضی ... علامات ردیه ... حاصل گردد ... در قرنیه ...
... شود و ... از قرنیه که ... براه قریب التیام ...
... در نهایت ... و ... باشد ... در قرنیه ... عمل ...

بقاعده طبیعی اگر چه بعضی اوقات ترکیب ... ... از ... خارج باشد و لا چون ... علامات
در ... عارض نگردد ... نیز بعد از چند روز بخودی خود ... گردد
لیکن در بعضی از مرضی دیگر بواسطه بروز بعضی از علامات ... به ... عمل ... کرد ...
جمله بعضی اوقات در روز چهارم غشای کاذب ... موضع اتصال قرنیه را احاطه ...
... از ... است ... روی رطوبت ... لازم گردد ... مرهم ...
محل داغ ... در خلف عنق اگر ... بود ... داغ ... اگر ... باشد ...
... غشای کاذب ... قرنیه ... شود و چون بعضی اوقات ... کرده
... چنین ... بلادانه چند روز ... رفع ... علامت ردیه را نماید
و اما چون ... در ... رفته ... پارچه ... آلوده ... و چنین ...
... کرده باشند ... بسیار ... چشم ... بود ... ... قسم
... علامات ... ورم ملتحمه در اخراج جلیدیه ...
جلیدیه متفاوت است چنانکه در اخراج جلیدیه ... قرنیه مبتلا بورم گردد و چون ورم ... شود از
... داخل باشد ... صورت ...
... علامت ... بعضی از کحالان معروف اخراج جلیدیه را بهترین اقسام
عملی دانسته ... اگر چه ... علامات ... و ... ورم قرنیه
... ورم عنبیه ... و معالجه ورم قرنیه ... از علاج ورم عنبیه
و علاوه بر آنچه گفته شد باید دانست که بعضی اوقات در روز اول و دوم بعد از عمل ...
در ... عارض میگردد ... در صورتیکه عمل ...
... استعمال داخلی و خارجی عصاره بلادانه معدوم میگردد

و چنین

و همچنین در بعضی از مرضی بعد از قطعه قطعه نمودن جلیدیه ... عارض گردد که رفع او لازم است تا موجب
نقصان عمل ابصار نشود پس بنابرین رجوع شود به ... مطبوخ ... استعمال داخلی ادویه
... مورفین Morphine بقدر ...
فقره دوم در گلوکوم یعنی آب سبز Glaucome
بر آنکه چنانکه ورم ... جلیدیه ... حادث شود همچنین از ورم مشیمیه تغییر مخصوصی
در رطوبت زجاجیه حاصل شود که موسوم به آب سبز است و کحالان ... که چشم مبتلا ...
در صورتیکه در ... مقله ... سبز ... سبز ... بصفوت ... شود
و علامات ... در ابتدا ... که مریض بسیار ... از ... در مقابل
چشم ... که در ابتدای مرض ... چند ساعت موقوف گردد و مجدداً ...
... غلیظ ... ابصار نقصان پذیرد
در ... صورت حالت غیر شفافیه عمق مقله ظاهر شده حرکت مقله کمتر از حالت طبیعی گردد و در زمان قلیل
عمل ابصار ... فاسد ... و ... ... حرکت ... معدوم
شود و چون ... در ... ... سبز ... الصفوه ... سبز ... تغییر
... تغییر ... عنبیه ... که در چشم ... ازرق عنبیه ... رنگ ... سیاه ...
رنگ عنبیه ... رنگ گردد و در ... ... در ... مقله بعضی اوقات ...
عارض آید که مخصوص ... نماید ... و ... که ... شکل ...
و چون رنگ عنبیه ... تغییر ... در ... چنین ... غلیظ گردد و حرکت مقله
قلیل ... معدوم شود ... قرنیه ... جلیدیه ...
... گشته و سبز رنگ گردد ... مقله که در ... بود ... شود

و اگر چه تشخیص این علت در ابتدا اصعب است و لهذا از لون و وجع مخصوص و از رفتار مرض در
از منه متأخره تشخیص آسان شود؛
و اکثر این مرض حادث شود در شیوخ و اشیع است در نسوان و اشخاصی که مبتلا به این علت اند اغلب قبل از این مرض مبتلا
بوده اند بنقرس که علامات او حال زایل گردیده بجهة همین بعضی از اطبا این علت را مانند بحران از انتقال مرض
نقرس بچشم؛ و چون علاج نپذیرد بجهة خود مال العمر اقیامه انتهی شود به تخنیس Synchysis
که بیان او در فقره یازدهم خواهد آمد یا باستسقاء مقله که تعریف او در فقره دوازدهم خواهم نمود؛
اما العلاج در صورتیکه آب سبز با تمام رسیده باشد اطبا متفق برانند که علاج پذیر نبود بلکه از این صورت
بعضی از اطبا جمیع اقسام علاج را منع نمایند بجهة آنکه از علاج مشقه در بیمار تضعیف اکثر تخنیس و از
علاج محرک و مقوی اکثر استسقاء مقله حاصل شود که به همین انتهاها که از بهتر آب سبز است و لیکن
چون در ابتدای مرض بواسطه مقوی بودن که درد شدت موجب بودن وجع و تغییر لون عنبیه تشخیص ممکن
گردد امید بر علاج ناقص باشد بدین معنی که طبیب میتواند بواسطه علاج لایق مانع از ازدیاد
علت گردد؛ از آنجمله در ابتدای تشخیص این علت به ابیر بلادنه مانع از هیجان دوام به ما گشته
در ورم ثانیه بعضه از دست و خونش در خلف عشق و در فرق ثانیه سهیل از جهت اشتعال فسفات دو سود
هر روز یکمرتبه و هر مرتبه یک کیل بقدر یک دانشگر کنم Phosphate du soude و دفع
علق در بقعه در صاحبان بواسیر و در حیض در اشخاصی که مبتلا هستند بحبس طمث حاصل نشود
بجهة و لهذا در هر صورت احتیاط نماید از استعمال ادویه موضعی در خود چشم که اکثر باعث ضرر کلی میباشند
و چون باین نوع هیجان دوم در اکثر بحم او ده ملحمه در قرنیه قلیل گردد و وجع دو وقت معین ظاهر شود
استعمال کنند کنه روز دوازده کنم باشد ده یک کنم مارفین بقدر اسقمیه ارسنیات ده سود
جلد یک کنم در ده سیر آب باران مدت ایام زنیه سعفیه بوده در Arseniate de soude

صورتیکه قبل از حدوث این مرض وجع نقرس موجود بوده باشد تغییر تامی در اعصار حادث شود در
صورتیکه نقرس بجهة دوران اطراف پدید گردد و بدین واسطه استعمال ضماد خردلیه که ترکیب او را
در تعریف نقرس بیان نمودیم و وضع علق بقدر ارتام در موضعیکه ابتدا مبتلا بنقرس بوده و استعمال
داخلا یدگربنات دو سود بو منه اثقلد
بر خود کردن لازم است که از قبیل مرض محفوظ باشند از تغییر فوری به هوای سطحی از تعلیق مسکن
باب بسیار سرد و بعدت طاری و انع نحو یافراری در بازو نگاه دارند؛

فقره یازدهم در تخنیس یعنی تغییر هیئت رطوبت زجاجیه
بدین نوع که رطوبت زجاجیه که در حالت صحت غلظت او شبیه بغلظت سفیده تخم مرغ است
در این مرض شبیه بغلظت آب خالص گردد و غشاهای زجاجیه از هم بدرید به این مرض از این شود و غشای شیمه
بسهولت منخرق گردد؛ و این علت به سه نحو حاصل شود نوع اول آنکه نتیجه باشد آب سبز را چنانکه
در فقره قبل بیان نمودیم و در این صورت علاج پذیر نیست و بدین علت رطوبت زجاجیه فاسد شده از
نقصان تغذیه هیئت مقله نیز از این سبب گردد نوع دویم آنست که نتیجه باشد ورم شبکیه جمیع مقله و ورم
یک از آلات او را مانند ورم عنبیه بواسطه داروفرخی نوع سیم آنست که نتیجه باشد استعمال ابلان بعضی
بجهة افراط؛ و چون در نوع آخر علامات علت شبیه بیکدیگر از لهذا علامات هر سه را در یک
مقام و تفاوت علاج انها را فرد افرد ذکر مینمائیم؛
پس بدانکه در بیشتر علت رطوبت زجاجیه بعوض سبز رنگ بودن که در کلاکوم
مذکور شد سرخ قهوه شود و مقله کرجکتر گردد از مقداری که در حالت طبیعی بوده و نرم شود
بانسبه بحالت صحت که بصلابت سختی است و قرنیه بعوض آنکه محدب باشد سطح گردد و عنبیه
که در حالت طبیعی غیر متحرک است بقدام و خلف حرکت نماید و این حرکت مخصوص عارض عنبیه بلا تنبیه

معروف است به ایریدو دونه زیس در حلبیه نقطهای کوچک متحرک
ظاهر شود و بتدریج رطوبت زجاجیه بالمره فاسد شده و بعوض او جسم صلبه دنبه تشکل حاصل و چشم خشک گردد؛
و چون این علت نتیجه باشد ورم شبیه جمیع مقله و ورم یکی از آلات او را مانند ورم عنبیه از داد افراخ
علاج موقوف است باستعمال داخلی عشبه و همچنین بقدر ارتام در مدت طویل با ضمام نوشانیدن کلورات
دو پتاس در بین اینحال به این نوع که ابتدا اثانیه بروز آرد
کنم بقدر اسقمیه و در مدت ده روز این مقدار را در بیست و چهار ساعت بیمار بخورانند و بعد
بیست روز دیگر بقدر مذکور چیده و بخوراند تا مرا بنوشانند و اجتناب نمایند از ادویه موضعی؛
فقره دوازدهم در استسقای مقله که بفرانسه هیدروفتالمی و دم
برفتلمی خوانند؛
بدانکه این علت منقسم به سه نوع کرده نوع اول حاصل شود از ازدیاد رطوبت بیضیه نوع دوم حالت شود از
از دیاد رطوبت زجاجیه نوع سیم ظاهر شود از ازدیاد رطوبت بیضیه و زجاجیه بالاشتراک؛
اما نوع اول بدانکه در این علت حجم قرنیه به سه الی چهار مقابل حالت طبیعی گردد چنانچه از تصویر بیرون دم
معلوم است و اکثر در ابتدا شفافیه او تغییر نیابد و اگر چه ممکن است که در مدت بهمرسانیده ولیکن احتمال کلی است
که اینکه در مدت از تغییر حساسیه رطوبت بیضیه که در خلف قرنیه بمکان داشته بوده باشد و لیکن
چشم بتدریج عظیم و عنبیه تیره لون شود و لهذا بدون حرکت و حدقه دائماً وسیع تر از حالت طبیعی
است و مریض حساس نابیمق ر وحمناک و ثقل جمیع مقله را به ودر ابتدای این مرض اکثر مریض در بیت
بوده ولیکن در انتهای علت قوه ابصار ضعیف گردد؛ بنقصان حرکت مقله علاوه بر این صلبیه در
موضع اتصال او بقرنیه کبود لون شود مانند آنکه در اطفال تازه تولد دیده گردد؛
اما اسباب این علت اکثر اطبا از ضربه واقعه بر مقله دانند اگر چه در این علت به از معالجه

خرازو بر امراض جلدیه نیز بروز نماید؛
اما تقدمة المعرفه در است به ملاحظه آنکه بعد از زوال این شدن عمل ابصار اغلب حیث چشم نیز ضایع گرداد
و لهذا در هر صورت انذار نوع اول بهتر از انذار نوع دوم و سیم است در صورتیکه سبب او انتقال امراض
جلدیه بدون علت مزاجی بوده باشد لیکن چون سبب شانکر بود اکثر در بعضی سبب سبل به تمامی خواهد گرایید که تماما
او اغلب غالق اکثر او مسرت است؛
اما العلاج در صورتیکه استسقاء چشم مربوط باشد باستسقای سایر مواضع بدن علاج عمومی لازم شود
تا هر دو رفع گردد و لهذا در صورتیکه استسقای چشم موضعی و نتیجه ورم موضعی سابق بود رفع باقی علاج
و در این لازم است بمصاحبت استعمال داخلا و ترتیبال و اشربه ادرار
و بورق و نگاه داشتن داغ در بازو و اشکال او؛ و چون علت عارض گردد بعد از علاج امراض جلدیه
سعی نماید در عود نمودن آن امراض؛ به امراض جلدیه مصنوعی احداث کنند و از دواهای مثل لقراز
دو انتیمون یا کرو سکلس بنوشانند؛
و علاج موضعی مختلف است از قرار یکه علت در ابتدای در انتها باشد؛ در صورت اول پوشانیدن
چشم را بکمادات معطره نبات مانند بابونه و پودنه و با در نجوبیه و نعناع و ترایند به من رنگ
رماد در حفظش و تغسیل بجهة زنش در وا الکحل البولیه مقید بود؛ و در صورت دوم که مقله حجیم
جا باشد علاج او موقوف است بعملیه مشروطه به آنکه در رد عروق دموی موجود نباشد و عملیه
بدین قسم است که بواسطه مبضع خلف قرنیه را قریب بموضع اتصال او بصلبیه جزئی شق نماید
تا رطوبت بیضیه خارج گردد بعد از آن چشم را بر فاده به بنده نهجی که در عمل آب سرو داده شد است
و در این صورت ادویه داخله که قبل از عمل بیان شد بعد اکثر منفعت کلی خواهد بخشید؛ و لهذا در صورتیکه
در دور عروق دموی موجود و مزاج مریض غیر سالم باشد اغلب اوقات بعد از عملیه ورم رمد عارض گردد

که بسیار خطرناک بوده باشد زیرا که عموماً انتهای او غالباً نقرا یا هلاکت است ؛

نوع دوم در این علت اکثر نصف سوی مقدم حجیم و قرنیه مشکل شکسته اند که باب
مقدم گردد بدون کدورت و عنبیه نیز تغییر لون بهم رسانده و سطح قدام فشرده شود
بنوعی که چنان نماید که عنبیه متصل گردیده است با قرنیه و چون بواسطه رطوبت زجاجیه
جلیدیه بجانب قدام مایل گردد حدقه اکثر وسیع و صلبیه کبود تیره لون شود و در ابتدای
مرض چشم علیل نزدیک بین باشد ولی زود در عهد الابصار نقصان پذیرفته بالاخره معدوم
گردد با صعوبت حرکت مقله شده وجع او و صداع شقی و سهر مفرط و عدم اشتها و چون معالجه
نشود قرنیه منشق و رطوبات چشم خارج گشته مقله منکمش گردد و بعض اوقات چون علامات مذکور
موجود بود لحم زایده سرطانی شکل در مقله حادث شود که باعث وجع شدید و غالب سبب هلاکت است ؛

و اسباب این علت اکثر مخفی است ولی چون عموماً این علت باعث شود در امزجه خنازیری و سیفلیس
و نقرس لهذا احتمال کلی برای است که اکثر اوقات باعث این علت یکی از امراض مذکوره بوده
باشد ؛

و تقدمة المعرفه رد بود زیرا که در هر صورت ابصار و هیئت مقله بهره بدون شک فاسد خواهد گردید ؛

و علاج او موقوف بمانع شدن از صدوث سرطان است و بدین جهت در صورتیکه هیجان دم در
راس و در مقله موجود بود استعمال نماید مسهلات را بانضمام مرفین — بمقدار منعمه
و محللات ایشان و دو بلادنسر — بطرق مدرو از خارج بدان
نماید مرهم زیبق را مادر یا افیون روزی چند دفعه بر پیشانی یا محلل مرفین در چشم قطره
کننده و وضع مشمع فرابیح در خلف گوش و ضماده خردلیه در خلف عنق و حقنه نماید ؛
و چون هیجان دم در راس و مقله موجود نباشد علاج موقوف بعلاج حالت مزاجی است و

در این صورت علاوه بر ادویه مخصوصه استعمال نماید ورژبتال — را ابتدا بمقدار
قلیل و بتدریج مقدار او را زیاد نموده تا سرعت نبض قلیل و دوار و تهوع دائمی عارض شود بعد
از بروز علامات مقدار ادویه مذکوره را نقصان نماید و شمع فرابیح را در زاید
و جبهه بوقت طولانی نگاه دارند ؛

و چون از این معالجات فایده حاصل نگردد و حجم مقله و وجع او بالاستمرار افزوده شود علاج
موقوف خواهد بود بعمل بدین نوع که قرنیه را منشق نموده چنانکه در اخراج جلیدیه بیاد است
و جلیدیه را بمصاحبت رطوبت زجاجیه اخراج نماید و بجهت آنکه رطوبت بعد از التیام نشود
قرنیه را قدری زیادتر منشق سازند و بدستور العمل آب مروارید چشم را زاده نماید ؛

اما نوع سیم که عارض شود از ازدیاد رطوبت بیضیه و زجاجیه بالاشتراک ؛ علامات و اسباب
او مرکب است از علامات و اسباب نوع اول و ثانی علاوه بر آن حجم مقله از دیار پذیرد بنوعی که
نصف مقله از حفره خود خارج شود ؛

و تقدمة المعرفه در این قسم در نهایت رداءت است بجهت آنکه هر علاجی که اطبا نموده اند بیفایده
بوده است تا بالاخره بعضی از کحالین و ملیبن اورده اند بر علیت در ابتدا و در حالتی که مزاج علیل
ثابت باشد ولی اطبای معروف که در تجربیات صحت مزاج مقله را خارج ساخته اند نیز بیعلاج
علتی قائل گردیده اند بجهت آنکه شاهده نموده اند که بتدریج نسوج صلبیه مقله مبتلا گردیده
بسرطان و این سرطان بتدریج سریعاً یا بطیئاً منجر بهلاکت شود ؛

جزو دوم از جمله دوم
در امراض اجزا مقله که حاجبه ما وراء خود را ؛
فقره اول در ورم حار عنبیه که بفرانسه ایریتیت اکو

بدانکه این علت اردا از سایر علل چشم است بجهت آنکه بواسطه ملت علاج سبب تغیر کلی مقله گردد
که اکثر اوقات قابلیت علاج نداشته باشد از انجمله است کتراکت لنفاتیک
که ثقبه عنبیه را مسدود نموده مانع از ابصار گردد و عضون غیر
طبیعی عنبیه که مانع از حرکت طبیعی عنبیه گردیده سبب شود که حدقه از ترکیب و هیئت مدور
خود خارج و اتصال تام ناقص عنبیه بسطح مقدم جلیدیه یا بسطح خلفی قرنیه و فتق عنبیه
و غیره حادث گردد ؛

پس بنابر این بر طبیب در حین ملاحظه این علت دو شرط لازم است اول آنکه از ابتدا در تشخیص
خطا نکند دوم آنکه سرعت در علاج نماید تا آنکه زمان معالجه نگذرد و علامات تقدیر یا تفصیل
تام بتعریف تشخیص و علاج ورم عنبیه در این مقام شروع نمائیم ؛

اما تشخیص او بدانکه مشاهیر کحالین در تشخیص او درجه قرار داد نموده اند ؛

درجه اول ابتدا ناماً بوجع و حرقت و دمعه و در عمق مقله با ضیق حدقه بدون احداث
زاویه و نقصان در تشخیص دادن اشیا خارجه مجاوره با خوف از روشنی و حلقه وسط
عنبیه در ابتدا او حلقه اطراف او در انتها تیره لون شود و در چشمهای ازرق عنبیه سبز رنگ و در
چشمهای سیاه احمر اللون گردد و علاوه بر این عنبیه ادراک کرده مانند بقعه ام شود و هر قدر درد
سرایت بنسوج داخل نماید نقصان عهد ابصار نیز زیادتر گردد و وجع شدت پذیرفته سرایت بدماغ
کند با حالت عمومی دماغ و حجوشه و این علامات حمره در جانب مقدم چشم قلیل شده و صلبیه تنها
جزئی حمره پیدا نماید و سقله طبیعی قرنیه بالمره معدوم گردد چنانکه از تصویر چهاردهم معلوم شود ؛

درجه دوم وجع بنوبه عارض شود با احساس برق در مواضع تاریک و حمره سرایت نماید بملتحمه
و صلبیه و حدقه که تا بحال مدور بود اکنون زاویه احداث نماید و چنین با علامت زرد

ملاحظه نماید و حلقه لذ رطوبت لنفیه در اطراف حلقه انسی عنبیه ظاهر شود این رطوبت بعد
سبب اتصال عنبیه بسطح مقدم جلیدیه که او نیز متورم است خواهد گردید و چون بواسطه ترشحات
لاتقیه مانع از ترشح رطوبات ورم افزونتر است که علاوه بر اتصال غیر طبیعی جمیع حدقه بواسطه
از رطوبت مسدود شده و کتراکت لنفاتیک
حادث شود و در بیابان عنبیه بالاستمرار غیر مستور گردد و از این جهت مایل بقرنیه گشته و قرنیه
کلیماتی که بهم رسانده و چون در وسط قرنیه که مبتلا بکدورت نیست عنبیه را ملاحظه نماید بثورات
صغیر احمر اللون در و مشاهده شود که منشق شده و ریم او خارج گشته داخل رطوبت بیضیه گردد
و این علت را کحالان به هیپوپیون — موسوم نموده اند و تشخیص داده شود این علت
از موجود بودن ماده لنفیه اصفر اللون در بطن اول این ماده که بواسطه خوابیدن شخص علیل بطرف
تغییر مکان نماید و بعض اوقات قبل از علاج ورم عنبیه بخودی خود بتدریج تحلیل رود و چون بهمین
قسم ریم در بطن اول نیز از ورم قرنیه تواند حاصل شود لهذا کحالان این مرض را از قرار اختلاف اسباب
تغیر اسم داده اند و هیپوپیون حقیقی گویند در صورتیکه از ورم عنبیه و هیپوپیون مجازی نامند در صورتیکه
از ورم قرنیه حاصل شود و شود که هیپوپیون حقیقی تحلیل رفته قرنیه را سوراخ نموده سبب ترادف
او گردد و تاثیر درجه دوم ورم عنبیه بسایر نسوج عین مختلف است از قرار اختلاف سرایت ورم بعمق
و سرایت او بنسوج ظاهره و در صورت اول ورم بسرعت رطوبت زجاجیه و غشای او و عصب
مجوف تاثیر نموده اینها را مبتلا نماید و اقلا صورت زایل شدن عهد ابصار در باقی ایام عمر خواهد گردید
ولی در صورت دوم عنبیه دائماً مایل بقدام شده و اتصال غیر طبیعی بجمیع قرنیه یا بجز او از و بهم رسانده ؛
اما اسباب یا موضعی است یا مزاجی اما اسباب موضعی ضربه و ضغطه بواسطه عملی در آب مروارید یا دخول
اشیاء خارجه در مقله و سرایت ورم از نسوج دیگر و تاثیر لنفیه زیاد در مدة طولانی و امثال آنست اما اسباب

چنانکه از تصویر پانزدهم
معلوم میشود

نزاجر نیست مگر بواسطه نقرس و ریاح و فرسه و سیفیلیس

اما انذار در درجه اول چندان سعی نباشد مشروط به آنکه بسرعت تشخیص داده شده و معالجه لایقه نموده ولیکن چون ورم عنبیه به نسیج نیز سرایت کرده باشد بر طبیب لازم است که در نیکو دیدن انذار تامل نماید زیرا که اگرچه بواسطه آنکه درجه اول است امید بر علاج میباشد ولیکن بواسطه سرایت ورم خوف گاه مبتلا شدن دیگر جمیع مقلة خواهد بود

اما انذار در درجه دوم چون با علامت قرمزی حلقه و حرارت ملتهبه در اطراف حلقه ملتحمه عنبیه شده شود و به تنهائی حلقه انسی عنبیه تغییر الوان یافته کرده باشد و ثبورات رسمی در جرم او هویدا باشد امید کار بر تعافی است ولیکن زمانی در حرکت طبیعی عنبیه نقصان خواهد بود لیکن چون بدون ذره این علامات غشاء کاذب در خلف حدقه با تغییر لون حلقه انسی و درشتی عنبیه موجود بوده درهر صورت صاحب زاویه نحو وعهد بصر نقصان خواهد داشت اگرچه بواسطه علاج لایق سایر علامات ردیه زایل میگردد و چون ثبورات رسمی در عنبیه پیدا شود و حرارت غیرطبیعی حدقه را مسدود نموده امید نیست مگر آنکه بهدت طویله بعد از علاج در عنبیه شده که کمال در حدقه مصنوعی احداث کند در صورتی که مریض بتواند تشخیص روشنی را از تاریکی دهد اما انذار در درجه سوم در صورتیکه مریض یک شره چند ثبور در عنبیه موجود دیدیم انها در بطن اول منصب نمود وحالت چشم مریض بکمال بد است در صورتیکه ورم خلف و قدام عنبیه بیشتر کاسرایت نموده باشد و از جمله بقضلات است در صورتیکه چشم فی الجمله بزرگ باشد

Velpeau اما العلاج بدانکه مشهورترین طریق علاج در حال عنبیه طریق معالجه معلم ولپو نام فرانسوی میباشد بدین نوع که چون مریض را اول که دیده باشد اگر اشتهای بقصه دارد در روز اول صبح وشام فصد اکثر نماید و در اشخاصی که بسیار ضعیف البنیه اند یک دفعه تا شش

الا دوازده زالو بعوض فصد در خلف اذن وضع کنند و در باین اینها معالجه او زیاده از یک دفعه جایز نیست بر کنند و ملین اینم کنند و عصاره افیون با آب منوث نمایند و شمع فراریه بمقدار دو خمس یک ابهام در فرق قوس حاجب وضع نمایند و علاج موضعی او قطرات بیچه کنند و تقطیر افیون بار کنند و عصاره بلادانه محلل در ترکیب و نیز اشتعال کلاب بالس و در صورتیکه قرینه نیز جتلد بعلامات ورم بود قطرات نیازینه محلل بکنند

Nitrate d'argent نیترات از ژان درخت اشتعال آب مقطر با و چنانچه معلم مذکور که در صورتیکه سیلان بزاق از استعمال کلمل در روز اول عارض گردد فصد و سایر ادوات اخراج دم لازم نیست و اکثر چون سه چهار الی شش روز سیلان بزاق عارض شود که خفت مرض نیز موقوف بر روز اوست لهذا باید در ابتدای اخراج دم وادویه موضعی مخدره و جذابات در جانب مخالف رجوع نمود و اینها نیز خفه که در علامات ورم عنبیه بعد از ابتدای روز سیلان بزاق فی الحقیقه بقول معلم مذکور قریب بمعجزه است زیرا که ساعت باعث حمره و خوف از روشنی و سیلان دمعه خفت پذیرد و چون سیلان بزاق عارض شود در شانزده کلمل را موقوف و به تنهائی محلل عصاره بلادانه را قطره نماید و مرهم را در رد همچنین تا این کنند بجهة آنکه از حرکت دائمی عنبیه اتصال غیرطبیعی او زایل گردد و معلم مذکور باتمام رساله تعریف معالجه بخصوص خود را بجهة ملاحظه اول آنکه در ورم عنبیه تخصیص بایی ورم عنبیه ماده ورم عنبیه سیفیلیسی ممکن نیست دوم خواه ورم عنبیه سیفیلیسی باشد یا نباشد بطریق علاج مذکور فی الفور او را از ابتدا نزد در زمان ساعت که سیلان بزاق عارض گردد سیم بدین واسطه مریض بمقدار سطور کلمل را از هر الی پنج روز بنوشند چهارم غذاهای مقوی بیهیچوجه از شیر تقریر انفصال بخشند پنجم بعد از بروز سیلان بزاق جمیع انواع معالجه را موقوف نمایند مگر قطرات ادویه که جاذب وسعت حدقه گردد

ششم چون سیلان بزاق شدت نماید غرغره محلل زاج سفید یا تفوخ مسحوق او در دهان رفع آن خواهد نمود

Irite chronique فقره دوم در ورم مزمن عنبیه که بفرانسه ایریت خرونیک

در صورتیکه ورم مزمن عنبیه نتیجه ورم حاد او بوده چشم بدون شده علامات ورم مبتلا بوده خفیف از روشنی با تغییر لون طبیعی عنبیه و حالت غیر مدوری حدقه و اما چون عارض شود بدون تقدم علامات حاده اکثر مریض و طبیب ملتفت به این مرض نگردند لیکن چون به نیکی ملاحظه نمایند تغییر جزئی در لون طبیعی عنبیه مشاهده شود و چون مریض چشم را چند دقیقه در مقابل روشنی باز نگاه دارد عنبیه حمره پیدا نماید و سیلان دمعه حاصل آید و در هنگامی که مریض بجانب تاریک برگردد حدقه بمقدار طبیعی وسیع شود و بعض شکوه نماید از احساس خطوط دقیقه در مقابل چشم و چون از زمان او بطول انجامد حدقه اغلب ضیق و غیرمدور گردد و بواسطه قطرات محلل عصاره بلادانه حدقه اندک وسیع گردیده ولیکن ترکیبه دیری او بالمره معدوم شده

و بهترین معالجات او باستمرار پوشانیدن چشم است بمرهم زیبق رمادی در این نوع التهاب حقنه را بدهد تا این نمایند و خرقه آلوده بدان بر روی جفنین وضع نمایند و از داخل رجوع نمایند به دستور العمل معلم ولپو که در فقره سابق مذکور کرده

اما نتایج ورم عنبیه بدانکه اکثر علاج پذیر نیست مگر یک قسم از اقسام او که خلل آن است در بطن اول که اطبا هیپوپیون سر مرسوم شده‌اند و درین صورت مخصوص بود استعمال سنگا

Senega مه نحو در روز بمقدار منقسمه استعمال بوده کنند با شراب بهدت طولانی و وضع ضماد کاهو در تحلیل او

فقره سیم در تغییر هیئت طبیعی حدقه بدانکه در این مقام ملاحظه نمائیم وسعت و ضیق حدقه

دانه او را

بیان اول در وسعت غیرطبیعی حدقه و این علت یا عرضی است یا ذاتی اما عرضی او چون در استقرار داخی و در نزول آب سیاه و بعد از نوسیدن سموم مخدره بخصیص

Midriase ... میدریاز یا ... در این صورت قوه محرکه عنبیه قلیل شود و در این صورت سعی در وسعت حدقه اکثر وسیع بود ولیکن قوه محرکه عنبیه اما ذاتی و این علت فی الحقیقه نیست مگر اثر خارجی عنبیه که بعضی اوقات بعد از استعمال طولانی عصاره بلادانه و بذر البنج عارض میگردد و بعضی دیگر مجهول است یا آنکه از عادت نشستن چشم بمواضع تاریک حاصل میشود و واضح است که نتایج این علت عمده ابصار و خوف از روشنی و نزول و متتابع نزول آب سیاه خواهد شد بواسطه کثرت حرکت تعب عصب باصره

اما علاج سعه ذاتی حدقه موقوف است بوضع فراریح بر روی جفن اعلا و قطرات محلل ژو سولفات دو زنگ یا ملح طعام و در انتشار کنند و در سعه اشتعال او بمصاحبت استعمال داخلی مطبوخ

sulfate de zinc
Valeriane

والریان کنند و والریان و نوشانیدن بعضی اوقات سهل از تعطیل خطر

و مانع شده از زور نور در شده چشم بواسطه عینک از چوب سیاه مانند نصف کره که در وسط او ثقبه کوچک باشد

بیان دوم در ضیق حدقه و این علت عرضی بود در بعضی از امراض دماغ و در بعضی از ... مقله و در اسهال و در اختناق رحم ولیکن ذاتی است در اشخاصی که علی الدوام اشیاء صغیره و صیقلی را ملاحظه نمایند چون حکاکان و ساعت سازان و در این حالت باید مانع کرد ایشان را از عمل و بعضی توقف نمایند در موضع تاریک یا بعینک ثقبه دار که مذکور شد خود را عادت دهند و بعضی اوقات معالجه دیگر از تکرار استعمال طولانی مقوی یا مسهل یا فصد در بیاید او زایل گردد و همچنین استعمال موضعی و داخلی عصاره بلادانه یا بذر البنج مفید بود چنانکه کورویزار Corvisart نام معلم معروف طبیب فرانسوی بیان نمود از تجربه که حاصل کرده در روی نفر بدین نوع که ابتدا اندرون منتشر کنند عصاره بلادانه و بتدریج بمقدار او

اضافه شود تا بروز رسیده کنند معالجه نماید؛
بیان سیم در انواع ادهقه؛ بدانکه چون غشاء ادهقه که در اوقات عمر جنینی تا نزدیک زمان تولد او
حدقه را مسدود نماید از وضع طبیعی قبل از زمانه ادهقه آن اشخاص مولود بی خواهد بود اگرچه اکثر اوقات
بعد از طی قلیل تحلیل رود؛ پس بنابراین بیان این قسم لازم نیست و به تنهائی در اینمقام از
تفصیل از انواع ادهقه که مولود بی نباشد ذکر نمائیم؛
بدانکه این علت نتیجه ورم است و هرچند مانع از تشخیص اشیاء خارجه است ولیکن مانع از تشخیص
روشنی نیست برای اینکه هرگاه به علت دیگر نتیجه ورم عصب مجوف یا شبکیه باشد به دلیل اینکه در صورت ورم از
ورم عصب یا شبکیه به تنهائی حس ابصار قبل از این زایل گردیده بود؛
و چون تعریف این علت و علاج جراحی او را مستوفی آنان حکیم مولانا تفصیل کرد در صفحه هفتاد و
الی هفتاد و چهار کتاب کحالی جدید بیان شده لهذا اعاده لازم نیست مگر اینکه ذکر نمائیم که یکی از اطبای
مشهور فرانسوی کارن دو ولاردز Caron du Vellard نام مرتبه بوده علاج
این مرض را منحصر در این فرمود که بعد از استعمال خارجی عصاره بلادن در مدت طولانی مداومت نمود
باستعمال داخلی او و ابتدا بمقدار جزئی و بتدریج بمقدار کلی رسانده تا زمانی که علامات سمی ظاهر گردد
حدقه نیز منبسط و وسیع گشته بود که مریض اشیاء بزرگ خود را به خوبی تشخیص میداد؛
فقره چهارم در ورم مشیمه که بفرانسه خوروایدیت Choroidite
بدانکه ورم مشیمه در ابتدا منفرد بود و اکثر مرکب بود با ورم سایر نسوج عینی یا نتیجه آنهاست؛ و علامات
در آنکه منفرد یا مرکب بود تشخیص داده شود از تغییر حس ابصار مانند دیدن [illegible] و برق و وجع
راس مخصوص در جبهه و قحف و دوار و طنین و هیجان آن در ملتحمه و ظهور حلقه کبود لون در اطراف
قرنیه و در بعضی عنبیه [illegible] و عدم قوه محرکه او و وسعت حدقه و [illegible] تغییر شکل در [illegible] عنبیه

و خوف از روشنی و سیلان دمعه و مریض مخصوصاً شاکی بود از ثقل مقله چنانکه گمان کند که مقله از حدقه
خود خواهد خارج گردد؛ عدم اشتها و تهوع یک لب و حمی؛ و چون هیجان ورم مشیمه به درجه
شود که بعضی از عروق او بواسطه ازدیاد ورم منخرق شده و دم خارج از او در مابین مشیمه و صلبیه یا
در باطن مقله [illegible] منصب شود؛ و چون ورم مشیمه مزمن گردد مقله از او غلبه بیشتر [illegible] ستافیلون گردد؛ و در صورتیکه
ورم طبقات زجاجیه مزمن شود اکثر بواسطه طول زمان او غشای رطوبت زجاجیه و خود رطوبت زجاجیه
تغییر یافته صورت آب سبز گردد و واضح است که در صورتیکه ورم مشیمه مرکب با این علت بوده باشد
علامات هر دو با تغییر جزئی موجود خواهد بود؛
اما العلاج معلوم است که در ورم مشیمه که مانند شبکیه تمامه مرکب از عروق دموی است علاج او بعد و فصد
است بعلاج مشه و در مخصوص بلکه ولپو Velpeau نام فصد را با نتیجه اعلی از جمله لازمات دانسته
و استعمال کفایت حجامت و وضع علق را داده؛ و حجامت از لی لال دیگر فصد بینی را در این علت مخصوص دانسته
و چون در این باب استعمال نامیه رفاده مبلوله با آب یخ یا برف آب و بهر به ساعت؛ پاها را در آب گرم و نمک
و خردل بعد از ربع ساعت [illegible] تا بوقت امکان خواهد کرد؛ و ملاحظه
معده و امعاء [illegible] لازم است [illegible] بواسطه آنکه [illegible] مسهل و منضج
ظاهر؛ و چون علامات امتداد موجود باشد بهترین اقسام علاج داخلی استعمال کلمل است با افیون چنانکه
در فقره اول از این جزء دوم در تعریف ورم عنبیه مذکور است و در این قسم علاج امید باشد برای اینکه
بعد از منتشر الاغشیه [illegible] تحلیل رود مشروط به اینکه طبیب و مریض ملاحظه بعضی علامات
را نموده [illegible] در استعمال این ضد [illegible] ثابت نماید؛
فقره پنجم در ورم شبکیه که بفرانسه رتینیت Retinite
در صورتیکه ورم در مقدمات تشخیص نکند مبتلا گردد بخوف شدید از روشنی با سیلان دمعه

و صداع و احساس وجع یا خس در عمق مقله و ظهور برق در مرئی در مقله با نقصان قوه باصره بود
معدوم است علاج در چشم میتوان حکم نمود برای اینکه این علامات دال بر ورم شبکیه است؛ و علامات
منفرد البته زیاد است و اغلب مرکب بود با ورم مشیمه و عنبیه؛
اما العلاج مانند علاج ورم عنبیه و ورم جمیع مقله است پس بنابراین تفصیل مخصوص در اینمقام
ضرورت قطعی ملاحظه نیست؛
فقره ششم در امراض شبکیه و عصب مجوف که عبارتست از نزول آب سیاه که اعم از آنکه تام یا ناقص
باشد بفرانسه مرادف به آموروز Amaurose امبلیوپی Amblipopie
بدانکه آموروز مانند هر تغییر جسمانی یا علل عصب مجوف و شبکیه یا خواه ذاتی و خواه عرضی که بالمره
مانع از ابصار باشد و چون حالت عکس آن نبوده باشد تغییر جسمانی یا علل عصب مجوف یا شبکیه را
امبلیوپی نام نهیم؛
اما علامات نزول آب سیاه بر سبیل عموم؛ بدانکه علامات این مرض را اطبا به دو قسم منقسم نموده اند
نوع اول علاماتی است که مریض احساس کند نوع دوم علاماتی است که طبیب مشاهده نماید؛
اما علاماتی که مریض احساس نماید خواه در یک چشم و خواه در هر دو چشم باشتراک ابصار قلیل یا بالمره
معدوم [illegible] این علامتی است عمومی که در هر نوع از نزول آب سیاه موجود است و اما قبل از این
علامت یا بمصاحبت او بعضی علامات دیگر موجود است که ذکر آنها در اینمقام لازم دانیم
از آنجمله برخی اوقات مریض احساس خشونت مقله و ثقل او را مینماید و مبتلا میشود بحالت دوار شدید
که بعد از ازاله او نتیجه شده ضعف قوه باصره بخشد و در بعضی دیگر چنان مشاهده شود که غبار لطیفی در
داخل چشم بود بنوعی که مریض در انفتاح جفن احتیاط مینماید و برخی اوقات مریض مبتلا باشند
بصداع [illegible] نزول آب در این مرض معروف است زیادتی و طول مدت صداع و در بعضی

از منه بعد از اتمام نزول آب سیاه صداع بالمره زایل شود و شود که بواسطه شدت صداع مریض [illegible]
گردد؛ و چون بمصاحبت نزول آب سیاه سایر حواس مانند سامعه و حافظه علیل گردد بد
صورت خواهد بود؛ و بعضی اوقات نصف شبکیه به تنهائی مبتلا بود بنوعی که مریض نیم بین گویند یعنی
اشیاء خارجه را نصف بیند [illegible] دیدن نصف دیگر آنها او نیز ممکن است که در حالی ملاحظه
نمودن جسمی بعضی از مواضع او را ببیند و بعضی دیگر را نه بیند؛ مریض گمان نماید که گویا در مقابل چشم او
میپرد و برخی اوقات دیگر مریض مشاهده برق نماید که به اقرار اطبا این حالت را [illegible]
نامیده است و بعضی از مرضا دیگر مبتلا شوند بخوف از روشنی و در دیدن اشیاء صغیره را در مکان که
تاریک و روشنی مساوی باشد نیکوتر تشخیص دهند و گروهی دیگر اشیاء را دو مرتبه مشاهده کنند
یا رنگهای غیر موجود در اطراف اشیاء احساس نمایند و برخی دیگر مطلق تشخیص رنگ را نتوانند و
هر چند این علامات اکثر مقدم یا مصاحب درجه اول نزول آب سیاه باشند لیکن نباید
چنان دانست که وجود آنها دلالت کند و دلیل بر نزول آب سیاه تا آنکه خواهد بود چنانکه برخی اوقات
بعضی از این علامات تا آخر العمر موجود بوده اند بدون نقصان یا بر گرفتن قوه باصره و در ضرورت
معلوم است که این علامات موقوف اند به تغییر عصبانی مخصوص چنانکه سابقا در تعریف امراض عصبانی
بیان نمودیم؛ و چنانکه احساس برودت در ستون فقار در جمیع اوقات دلیل بر نوبه نبود و از
اصابع به تنهائی تشخیص [illegible] نمود همچنین از مشاهده یکی از علامات عصبانی
در چشم تشخیص آب سیاه آنرا نباید کرد و احتیاط طبیب لازم است در [illegible] المعرفه
که به تنهائی از تعریف خود مریض ظاهر میشود؛
اما علاماتی که طبیب مشاهده نماید اغلب در حدقه اند که اکثر وسیع و برخی اوقات ضیق و علاوه
از حالت [illegible] وضع [illegible] حدقه [illegible] طبیعی است و اگرچه برخی اوقات

کدورت اورا شده به جهت شبه کردید که باب مروارید و در هر شنکاری که به تنها ملاحظه نماید بعلم
خواهد کرد که کدورت حاصله در آب سیاه در عمق عدسیه نه در خلف حدقه است و جهت او مقعّر
است بعکس که کدورت آب مروارید که محدّب میباشد ؛ علاوه برینکه از حرکات طبیعی عنبیه
بواسطه روشنی بسیار قبلیست ولیکن چون علت در یک چشم به تنهائی موجود و هر دو چشم گشوده بود اثر
هر دو حدقه تغییر بسیار در حرکت بهم رسانند لیکن چون چشم سالم را ببندند حدقه چشم علیل اثر
وسیع و باز او به کرد و عموماً صاحبان نزول آب سیاه مبتلا باشند بمیل زیاد بخواب یا بالعکس بسهر
مفرط چنین نزول آب سیاه قرین باشد با بستر فالج اطراف و تشنج اطراف اکثر و بیماری منجر بموت است ؛
و باید دانستکه نزول آب سیاه بعضی اوقات فوراً و لیکن اغلب بتدریج عارض شود و برخی اوقات مرض
متصل و بعضی از سنه دیگر منفصل است و نیز یا مفرد و یا مرکب است یعنی نزول آب سبز یا آب مروارید یا نقصان
تنمیه عدسیه و یا مرکب با بیماریهای مزاجی چون تشنج اخرس و نقرس و استسقاء دماغی و حرقه و حمی دقیه و امثال اینها ؛
اما اسباب نزول آب سیاه بطریق عموم ؛ بدانکه اسباب حدوث این مرض حاصله علت تر بسی و ضعف ذاتی
هر چند احتمال کلی برانست که استعداد چشمهای سیاه و شهلا برین مرض زیاده از استعداد چشمهای ازرق بود
و در صاحبان چشم ازرق نزول آب سیاه بخصوص عارض شود بعد از انقطاع حیض یا سیلان دم ابواسیر
و در برخی از اناث که در حالت حمل مبتلا باستفراغ شده و حاملی اینشده دیده شده که ایام اواخر حمل
نزول آب سیاه عارض گشته بعد از وضع حمل اغلب بخودی خود زایل گردیده ؛
و از تأثیر بعضی ادویه مانند سرب و مخدرات در بعضی از اشخاص نزول آب سیاه عارض گردد و همچنین
بعضی از اوقات این علت بر اثر اسهال بیموقع شده و دیدن امور ردیه یا ناخوشی واختناق رحم و کثرت مطالعه
نمودن و در استفراغ عمومیت بهم رساند بعد از تغیر طالا اندر در شباب به یاد در موضع برف یا بودن آفتاب ؛
و نیز از جمله اسباب کلیه این علت بود ضعف عمومی بواسطه اخراج منی بحد افراط و سیلان بزاق بدت

از ادویه سهل

طولانی و اسهال مزمن و هم و غم بسیار مفرط و پرهیز بنهایت و برخی اوقات نزول آب سیاه پدید بعد از
محرقه حارث شود و در حالیکه نقرس و بعد از انهدام فوری عرق پا یا هوا گردد ؛
اما تقدمة المعرفه نزول آب سیاه بطریق عموم اولاً باید دانست که صعوبت علاج یافتن آب سیاه
بواسطه صعوبت تشخیص سبب و از قلت صبر مریض در علاج است ؛ پس بنابرین امید شفا بیشتر خواهد
بود از قرار تعیین سبب و زیادتی صبر و دوام مریض بر معالجه و معلوم است که تقدمة المعرفه نیکوتر
است از قرار مدت بودن مرض و قلت تغییر حیات عصب مجوف و شبکیه ؛
در برخی اوقات بدون علاج مخصوص بواسطه بحران یا بروز مرض دیگر آب سیاه شفا یافته چنانکه
دیده شده است از عروض امراض جلدیه حاره و ترشح ریم از آذان و رعاف شدید و تجربه
حیض یا سیلان دم بواسیر که منقطع گردیده بود و قسمی از نزول سیاه که بعد از استعمال مفرط
مخدرات عارض شود اکثر بعد از ترک نمودن آنها تخفیف کامل حاصل نماید ؛
و باید دانست که چون این علت در هر دو چشم حادث گردد علاج پذیرفتن بسیار نادر است ؛
و در صورتیکه علاج حاصل شود اکثر مریض در ابتدای علاج علامات مذکوره در ابتدای مرض را مجدداً
مشاهده کنند مانند خیالات در قدام عینین و نیم بینی و امثال اینها ؛
اما علاج نزول آب سیاه بطریق عموم چنانچه سابقاً مذکور شد شرط کلی در علاج دانستن سبب اوست
و تشخیص سبب بر طبیب لازم است و لیکن افسوس که بعد از دانستن سبب علاج نیز بعضی اوقات بسیار بد
بجهة آنکه از تأثیر اسباب تغییر حیات در عصب حاصل گردیده چنین که شناختن و علاج هر دو او بسیار صعب
میباشد ؛
و چون طبیب نتواند از رفع سبب یا از تشخیص سبب او را کند تکلیف بر او نیست مگر آنکه بواسطه معالجات
مجربه رفع علت نماید بنابرین اولاً معروف ترین طرق معالجات مجربه را بیان کنیم تا بعد

بمعالجه مزبوره هر یک از اقسام نزول آب که سبب او معلوم است بپردازیم ؛
اما ادویه داخلی و خارجی که بواسطه تجربه مفید یافته اند از ینقرار است ؛
اول ادویه مقیئه استعمال شود جهة رفع امتلای معده و تغییر یافتن قوه عصبانی ؛
دوم مسهلات قویه بتخصیص چون هیجان دم در راس موجود بود و اما چون علامات هیجان دم
بیوست مزاج نیز غلبه نماید بهترین طرق استعمال مسهلات آن بود که قبل و مقارن استعمال
اینها حقنه نیز معمول دارند ؛
سیم ادویه معرقه برخی اوقات منفعت بخشیده در صورتیکه جلد دائماً مبتلا بخشونت بود ؛
چهارم در صورتیکه بعد از حبس طمث این علت بروز نماید ادویه مخصوصه بر گشودن او بعضی اوقات مفید بود ؛
پنجم ادویه مخرجه دیدان بسیار نافع است در نزول آب سیاه هنگامیکه بواسطه خروج یا بعد از
دیدان خفت یافته باشد ؛
ششم املاح زیبق در صورتیکه گمان بر وجود سفلیس قبل از نزول ؛ در صورتیکه به مرض بود
و لیکن باید اجتناب نمود از املاح مذکوره در صورتیکه مبتلای طبیعی الرطوبات زجاجیه تغییر یافته باشد
خواه به گلکم خواه به سینخیس و در امزجه اسکربوت نیز و به آنکه برخی از کحالان معروف
در نزول آب سیاه بدون سبب واضح منافع کلی از استعمال املاح زیبق دیده اند از انجمله معلم
نمودن لانگن بک Langenbeck نام نسخه معروفه درین خصوص داده است از ینقرار
که صبح و شام هر بار یک مثقال از این محلول بنوشند صمغ او بکیرند دارا شکنه یک کنند صمغ عربی
دو مثقال آب مقطر بر آن شش مثقال تخلیص افیون بیست قطره و اغلب درین حالت بعد از
نوشیدن اجابت کنند و داره شکنه بر فرع علاج پذیرفت بتخصیص انجا صیکه کدورت در
عمق عدسیه شان واضح و هویدا بوده است ؛ و دیگر Nedemag et نام که نیز

از جمله مرهم

از جمله میر کحالان مسموع بود شخص نقاشی را که نیشتر بال بواسطه این علت اعمی بوده بدین نوع
معالجه نمود که علی الاستمرار مرهم زیبق رمادی را در جفنین تا این نمود و کحلی را به بقیه از جمله
نوشانیده تا دو مثقال مرهم زیبق رمادی و دوازده کنه کحلی مصروف داشته و سیلان بزاق
شده به عارض گشته ابصار یکسال اول رجوع شود ؛
هفتم ادویه مضادة تشنجات در صورتیکه هیچ علامات حیاتی در عدسیه موجود نبود چون سنبل الطیب و کافور
و کبریت انتیمون طلائی و خراطین اسود و فسفر Phosphore و انقوزه و بنج و جند بیدستر
و مشک و مغنیه و روح و اکبر نرگس کنند و لیکن باید احتناب شدید از اینها کنند در زمانیکه یبوست مزاج موجود بود
بدلیل آنکه به تجربه رسیده که با وجود احتمال ضرر منیا ؛ و چون علامات نزول آب سیاه بطرق نزیه ظاهر شود
در استعمال فوری کنند کنند نیز احتیاط شود و ابتداء ثانیه مقیئ از انتیمون و مسهلات محرقه تنقیه بجا کنند
کنند رجوع نمایند ؛ و در استعمال املاح حدیدی نیز احتیاط لازم است بدلیل آنکه مسهلات سبب هیجان دم
بر راس شده و بدین واسطه سبب نقصان ابصار گردد ؛
اما ادویه خارجیه که در بین مرض بواسطه تجربه مستعمل گردیده است یا در موضع بعیده یا در اذی جفنین
استعمال کنند از قسم اول باشد اخراج دم در وضع شمع فراری و اضمده خردلیه و خوش دهه این
مرهم انتیمون و در استعمال اینها باید احتیاط از شدت حدت اینها نمود بجهة آنکه تأثیر اینها باید بیک
اندازه اثر اینها کامل بود ؛ و همچنین حقنه به مسهلات قوی در وضع اطراف سافله را در آب گرم مخلوط بخردل و قلیاب
منفعت بخشند و برخی اطبا نیز مفید دانند عطوس ادویه معطسه مانند آنکه بگیرند توتیفات مرکوری
Salfati de mercure پنج گندم و اسارون شامی سحوق بیست و پنج گندم و پنج خوراک
سفید ده گندم اجزا را با یکدیگر مخلوط نموده تفوع نمایند و لیکن لازم است اجتناب از این معالجه در
حالتیکه هیجان دم میل بر انج داشته باشد ؛

اما ادویه موضعیه از انجمله وضع علق و مرهم زیبق ریکامیر و افیون ، و بدون اودو مرهم کجوله و اثبات
وچون در صاحبان نزول آب سیاه تشخیص تاریکی و ردن فرو وسط روز اس تیراست از سایر اوقات
و عنبیه بدون حرکت و در چشم نه علامت ورم و نه علامت تغیر جسمانی موجود بود در نصورت استعمال
موضعیه از بعض ادویه محرکه فرار جایز است بدین نوع که هر شب قدری از انها را در جفنین یا
با تغسیل نمونه و در روز چند قطره از انها بر ورقیت ریخته و اودات بلکه بکر مالیده تا فرار
انها را بمقله رسانند و از جمله این ادویه است نفت سفید و عرق برادران و غرد کلینی
و دهن کایپوت cajeput و تعفین افیون و جوهر نشادر ؛ eau de cologne
وانچه مذکورات بعضی از تفصیلیه نزول آب سیاه بود بر سبیل عموم ؛ و از جهة اینکه باسانی تشخیص علاج معلوم
کردد معروف ترین کحالان مسیو بر Beer نام جمیع اقسام نزول آب سیاه را بچهار انواع منقسم نموده و چون
این نوع تقسیم حاصل از تجربه مهمی دارد لهذا ما در اینجا تفصیلات او را فردا فردا بیان مینمائیم ؛
نوع اول نزول آب سیاهی است که علامات او را به تنهائی مریض تشخیص دهد نیز هیچ علامت تغیر جسمانی
در او نبود که بدان واسطه او را فی الحقیقه نزول آب سیاه عصبانی خالص توان خواند و این قسم نیز
منقسم شود بر دو قسم یا نزول آب سیاه با زیادتی قوه عصبانیه یا بنقصان قوه عصبانیه است ؛
اما قسم اول اکثر عارض گردد در امزجه دموی و دامنه اثنای بحس ثقل در مقله و احساس برق و ضعف
بصر تا بتدریج صداع شدید عارض کشته مریض بالمره اعمی شود ؛
اما العلاج در ابتدا موقوف است بفصد در بر فصد رجلین و اشربه بارده و توقف در مسکن تاریک
و وضع دائمی رفادات مبلول با باره در روی چشم و نگاه داشتن استمرار سر مریض را بلند خلف علاج و چون
ورم زائل کردد رجوع شود با دویه موضعیه محرکه فراری که در تعریف علاج عموری بیان کرده است ؛
اما قسم دوم اغلب عارض شود در اشخاص ضعیف البنیه خواه این حالت ضعف عرضی یا ذاتی بود و در این قسم

هرگز علامات برق مشاهده نشود و بالعکس ابصار تغییری است بکیفیتی نادیه بعد از فرح و نوشیدن شراب و بسیار
ادویه مقویه و ابصار ضعیف گردد بعد از موثرات مضعفه و این قسم اشخاص در شب بهتر می بینند تا در
روز و حس ثقل مقله و صداع در اینها موجود نبود ؛
اما العلاج موقوف است باستعمال مقویات بعد از منقسمه بزمان طویل ؛ از انجمله در شخصی که
یازده سال اخراج منی بعد افراط از خود مینمود و بدین واسطه اعمی گشته استعمال شراب کهنه بمدت یک ماه و
هفته و ترک نمودن عادت خود را به اخراج منی صورت علاج کردید ؛ و ایضا مفید بود نوشیدن
جنطیانا و اطلاع صدمی و مشک و کافور و سنبل الطیب ؛
نوع دوم نزول آب سیاه است با کدورت واضحی در خلف مقله ؛ در این نوع حرکت عنبیه و حدقه بقاعده
طبیعی باقی ماند قبل از اتمام نزول آب سیاه چون با تمام رسد حرکت عنبیه قلیل و حدقه وسیع گردد و در
عمق مقله که کدورت زرد یا ابیض اللون یا رمادی اللون با تقعیر بهم رسانیده هر قدر طول زمان این علت
زیادتر شود لون عنبیه نیز مایل تر به بیاض گردد ؛ و از جهة اینکه این نوع نزول آب سیاه بکمال سعادت
لنه لهذا ثقه سنة المعرفة او بسیار ردی است ؛
نوع سیم نزول آب سیاه است با تغییر هیئت چشم ؛ یکی از منتوج ادوا این نوع را بنام دو قسم منقسم نموده ؛
قسم اول نزول آب سیاه که نتیجه بود نوشیدن ادویه مخدره و کثرات و املاء سریعه افراط او ازین
قسم نزول ابتدا در عروق و موقیه صلبیه و ملتحمه موجود بود با حس ثقل مقله و حدقه و عدم حرکت
و سیاه رنگ بودن کدورت با رعشه اطراف و نقصان ابصار بنوعیکه مریض خیال میکند که اشیا
بازره دخان یا غباری احاطه کرده و از علامات مهمه طغیان نمونه مریض بالمره اعمی و حدقه
وسیع و عریض گردد با قلت حرکت مقله اکثر تمدد جفنین و تشنج شدید اطراف موجود بود و بالاخره
سایر حواس نیز علیل گردد ؛ و چون سبب اکثر صرع تیز سرب و املاح او بود علامات سمی او چون

یبوست و قولنج نیز هویدا شود ؛
اما العلاج در صورتیکه از ابتدا رجوع بطبیب شود و به تنهائی ضعف بصر موجود بود علاج ضد
جایز باشد مانند فصد بدین و وضع علق در خلف اذن و پرهیز از استعمال داخل حموضات
نباتیه و وضع ضماده بارده از سعزبان و سرکه بر روی جفنین ؛ اما چون این قسم از نزول آب
تام بود و علامات تهیج دم موجود نباشد استعمال کافور داخلا و نفت سفید مفید است بدین
طریق که یک مثقال کافور در هشت نخود نفت سفید را در ده مثقال الکحل حل نموده و در شیشه محکم
سازند و مریض روزی سه مرتبه هر دفعه ده قطره از او را بانضمام قند بنوشد و از خارج نیز از
ادویه محرکه فرارا که در تعریف علاج عموری بیان نمودیم در چشم معمول دارند ؛ و چون سبب از سرب
و املاح او بود علاج داخلا مخصوص حریریا که در تعریف ثانیه از فرارکیه در فقره دوم از کتاب
چهارم از فصل سیم از باب اول از مقاله دوم شفائیه ذکر شده است ؛
قسم دوم نزول آب سیاه است در مستعدین بالیخولیا و اختناق رحم و صرع و تشنج ؛ و باینکه
اشخاص مبتلا بدین امراض در صورتیکه مقرون باشند بتشنج دائمی حدقه بسیار وسیع و مقله
بدون حرکت بود با حس ثقل و اکثر در مرض جفنین بکلی منطبق شود و هر چند نقصان ابصار کم نیز
است ولیکن اداء ابصار بکلی باطل کردد ؛ و در صورتیکه تشنج منفصل بود حدقه اکثر ضیق کردد
با حرکت غیر ارادی جفنین و مقله ؛ و در مبتلایین بسهر علاوه بر علامات مخصوصه بدو حدقه
وسیع و حرکت عنبیه در نهایت نقصان است با حرکت غیر ارادی مقله که بعد از علاج سهر
و نزول آب سیاه ملازم العمر باقی ماند ؛ و در اشخاص که مبتلا بتشنج و آب سیاه بالاشتراک بوجه باشند
و از منه مناسبت اینان حرکت غیر ارادی مقله بخصوص میدهی بنیه ابتلا مینماید با عدم حرکت عنبیه و وسعت حدقه
و بعد از علاج اکثر احوالیت باقی ماند ؛ و در هر چهار قسم از نزول آب سیاه وجع جبهان بانقافیه حدقه موجود بود ؛

و العلاج موقوف است برفع سبب و چون اصل علة علاج بر رفع وی و جوان اینها که ما اختلاف
در عهد چشم باقی ماند رجوع شود با دویه ضد تشنج و مقویات ؛
قسم سیم نزول آب سیاه است از امراض آلات بطن و تشخیص داده شود بواسطه طول مدت مزمن
او و تغییر لون حدقه و وسعت و رادیه میدانمودن او و از لون صفره که در صلبیه و بنفسجی کردن
جفنین و زردی صورت و تغییر دائمی عمل تغذیه ؛
اما العلاج در انمقام نیز رفع سبب بموجب رفع علت است و اجتناب نمایند از استعمال ادویه موضعیه
که اغلب مورث ضرر بود ؛
قسم چهارم نزول آب سیاه است بواسطه یبوست متعاقب مزاج و این قسم اکثر علامات اعدادات نکنند
مکر انکه یبوست مقرون بود با دیدان امعاء ؛ و علامات او وسعت حدقه است که با کاه
زاویه بود و لامع او صاف و سیاه میباشد با نقصان حرکت عنبیه و سیلان دمعه قلیلا و کثیرا
با که بتهی کاه و جشاء و وجع فم معده و سایر علامات امتلاء ؛ و چون با یبوست معتاده مزاج
دیدان امعاء نیز موجود باشد عمل ابصار اکثر بکلی معدوم کردد و علاوه بر وسعت حدقه لون صلبیه
که در اطراف قرنیه است اندکی مایل بکبودی شود ؛
اما العلاج در صورتیکه یبوست و دیدان معوی بدون تغییر جسمانی آلات بطن موجود بود بعد از
بواسطه نوشانیدن ادویه مخصوصه که در مقام خود ذکر کرده ؛
قسم پنجم نزول آب سیاه دائمیست که حاصل شود بعد از علاج امراض جلدیه حاده و این قسم اغلب
عارض گردد بعد از معدوم فوری شدن ابله و سرخچه و در اینصورت حدقه ضیق بعد باشد بدون تغییر
لون و بدون کدورت و عنبیه عدیم الحرکه بود و مشیمیه و صلبیه مانند سرخ مخطط کردد بواسطه هیجان او در عروق ؛
اما العلاج چون از ابتدا رجوع شود بطبیب بواسطه جلوس مریض در آب گرم و نوشانیدن بلادانه و دائم کشنیز

Aconit بقه از قبیل بعضی ناپره که مرض جلدیه بوده منجر بعضی شقاقها بود و چون رجوع شود بطبیب بعد از گذشتن مدت طولانی از مرض علاج موقوف است بنوشانیدن کلمی بقه ازمنقعه یا الملاح انتیمونی و نگاه داشتن داغ نخودی در بازو یا در زاویه حلمه و خرش کشیدن در عنق یا مرهم انتیمونی در خلف عنق بمدت طویلی ؛

قسم ششم نزول آب سیاه بود در اشخاصی که مبتلا باشند بداء افرسه اگرچه علت غیر مجاری را ترسه و البسیار است ذی نایره مرض را بواسطه وجع تیر جبینین یا اشعال عنق با عدم حرکت جفن و خوف و ثقل و سیلان دمعه و ملاصقه تقاعده طبیعی بود عنبیه قابل حرکت نباشد ؛

اما العلاج ابتدا از رجوع شود باستعمال داخل صمغ گایاک Guayac سه گندم با نیم گندم کافور در صباح و شش گندم پودر دوور Poudre در شام و چون وجع اندکی تسکین یافت یک گندم عصاره اکنیت aconit با شانزده گندم کبریت انتیموئی نارنجی اللون و شانزده گندم کبریت متکلس بسیار مغنیه بود باین نوع که هر سه جزو را مخلوط بکه کرده بشبه یک گندم صبح و یک گندم شام بنوشانند با وضع منقول شمع ذراریح بزده در خلف اذن و درصدغین و در فوق جفن اعلا و تدهین منقول حاجبین را بمرهم امانیاک Ammoniaque و چون این تدابیر وجع بالمره معدوم گردد با عدم تفاوت بصر ابصار تعمید جفنین را بنفت مغنیه و تخضین ذراریح و تغضین افیون با لتویه اکثر منفعت کلی خواهد بخشید ؛ و همچنین بسیار سود مند بود داغ ار پلاس کستیک Pelas caustique در مابین دایره حلمه و زاویه حک اسفل که در فقره چهاردهم از جزو اول از جمله اول حالت علاج او را بیان نمودیم ؛

قسم هفتم نزول آب سیاه بود با میوت مبرز در این قسم حدقه وسیع و منکسر بود با این علامت

مخصوصه که زاویه بهم رسانیدن حدقه است از جانب صدغ بلکه نفس حدقه مایل بجانب ماق اصغر شود با میوت چشم و حس ثقل در مقله و صداع و وجع فشار نده در عظام جبین و لا ابصار نادرا بعلاقه گردد ؛

اما العلاج موقوف است بترشح منی و بدین منظور منی را تبخیر نمایند با فاتره و محللات وخرشت استنشاق نمایند و عطسه آورند باین نحو که اولا مسفوف مرکب از کلمی و قنه بقه آور رجوع کنند و بعد از آن بخرق ابیض و بالاخره باستنشاق بخار جوهر نوشادر ؛

قسم هشتم نزول آب سیاه است آنکه حاصل شود از ولتر خالص همانکه این قسم در است که تبلیغ عارض گردد بلکه غلب بیکدفعه بروز مینماید با ضیق حدقه و علامت او و عدم حرکت عنبیه و فلج بعضی چند عدد از عضلات چشم و چون جمیع عضلات مقله مسترخی نمایند مقله اخره خوضاح گردد ؛ و این قسم حاصل شود از ضربه وارده بر مقله یا دماغ بنوعی که ذرات انها از یکدیگر پراکنده گردند یا نتیجه سکته بود و در صورت اول علاج نپذیرد و همچنین بندره معالج بود در صورتیکه سبب او سکته بعد باشد و در ینحال علاج موقوف است بعلاج عمومی نتایج سکته ؛

قسم نهم نزول آب سیاهیت که مصاحب بود با استقای دماغی علاوه بر علامت عمومی اینعلت که سبب نزول گردیده عنبیه بدون حرکت و حدقه وسیع و با لون طبیعی خود بود با وجود بودن زوایای صغار در اطراف او و صلبیه در موضع اتصال خود بقرنیه اندک مایل بکبودی گردد و واضح است که بواسطه تقسیم غلب هر دو چشم مبتلا میگردند ؛

اما العلاج موقوف است برفع سبب و لا افسوس که دفع این سبب بسیار نادر است ؛

نوع چهارم نزول آب سیاه با موجود بودن علامت هر سه نوع قبل بالاشتراک و این نوع منقسم شود به پنج قسم ؛

قسم اول نزول آب سیاه است در صاحبان نقرس و بروز این قسم اکثر بتدریج و بتر متقطع شود و امارات دایمه اتیانی بر گذشتن بخارات یا دخنه در اطراف اشیاء خارجه یا وجع اطراف مقله یا نفس مقله در بعض احساس و جیب نفخه نایره در فوق جبهه چشم و وجع مختلف بود از قرار اختلاف فوری هوا این نوع که ثقه یا بد در هوای با بو رطب و در خوابیدن بر روی شکم ای پر دو بعد از غضب یا هم و غم سفرها و وجع بالمره در چند مدت موقوف گردد و چون ضد موثرات مذکوره اثر نماید و لون عنبیه تیره تر از حالت طبیعی بود با عدم حرکت و حدقه وسیع و بعض بعضی از ملاحظه تصویر شانزدهم معلوم گردد و اکثر با تغییر لون بلکه غلب مرکب شود این قسم از نزول آب سیاه با نزول آب سبز و در دور عروق و سوی مقله ؛

اما العلاج اگرچه بروز این علت اکثر بتدریج است ولها و جها این غلب باید در العلاج بود بواسطه معتبر رفع سبب که حاصل میشود از دستورات که در فقره اول از قسم سیم از امراض آلات بحرکه که فصل اول از باب اول از مقاله دوم رساله شفائیه است بتفصیل بیان کرده ایم ؛

قسم دوم نزول آب سیاه است که نتیجه باشد علاج فوری خزاز و جرب و خشک نمودن فوری جراحات مزمنه و داء الخنزیر و علامات این قسم مانند علامات نزول آب سیاه است در صاحبان نقرس و لا بروز این قسم فوری بود نه بتدریج مانند نقرس و امید بر علاج بود در صورتیکه علت حدیث العهد بود و تغییر جسمانی در مقله حادث نشده باشد و بدین منظور رجعه و احداث جرب نمایند و سر مبتلا بخراز قدیمی را بواسطه مرهم انتیمونی یا ایپکا Ipeca رجعه و الجروح سازند و چون براحت را فرا خشکانیده باشند بضماد خردلیه یا شمع ذراریح ردبالت اولها تازه نمایند و از داخل استعمال کنند ادویه معرقه و کبریتیه مانند کبریت انتیموئی نارنجی اللون با کافور بقه از منقعه و شیر آب بعد از خواه اصیل و خواه مصنوعی ؛

قسم سیم نزول آب سیاه است که فی الفور عارض گردد بعد از غضب شدید و این قسم شیوع دارد در اشخاص صفراوی المزاج و بروز نماید با وسعت حدقه بدون زاویه و عدم حرکت عنبیه و در دور عروق دموی متجمع و چون بطول انجامد صلبیه در طراوت ببضیه اصفر اللون شود ؛

اما العلاج چون در ابتدا بطبیب رجوع شود اطبای معروف بواسطه استعمال مقیی حالی نکو باشد از ولا حال مدة طویل بر مرض گذشته باشد اغلب علاج نشود مگر باستعمال آب معدنی کبریتیه مدة طویله و نوشیدن ادویه مقویه و محرکه ؛

قسم چهارم نزول آب سیاه است که حادث شود در انات بعد از انقطاع فوری شیر و علامات باد وجع شدید فوری جبهه و حاجبین است با اندکی وسعت حدقه و عدم حرکت عنبیه با حس برق و دود از روشنی و هیجان و دم در اکثر نسوج علیل و لسیت تنها که قبل از اتمام مرض مملو از شیر بعد حال خود او قابله شود ؛

اما العلاج موقوف است باستعمال انواع ادویه که سورش از دیاد ترشح لبن گردد مانند شهره فاتره از بذر کتان و ورق شوکران و بذر البنج با شیر در اوقات روز و وضع منقول ما موت تبخیر شده بمصطکی و کهربا و کندر در شب و نوشانیدن شیر حیوانات با را زیانه و مکیدن شیر پستانها بواسطه مکیدن طفل یا یک کوچک تر بسیه و چون بدین معالجات دفع انقطاع ترشح لبن گردد بحصول منفعت در عهد ابصار لازم شود استعمال داخلی کلمی با کافور و خوش کشیدن و وضع شمع ذراریح و داغ نخودی ؛

قسم پنجم نزول آب سیاه است بواسطه تغییر جسمانی عصب مجوف یا عظام راس یا جرم دماغ و این قسم از نزول آب سیاه از سایر اقسام است و اگرچه کمال معروف تسوس Beer بر آنم بواسطه تشریح علامات متفاوته این قسم نزول آب سیاه را از قرار اختلاف اسباب واضح و هویدا نمود و لا حاصل منفعت بجهة علاج نداشت و اکثر اوقات این قسم از نزول علاج نپذیرد

نمود بنابر این فقره رجحت اتمام طلب علاجات او را در اینمقام ذکر مینمائیم ؛
پس باید دانست که در صورتیکه تغییر حسابی عصب مجوف شبکیه موجود بود مریض جمیع اشیا خارجه را محاط
بر هاله یا بخار میبیند با احساس وجع در عمق مقله مانند اینکه از جانب سر غور مقله فشار حاصل
شود با عدم حرکت عنبیه و وسعت حدقه و بودن زاویه و تدریج علاوه بر این علامات نزول
رطوبت زجاجیه نیز مبتلا به سبز گشته حجم مقله به نهایت نقصان رسد و غالب این علت چشم را
به تنهائی مبتلا سازد و شیوع دارد در اشخاص که دراز منه سابقه مبتلا بمزاج خنازیری بوده اند ؛
اما نزول آب سیاه که حادث شود از تغییر حسابی عظام که اسم آن بوم داغ میشود و حادث
شود در اشخاصیکه در زمان قبل به ارتیتیسم Rachitisme دادا فرنجی
مبتلا بوده اند و اکثر هر دو چشم را بتدریج و فنا به این نوع که اشیا خارجه غیر مرئی شوند به حالت
احساس احاطه دخان یا بخار رها نهاکنند و مریض مبتلا بود به دوار و خوف از روشنی و حرکت دائمی عنبیه و
حدقه ضیق یا قلة عرض بود مانند حدقه گربه با حرکت تشنج مقله و جفنین و درد عروق و سر مقله
و چون عمل ابصار بالمره فاقد و معدوم گردد حجم منفصله قبل متصل شود و قوه سامعه و شامه و ذائقه بالکلیه
فاقد گشته حافظه نیز بالمره باطل و حجم مقله قلیل گردد ؛
و علاج در هر دو نوع از نزول چنانکه قبلا بیان نمودیم بسبب نادر است مگر آنکه بواسطه علاج
عمومی مزاج تخفیف در حالت علیل ظاهر شود ؛

فقره هفتم در تغایر عمل قوه باصره ؛

واین اسم عبارتست از بعض تغییرات عمل ابصار مانند احول و نزدیک بین و دور بین و شبکور و امثال
اینها اگر چه بر خی از مذکورات علامت هستند بعض از امراض چشم را و طلب بیان شود که ذاتی نیز هستند
و به این واسطه در اینمقام محتاج بتفصیل مخصوص کردیم ؛

بعلل

اما احول چشم را به دو نوع منقسم نموده اند نوعی از او را که بفرانسه استرابیسم Strabisme
نامند در صورتیست که یک یا هر دو چشم در حین ملاحظه نمودن اشیا خارجه از محور طبیعی خارج گردد
و لابد وجود این حالت علیل قادر است که باراده و اختیار چشم خود را حرکت دهد نوع دیگر آنست که بفرانسه او را
لوش Louche گویند در صورتیست که علاوه بر مورب نگاه نمودن حرکت اختیاری مقله
معدوم گردیده باشد در هر حال علامات او بنوعی واضح است که در اینمقام تعریف مخصوص علامات
مورث تطویل کلام شود ؛
و لابد دانست که بعض اوقات چون در صرع و دیدان معوی و در کاتالپسی Catalepsie
و در استسقای دماغ این علامات ذاتی نبود بلکه عرضی است ؛
اما العلاج در صورتیکه ذاتی و جدید بود اکثر علاج او سهل است از آنجمله هر گاه در اطفال شیرخوار حادث
شود اغلب کافی بود اینکه طفل را بنحوی بخوابانند که روشنی اطاق در جانب مخالف انحراف بود و چون کسی
او قدری زیادتر و والدین تسلط تام بر او داشته باشند استعمال دائمی عینک چه به که صاحب ثقبه صغیر
بود در مخالف جانب قرب بتدریج علاج نماید و چون این علت اغلب بواسطه اختلاف قوه محرکه
عضلات چشم است بوفون Buffon نام فرانسوی که اشهر معلمین علم طبیعی بود کمان نموده که ممکن است
که علاج این نوع علاج نماید که قوه محرکه چشم علیل را بواسطه مشق بیشتر و قوه محرکه چشم سالم
بسبب عدم استعمال کار را نداشته کمتر سازد به این نوع که در برخی اوقات چشم سالم را مسدود نماید
بنوعی که ابصار را از چشم علیل مستهلک بود و در بعض دیگر عینک را وضع نمود که یک سطح او سطح
و سطح دیگر او محدب و سطح مسطح او را مقابل چشم علیل و صفحه محدب او مقابل چشم سالم میگذارد
و به این رفتار چند مدت معالجه کامل شود تو روا نیتا Rognetta نام که مکرر اسم او
در این رساله ذکر نمودیم چشم سالم علیل را بسته و بواسطه چشم علیل مریض را مشغول تماشا مینماید

بعلل

نوشته جات و به این نوع در مدت کم یاه علاج آن نمود و دختری را که سن بیست و یک ساله بود
و از طفولیت چشم چپ او مبتلا باحولیت بوده است ؛
و نوع دیگر از علاج منوط بعملی است که در صفحه نود و سیم کتاب کلام مقرب الخاقان حکیم
پلاک تفصیل او بیان شده ؛
اما نزدیک بینی که او را بفرانسه میوپی myopie نامند ؛ باید دانست که قوه ابصار
در حالت طبیعی مقدار معین دارد که کمتر از هشت یا بیشتر از ده انگشت چشم سالم نتواند تشخیص
دهد مانند اینکه چشم سالم خطوط مستقیم اول را ملاحظه یک شبر به نیکو تواند خواند و اشیاء صغیره
را در سه الی چهار شبر نیکو تواند تشخیص کند پس در صورتیکه شخص بجهت خواندن لابد بود که خط
مستقیم اول را از یک وجب نزدیکتر نگاه دارد تا خواندن او را ممکن شود آن شخص را میوپ
myope یعنی نزدیک بین نامند و چون بالعکس بجهت خواندن لازم داشته باشد که خط مستقیم اول را
دورتر از قاعده مذکور نگاه دارد آن شخص را پرسبیت پرسبیت یعنی دور
بین خوانند ؛
اما نزدیک بینی سبب اصلی این علت چنین معروف است بعلم طبیعی لهذا در اینمقام تفصیل و بیان
نداده و علامات او از اسم او معلوم است ؛ و علاج این علت بر خی اوقات طبی بود به این نوع
که چون مرکب بود با امتلاء دم بر اس فصد و استعمال مسهلات مبرده اکثر مفید افتد ؛ و چنانچه
ممکن است که بواسطه مشق مریض چشم خود را بحالت طبیعی باز گرداند ؛ و لیکن چون علت طبی نباید
علاج موقوف است باستعمال عینک مقعر و چون به او رجوع نماید لازم است که رجوع شود بعینک
که بجهت افراط نزدیک بینی باید از زجاج مقعر بود و زیرا که اگر با فراط نزدیک بین باشد چشم دائما در مشقت و زحمت
خواهد بود و چون بجهت افراط در بین بود چشم معتاد به این حالت خواهد شد ؛ و باید احتیاط نماید که در صورت

استعمال

استعمال عینک دائما عینک را ملاحظات چشم در اعمال مستقیم اول که حین احتیاج بعینک بود او را
معمول ندارند تا در وقت نگاه کردن بعینک چشم علیل مشق به دور بینی نماید
اما دوربینی که بفرانسه پرسبیتی Presbyopie و هم پرسبیتیسم Presbytisme
نامند عکس نزدیک بینی است به این نحو که مریض اشیاء بعیده را بسهولت تشخیص و دیده و بالعکس
خطوط مستقیم اول را در مسافت مستقیم اول نتواند خواند مگر در هنگامیکه او را بمقدار سه الی چهار وجب از
چشم دور نگاه دارد ؛ و چون اشیاء بعیده بجهت رؤیت روشنی زیادتر از اشیاء قریبه لازم دارد
لهذا اقاعده دوربین بر این بود که قطره در خواندن کاغذ مقابل برق ثبت بر روشنی کند تا کاغذ را روشن
نماید یا در شب کتاب را پشت چراغ و دست را مانند آفتاب گردان در فوق حاجب نگاه دارد
تا روشنی و قوه بصر کمتر متفرق شود و علاج این علت اگر چه بواسطه مشق و تربیت بر خی اوقات حاصل
گردیده و لیکن اکثر موقوف است باستعمال عینک محدب چنانکه در نزدیک بینی عینک مقعر مفید است ؛
اما دوبینی که بفرانسه دیپلوپی diplopie خوانند ؛ بر دو نوع است قسمی از او آنستکه مریض اشیاء
خارجه را دو مرتبه بیند چون هر دو چشم او گشوده باشد و چون یک چشم را بسته دو نماید اشیاء مذکوره را
یک مرتبه بیند قسم دیگر آنستکه اشیاء مذکوره را با یک چشم دو دفعه بیند ؛ در صورت اول اکثر سبب او
احولیت است و در صورت دوم دوبینی بواسطه لکه یا بقای اثر جراحتی است در وسط قرنیه یا در وسط
جلیدیه یا بولوری است و بواسطه موجود بودن دو حدقه در یک چشم و در بر خی دیگر علامت یا نتیجه امراض دیگر
است مانند حصول او در ابتدای بعض اقسام نزول آب سیاه و در اختناق رحم و مالیخولیا ؛ و لیکن
در هر صورت اشیائی که دو دفعه دیده شود بالنسبه بیکدیگر مساوی نبود و یکی از آنها از دیگری
معین و واضح تر میباشند ؛ و علاج این علت در صورتیکه سبب او مشخص بود موقوف بر رفع او
چون رفع او ممکن باشد و بر خی اوقات دیگر سبب معین نبود و در این حالت وضع شمع فراریح

درتقویت چشم مقویه تربیت از استعمال ضمادات در مواضع بعیده ؛

اما **روزکوری** که بفرانسه **نیکتالپی** nyctalopie نامند ؛ عبارتست که بواسطه او از صبح تا شام مریض قلیلا یا بالمره هیچ نمی‌بیند ولا در شب ابصار انها تو یک بقاعده طبیعی است و این مرض عکس **شبکوری** و بسیار نادر الوقوع است ؛ و باید دانست که **روزکوری** در بعضی اوقات عارض شود در حالت **وسعت غیر طبیعی حدقه** که در فقره سیم از جزو دوم از جلد دوم تعریف او را بیان نمودیم بواسطه نیاکره و در دو خطوط شعاعیه شبکیه بنوعی که عاجز شود از قبول نور اشعه ؛ انتهی بعضی اوقات سبب این علت هیجان شبکیه بود که اشعه را قبول ننموده سبب ضیق حدقه گردد یا آنکه لکه حادثه در وسط قرنیه یا آب مروارید ناقص در روز مانع از ورود او شد و در شب بواسطه ظلمت حدقه وسیع شده روشنی از اطراف لکه یا از اطراف آب مروارید داخل شبکیه گردد در بعضی اوقات دیگر اصلا سبب معینی ظاهر نگردد و در خصوصیات این علت را **عصبانی** گویند ؛

و از این تفصیلات معلوم شود که این مرض اغلب اوقات علامت است پس بنابراین در صورتیکه هیجان شبکیه مرجو بود لازم است بواسطه سعالبات داخلی رفع او را نمایند و چون از ضیق حدقه بود باید قطره کلمل عصاره بزرالبنج و **بلادانه** یا وضع زلوات مقویه خواهد بود ؛ و چون **عصبانی** فقط بود علاج نزول آب سیاه عصبانی در این مقام نیز جایز بود ؛

اما **شبکوری** که بفرانسه **همرالوپی** hémeralopie خوانند عبارتست از حالت حادثه منفصله که از حال غروب آفتاب الی حین طلوع او موجود بود یا نقصان ابصار از حین طلوع آفتاب تا غروب او ؛ و اکثر این حالت مقرون بود با صداع و ثقل راس که در شب شدت یابند یا به علامات هیجان دم و استعداد سعده ؛

وسبب ادراکی الان معروف نامند سبب نزول آب سیاه دانسته ولا در بعضی بلاد و این علت شایع و دائم

بود چنانکه در فرنگستان در میان افواج دیده شود ؛

و شبکوری چون علاج یابد اکثر از سه الی چهار ماه زیاد تر بطول نمی‌انجامد و دیده شده که بواسطه علاج لایق از سه الی چهار روز شفا حاصل گردیده ؛

و بهترین علاج که مشاهده نموده‌ام استعمال شمع درابای پر نهادست **در تقویت چشم** با نوشیدن شیر شقاقل یک قرنابه هر روز یکدفعه دائما بعد از استعمال فصد و سایر مضعفات مضر دیده‌ام و همچنین بیان نمائیم که در سنه هزار و هفتصد و هشتاد و هفت عموی? افواج فرانسوی در یک شهر جمعیت اجتماع نموده مبتلا به علت گردیده یا بانی شفا یافتند بواسطه تبخیر مطبوخ کبد گاو و طبیب مسیو **بایسر?** Mesmer? نام که در خصوص تجربیات کامل خاصه خود رساله بسیار مفیده تصنیف نموده بود گوید که در زمانی در یکی از بلاد دشمنه در ایام پرهیز بزرگ جماعت عمومی که اکثر مردم مبتلا به شبکوری گردیده‌اند بواسطه خوردن کبد خوک شفا حاصل نمودند ؛

جزو سیم از جلد دوم در بیان امراض عامه مقله که نسوج مختلفه او مبتلا شوند ؛

فقره اول در ورم خارجی مقله که بفرانسه **افتالمی اکسترن** ophtalmie externe

علامات درجه اول در حین بروز غیر طبیعی چشم صلبیه و ملتحمه حمره بهم رسانند بدین نوع که حمره صلبیه قبل از حمره ملتحمه بروز نماید و حرکات مقله و جفنین سوزش و وجع گردد و هر چند کدورات حقیقی در این زمان موجود نبود ولا شفافیه و صیقلیه طبیعی قرنیه زایل گردیده و بتدریج وجع شده نموده سرایت بتمامی نماید و بیوست چشم زیادتر و ملتحمه مجتمع شده اطراف قرنیه را مانند طوق زاید احاطه کند چنانکه از تصویر دهم واضح و هویداست و قرنیه هم کدر گردد و بدین واسطه عنبیه و حدقه غیر نمایان و ابصار نقصان پذیرد یا بروز حمی عمومی شده یا خفیف ؛

علامات درجه دوم اماس و حمره قرنیه تزاید نموده و کدری در مابین طبقات و در خلف قرنیه حادث شود

و قرنیه ابتدا سفیدی و بعد از تفتیح ریم او اصفر اللون و منفجر گردد و چون منفجر گردید بعوض مقله طبیعی جسمی سرخ رنگ و بیقاعده بدون ترکیب منتظم بروز نماید و لا چون در درجه اول معالجه لایقه ننمایند شود در درجه دوم بدل علامات ردیه بروز نماید و در بعضی اوقات تحلیل بود ؛ و حرکت

اما **الاسباب** اکثر در ضربه بمقله و اجزای خارجی در مابین مقله و جفنین بود و بسیار خوفناک است در صورتیکه از لسع زنبور حاصل شده باشد و چون نیش او در چشم بماند اغلب مبدل شود به **ورم عمومی چشم** ؛

اما **تقدمة المعرفه** در درجه اول چندان خوف نبود به لیکن آنکه در شدت بعضی اوقات تا ان انا باید ورم نمود و لا چون طبیب از ابتدا معالجه نپردازد درجه دوم بلا شک با علامات ردیه بروز خواهد نمود و اگر چه بعضی اوقات امید بود بر آنکه مقله بتمامه ضایع نگردد لیکن با بر هر تقدیر بعد از حصول کلکهای عظیم قرنیه و بعد از التحام قرنیه تقیق عنبیه یا اتصال غیر طبیعی او قیانه ؛

اما **العلاج** علاوه بر علاج ضد ورمی داخله و خارجه که در ورم عنبیه و در ورم شبکیه مذکور است شرط ملتحمه بسیار مفیده بود و چون و ملتحمه بسیار حالت شود استعمال کمادات حاره یا به و آلوده نمودن موضع ریم را بتسخین افیون یا بدین نسخه لازم بود **سفیداب** کبیر از عطر صعتر چهار جزء روغن کهربای تقطیر جزء الکهول سه جزء و از دو ادویه جهة تقویت مزاج رجوع شود بر آن است کنه کنه دادوبه محرکه مانند کافور و نفط سفیه یا اغذیه مقویه ؛ و معلوم است که هر چند زود تر منفجر نمایند بهتر است تا ریم بسرعت خارج گشته بجهت مقله نفوذ ننماید ؛

فقره دوم در ورم داخل مقله که بفرانسه **افتالمیت انترن** ophthalmie interne چنانچه سابقا ذکر نمودیم این علت اغلب عارض گردد از ورم شبکیه یا عنبیه که سرایت نموده باشد بنسوج داخل مقله ؛ و این مرض را منقسم نموده‌اند به دو درجه ؛

درجه اول وجع فشارنده است که بسرعت تمام مقله و جفنین و راس سرایت نموده علی الدوام

شدید بود با احساس برق و نقصان عمیق ابصار و ضیق حدقه و چون ابصار بالمره فانی گردید حدقه نیز بالتمام منسد شود چنانکه از تصویر سیم هم ظاهر میگردد و عنبیه که در حالت طبیعی ازرق است اخضر اللون و عنبیه سیاه احمر اللون گشته و کاس و سیال مقله هم نموده فضای بطن اول را ضیق نماید و صلبیه و ملتحمه حمره شده بهم رسانیده حالت عمومی بروز کند ؛

درجه دوم وجع دائمی با احساس رطوبت و حرارت منفصله در مقله و قشعریره عمومی بدان علامات حصول ریم بود در بطن اول که بواسطه حرکت راس تغییر مکان نماید و چون ریم زیاد گردد باعث وجع شدید قرنیه را منفجر نموده و در حین اخراج هیئت صوری مقله را بالمره زایل گرداند ؛

اما **العلاج** در درجه اول مانند علاج ورم شبکیه و عنبیه است که سابقا بیان شده و لا اجتناب لازم بود از شرط نمودن ملتحمه را ؛ و چون ریم در بطن اول مجتمع گردید بر طبیب واجب است که اولا سعی بلیغ نماید بتحلیل بردن ریم بلکه قرنیه منفجر و مشق نشود و بدین ملاحظه کمادات حاره بروی چشم استعمال کنند و بواسطه قلم مو روزی سه الی چهار دفعه بتخفیف افیون داخل چشم مانند و شمع درابای پر نهاده در خلف اذن و ظهر و عنق و ضد نیاز وضع کنند و با عانت منضج او را منفجر ننمایند مگر وقتی که خوف کامل بود بر انشقاق و انفجار او و چون در صورتیکه منفجر شود ریم اغلب بجهت غلیظ بود که خروج او صعب است قطر لعاب کلیه بونه مهر برای اخراج او خواهد بود ؛

فقره سیم در ... که بفرانسه **استافیلوم ده لا کرنه** staphylome de la cornée نامند ؛ بدانکه اطبای فرنگ **استافیلوم ده لا کرنه** خوانند تغییر هیئتی و براهینی که شکلت یابد قرنیه را باتصال غیر طبیعی او بعنبیه که نتیجه او نقصان یا انعدام بصارت و بجهت ترسیم مطلب اقسام او را تصویر دوم و سیم و دوازدهم و بیستم نمودیم و این علت عارض گردد از ورم نسوج داخل مقله بخصوص عنبیه و سطح انسی قرنیه ؛

اما نقطه مته المعرفه مختلف است از آنجمله چون قوه باصره جزئی باقیمانده امید بر علاج باید قرار نهند ولا قوه باصره زیاد نخواهد گردید و چون قوه باصره بالمره فانی گردد نیز ممکن است که بر ماده کدر قرنیه تحلیل رود ولا قوه ابصار به هیچ وجه رجعت نخواهد نمود و چون در ورم عروق دمویه موجود باشد خوف کلی است که داء جمیع طبقه متورم شده فانی گردد بلکه بعضی اوقات

ورم سرایت به داخل نموده مورث هلاکت شود و اغلب نقطه مته المعرفه در اثنای قرحه مدوره اسم بود از نقطه مته المعرفه اقسام دیگر و شود که اغلب فرارا بتدریج حادث گردد و که بعضی رسیده و فتق نماید و زیاد و نقصان در او ظاهر شود ولا ما در این دیده شده که علی الدوام نمو نموده فتق کرده و جمیع رطوبات چشمی خارج گشته و از کثرت نقصان تمیه طبقه فانی و ضمور عین عارض شود

اما العلاج در صورتیکه قرحه را قصر تغیر به تنهائی موضع مخصوص از قرنیه را مبتلا ساخته باشد بعضی اوقات علاج بواسطه ادویه قابضه مانند تاتات دو زنگ lammate de zinc حاصل کرده است به نحوی که بر ماده که به تحلیل رفته بدون تغییر در ابصار و همچنین استعمال موضعی عرق شوره خلورور دو انتیمون Chlorure d'antimoine مفید بوده شرط آنکه دوران عروق دمویه موجود نبوده باشد به نوعی که بکار ازند کرارات قلم مرغی را آلوده و بر روی قرحه طلا نماینده تا قلس مفید را از محترق شده قرنیه حاصل شود و بعد از آن قلم دیگر را به شیر آلوده نموده موضع محترق طلا نمایند و در هر حال باید اجتناب نمود از ادویه حاره که تواننده در تمام سطح قرنیه و جلیه منتشر گردند

و در صورتیکه قرحه بسیار رحمه بود بعضی اوقات از وضع زنادره مبلول با تنقیح به ده طول حاصل که دیده شده است و بنابراین هر نقطه مرد حلیه هر قسم از علاج قبل از تحلیل عصار ره بلادانه مد قوت است در علاج بلکه این واسطه عنبیه متحرک گشته اتصال غیر طبیعی حادث گردد

و بعضی از اطبا در این قرحه بسیار عظیم رجوع به عمل شانیه و جمیع رطوبات چشم را خارج سازند و بعد از ازاله ورم چشم مصنوعی از بنا قرار دهند

جزو چهارم از جلد دوم در بیان امراضی که تمام چشم را مبتلا سازند

فقره اول در ورم عام چشم

بدانکه این مرض را بعضی از اطبا به دو درجه منقسم نموده اند

درجه اول وجع فشارنده در مقله و احلاف او با حمره ملتحمه و صلبیه و علامات اولیه این مرض از وجود حمره شده تا ملتحمه مجتمع کرده اینچنانکه در فقره اول از جزو اسیم در ورم خارجی مقله بیان نموده ایم و جه قه ضیق و حرکت عنبیه بالمره قدر و لون او مائل بخضره و حمره شود با عدم قوه باصره و خوف از روشنی و اماس مقله بنوعی که حرکت او نیز منعدم گردد و ورم سرایت نماید بجفنین و با سطه شده ورم جفن سفلی منقلب بخارج شود با شده به مولت مقله و جار عمومی و بعضی اوقات شود که از شده حمره هذیان عارض گردد

درجه دوم اماس ملتحمه شده و تزاید یافته لون او سرخ قهوه شود و حرکت مال متصل به انعقاد گردد با تغییر حرارت و برودت موضعی و جفن بالای بواسطه فشار مقله بر آمده کبود لون شود و مقدار از قرنیه که بحال ملتحمه او را انبوه نشده بود سفید و یا دخره یا بصغره گرد و چنانکه از بصره ابیت ویکم معین شود و وجع فشارنده علی الدوام تزاید نماید تا در یکی از این اوقات ترواح وجع قرنیه منشق گردیده ایم امور ما جلیه به درطوبات زجاجیه خارج شود و چون بواسطه قصور استعمالات مضر و بسی در درجه اول حدت ورم تخفیف نیافت شود که تب قوای و سرطان عارض گشته مورث هلاکت گردد

اما العلاج موقوف است به علاجات مضره و بسی چون فصد و اکراه مانند فصد و وضع علق

در اطراف چشم و شرط ملتحمه و چون هر دبال موجود بود فصد وریدی و داخ منفعت کلی بخشد استعمال داخل مضر و مسهل از قبیل تنج بلادانه و حمو ضات نباتی مانند جوهر لیمو و جوهر ترشک و چون ورم به درجه دوم رسد معلوم است که امید بر بقای قوه باصره نیست و بر طبیب است که بواسطه ضماد ملینه امداد بر حصول آنکه مشروط به آنکه ضماده برودت چشم سرد نماید که مورث شدت وجع خواهد شد و از ادامه رجوع نماید با ادویه مقویه مانند کنه کنه و اکسیر ترکی و ورق و جنطیانا با جزوی نفط سفید و چون نقاط ریم مشخص شود تعجیل او را منفجر سازند و مانع از توقف ریم گردند و چون علامات غانقرایا ظهور نماید بواسطه خرقه مبلوله بمطبوخ فاتر پوست کنه کنه و تعفین افیون و بام پرو Baume de Perou استعمال داخلی کافور و یادواد مذکوره در غانقرایا مانع از سرایت او گردند

فقره دوم در نقصان تمیه مقله که به فرانسه آترفی دو ارئیل Atrophie de l'oeil

بدانکه حجم مقله بچند نوع قرار تقلیل گردد نوعی آنستکه رطوبات زجاجیه و بیضیه خارج شده قرنیه عصوف بهم سازد که بعد از تجدید نمو رطوبت بیضیه فانی گردد و نوع دیگر آنکه بواسطه اورام شدید داخلیه و خارجیه و عمومیه مقله ریم حاصل خارج شده مقله علیحده بالمره فانی گردد و لا حقیقت نقصان تمیه مقله بنوعی که حجم او صغیر شود نتیجه نقوش خارج بود بدون آنکه ورم شدید بر او عارض شده باشد و در حضورت تشخیص بسیار واضح است که بیان علامات او در این مقام باعث تطویل کلام است

و هر چند علاج او اغلب بسیار دراست ولی بر طبیب لازم است که بواسطه استعمال ادویه مخصوصه مانند نقرس و مقویات محرکه از داخل مانند شراب جنطیانا و کنه کنه و امثال آن مانع نمو شده از ازدیاد این مرض گردد و چون با این تدابیر نیز مقله فانی و زائل گردد و تغییر دهند هیئت و هیولا

چشم را بقدر امکان بواسطه چشم مصنوعی

فقره سیم در دوار عروق دمویه چشم که به فرانسه سیرزفتلمی Cirsophtalmie

بدانکه در این مرض اکثر مقله بنحو عظیم گردد که جفنین او را نتوانند پوشانند و ابصار بالمره باطل و زائل شود و سفیدی مقله مبدل گردد به لون کبود رصاصی و عروق دمویه صلبیه و ملتحمه بر آمده با دوام سیاه رنگ و قرنیه شبیه به حباب قرار گشته و مقله و عنبیه بدون حرکت بود و چون اغلب بطلان ابصار بتدریج مرکب با آب سبز گردد

و هر چند از تعریف این علامات شود که تشخیص بسیار لازم موضعی و استعمالات مضره در این باب ولی تجربه رسیده که بهترین رفتار طبیب آنستکه مریض را بواسطه غذا به تنهائی بحالت خود نگاه دارد زیرا که در استعمال مضره در این چشم اغلب مبتلا بنقصان تمیه و خشک گردد و باستعمال محرکات عروق آستر بسرعت منشق شده مورث سیلان دم از بطن اول و دوم بلکه سبب سیلان شده ریم از مقله و سرطان شود

جلد سیم در امراض مزاج چشم

بدانکه در وجود و عدم امراض مزاج از برای چشم اطبا را اقوال مختلف است بنوعیکه اطبای منسوب به مذهب قدیم وجود آنها باشند و بجهت هر قسم از اقسام امراض عین علامات مخصوص از قرار مزاج مخصوص و علاج جداگانه دانند بر خلاف اطبای فرانسه بخصوص معلم ولپ Velpeau که سبب آنرا بیان دارد که در هیچ یک از امراض چشم علامت مخصوصه او مربوط و منوط بمزاج مخصوص نبود و تشخیص دادن ورم اسکیلیری و خنازیری و نقرس چشم و امثال او را از تشخیص علامات موضعیه تنها تاثیر خیالات طبیعیه نه از علامات مخصوصه دانند هر چند منکر تاثیر مزاج خنازیری و غیره در امراض چشم نیست و نیز منکر نباشد بر آنکه بواسطه علاج داخلی مخصوص

در امراض چشمی صاحبان مزاج خنازیری شدید زودتر و بهتر شفا حاصل شود تا اینکه بعلاج موضعی فقط اکتفا
نموده باشند و لاخلاف دانا اینکه کسی بخواهد بملاحظه آلت ابصار فقط تشخیص امزجه مختلفه دهد
چون حقیقت شناختن علامات تشخیصیه امراض خنازیریه چشم و نقرسیه وغیره بقاعده اطبا
بسی صعوبت کلی دارد ما درین چند سال در عمل طبی خود دستور العلاج را از هر دو قسم قرار نموده‌ایم
و چون ازین دستور العمل بکلی اوقات حاصل نیکو مشاهده کرده ایم لهذا تفصیل جزئی از
اشتغالات خود را در تعلیم بیان می نمائیم

۲ اینکه در هیچ یک از   نتوان از ملاحظه آلات ابصار فقط تشخیص
نمود که این مرض مادر موقوف است بمزاج مخصوص یا نه

اینکه در   تشخیص مزاج مخصوص بسهولت از مقدمات و از تقریر مریض
و از علامات که در آلات دیگر موجود است و بندرت و صعوبت از علامات مخصوصه آلات
ابصار حاصل شود

سیم در هر زمان که امراض حاله چشم بدون سبب واضح مزمن شده باشد بهتر احتمال
است که مزاج مخصوص مانع از صحت یافتن چشم گردد و درین صورت بر طبیب است که از
ملاحظه عوارض و علامات موجوده در آلات دیگر یا از تقریر مریض یا از ملاحظه مزاج ابوین
تشخیص مزاج مخصوص نموده و تجویز علاج موافق نماید

چهارم از جمله امزجه مخصوصه که مانع علاج پذیرفتن امراض چشم است مزاج خنازیری
و سیفلیس و اسکربوت بود و نقرسی بود و رفع طبیب البته موافق آنها خواهد بود
و در خصوص بعض از امراض چشم که موقوف باشند بامراض جلدیه چون حکه و
حمره علاج مخصوص بعد از شفا یافتن مرض اصلی لازم نبود مگر امساک و پرهیز و ملاحظه

تمت فزاده

سته ضروریه بجهت اینکه علاج هر تغییر جسمانی آلات باصره که بواسطه یکی از علل مذکوره عارض
گردیده باشد از قرار یست که در شفاخانه در فقرات مخصوصه بهر یک بیان میشود و چون علت
علت علاج پذیرفت دیگر تاثیر بعمل ابصار نخواهد نمود
و این مذکورات فی الجمله تفصیلی بود از علم کحالی که انشاءالله
بلطف و مرحمت خداوند منفعت کلیه از وی عاید مبتدیان
خواهد گردید تم الکتاب کحالی حکیم شلیمر
فی ۱۲۷۷